

فرض بنیاد شهید فرض حیات انقلاب است

بنیاد شهید از همه بنیادها افضل است

عطر شهادت

مجموعه ای از سخنان و پیامهای مقام معظم رهبری

پیرامون

شهید، شهادت، خانواده شهید و بنیاد شهید

۱۳۸۰

پیش به سوی نظام علوی در سایه سیره علوی

عطر شهادت در کلام ولایت: مجموعه ای از سخنان و پیام های مقام معظم رهبری پیرامون

شهید، شهادت، خانواده شهید و بنیاد شهید/ تهیه و تنظیم: اداره کل دفتر ریاست و روابط عمومی

بنیاد شهید انقلاب اسلامی. - [ویرایش ۲]. -

تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد، ۱۳۸۰.

۱۹۳ ص.

ISBN: 964-6489-83-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸. - نظریه درباره شهیدان. ۲.

خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸. - پیام ها و سخنرانی ها. ۳. شهیدان. ۴.

شهادت. الف. بنیاد شهید انقلاب اسلامی. اداره کل دفتر ریاست و روابط عمومی بنیاد شهید

انقلاب اسلامی، نشر شاهد. ب. عنوان: مجموعه ای از سخنان و پیام های مقام معظم رهبری پیرامون

شهید، شهادت، خانواده شهید و بنیاد شهید.

۷ ع ۹ ش / ۱۶۹۲ DSR ۹۵۵/۰۸۴۴

کتابخانه ملی ایران ۱۲۹۶۸-۸۰م

محل نگهداری:

عطر شهادت (مجموعه ای از سخنان و پیام های مقام معظم رهبری)

تهیه و تنظیم: اداره کل دفتر ریاست و روابط عمومی بنیاد شهید انقلاب اسلامی

ناشر: نشر شاهد

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: دوم - ۱۳۸۰ (با اضافات و اصلاحات)

لینوگرافی و چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی - سیاحتی کوثر

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۶۴۸۹-۸۳-۴ ISBN: 964-6489-83-4

تلفن: ۸۳۰۷۲۴۶ - ۷

مقدمه

بی گمان تشخیص وظیفه، شرط لازم عمل به وظیفه است، و به تعبیر دیگر دست یافتن به مقصد که همانا رضای حق و قرب به پیشگاه او است مستلزم شناخت راه و حرکت در آن است. و برای شناخت درست راه، نیازمند رهنما و برای حرکت صحیح در راه محتاج راهبر هستیم و مقام ولایت به عنوان نزدیکترین خط به نقطه وحی و کانون هدایت یعنی قرآن و عترت، شایسته ترین و مطمئن ترین راهنما و راهبر مسئولین، نظام و جامعه اسلامی است. و همین پیوند مستحکم و نزدیک به سرچشمه هدایت الهی است که منشاء تطابق دیدگاههای امام راحل (س) و مقام معظم رهبری گردیده است.

به هر حال برای تحقق وظیفه خطیری که به عهده کارگزاران بنیاد شهید انقلاب اسلامی به صورت آخص و نظام و جامعه اسلامی به طور اعم می باشد توجه دقیق و عمیق و مستمر به سخنان مقام معظم رهبری «مدظله العالی» و التزام عملی به اوامر و دیدگاههای معظم له يك اصل قطعی و اجتناب ناپذیر است. و به همین منظور در اولین گام به گردآوری و چاپ آنچه در دسترس بوده اقدام شد و در کتابی تحت عنوان «عطر شهادت» به چاپ رسید. پس از آن گزیده موضوعی سخنان امام راحل (س) و مقام معظم رهبری در رابطه با ارزش شهادت، مقام شهید و جایگاه خانواده های معظم شاهد تقدیم امت شهیدپرور و خدمتگزاران اهل بیت شهادت شد و اینک چاپ دوم کتاب عطر شهادت تقدیم می گردد.

با این امید که بیش از پیش به وظائف الهی مان آگاه و با لطف حق به انجام آن موفق تر باشیم و مشام و فضای جامعه اسلامی مان هر چه بیشتر به عطر شهادت و شهادت پروری معطر شود. ان شاء الله.

محمد حسن رحیمیان

فهرست

موضوع صفحه

مقدمه

- * پیام به گردهمایی سراسری بنیاد شهید در سال ۱۳۶۱ ... ۱
 - * پیام به گردهمایی سراسری بنیاد شهید در سال ۱۳۶۲ ... ۵
 - * پیام به گردهمایی سراسری بنیاد شهید در سال ۱۳۶۳ ... ۹
 - * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، اسرا، مفقودین ... ۱۳
 - و خانواده معظم شاهد در دهه فجر سال ۱۳۶۸
 - * دیدار با قائم مقام و مسئولین بنیاد شهید ۱۳۶۹ ... ۱۷
 - * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا و ایثارگران در دهه فجر ۱۳۶۹ ... ۲۵
 - * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و ... ۲۹
 - خانواده های معظم شاهد در هفته دفاع مقدس ۱۳۷۰
 - * دیدار فرزندان شاهد فارغ التحصیل از دانشگاهها ۱۳۷۰ ... ۳۱
 - * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و ... ۳۵
 - خانواده های معظم شاهد ۱۳۷۰
 - * دیدار با فرزندان ممتاز شاهد سراسر کشور ۱۳۷۱ ... ۳۷
 - * حکم حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای رحیمیان ۱۳۷۱ ...
- ۴۵
- * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و ... ۴۷
 - خانواده های معظم شاهد در دهه فجر ۱۳۷۱
 - * دیدار نماینده ولی فقیه و رئیس بنیاد و ... ۴۹

- مسئولین بنیاد در مرکز و سراسر کشور ۱۳۷۲
- * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و ... ۵۳
- خانواده های معظم شاهد ۱۳۷۲
- * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و ... ۵۵
- خانواده های معظم شاهد ۱۳۷۲
- * دیدار با مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۷۳ ... ۵۷
- * دیدار با فرزندان شاهد شرکت کننده در جشنواره ... ۶۳
- فرهنگی، ورزشی ۱۳۷۳
- * دیدار فرزندان شاهد مقاطع راهنمایی و دبیرستان ... ۶۷
- از سراسر کشور ۱۳۷۳
- * پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و ... ۷۱
- خانواده های معظم شاهد هفته دفاع مقدس ۱۳۷۳
- * دیدار مدیران بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۷۴ ... ۷۳
- * دیدار با دانش آموزان بسیج شاهد ۱۳۷۵ ... ۷۹
- * دیدار با خانواده های شهدا، جانبازان و آزادگان ... ۸۳
- در مصالای ارومیه ۱۳۷۵
- * پیام بمناسبت روز تجلیل از شهدا و ایثارگران ۱۳۷۵ ... ۹۳
- * دیدار اعضای ستاد و دست اندرکاران کنگره ... ۹۵
- سرداران شهید و ۳۶ هزار شهید استان تهران ۱۳۷۵
- * دیدار با هیأت امنای و اعضای هیأت علمی و ... ۹۹
- مسئولین دانشگاه شاهد ۱۳۷۵

- * دیدار با خانواده های سرداران شهید استان تهران ۱۳۷۶ ... ۱۰۵
- * دیدار با گروه تفحص شهدا ۱۳۷۶ ... ۱۱۷
- * دیدار خانواده های معظم شهدا و ایثارگران در ... ۱۲۳
- مصلاي كرج ۱۳۷۶
- * پیام بمناسبت روز تجلیل از شهیدان و ایثارگران ۱۳۷۷ ... ۱۳۵
- * دیدار جمعی از خانواده های شهدای نیروهای مسلح و ... ۱۳۷
- جهاد سازندگی ۱۳۷۷
- * پیام بمناسبت مراسم مهمانی لاله ها روز ... ۱۴۵
- «ایمان، ایثار، شهادت» ۱۳۷۷
- * دیدار دست اندرکاران ستادهای اجرایی شاهد ۱۳۷۸ ... ۱۴۷
- * دیدار با خانواده های شهدای بیرجند ۱۳۷۸ ... ۱۵۳
- * دیدار با خانواده های شهیدان قائن ۱۳۷۸ ... ۱۵۹
- * دیدار با خانواده های شهدای تربت جام ۱۳۷۸ ... ۱۶۳
- * پیام به مناسبت روز میهمانی لاله ها ۱۳۷۸ ... ۱۷۱
- * دیدار با ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت ... ۱۷۳
- شهدای هرمزگان ۱۳۷۸
- * دیدار با خانواده های شهدا در مصلاي اراك ۱۳۷۹ ... ۱۷۵
- * دیدار با خانواده های شهدای شهر ساوه ۱۳۷۹ ... ۱۸۷

پیام به گردهمایی سراسری بنیاد شهید در سال ۱۳۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزاری سومین سمینار سراسری مسئولین مراکز بنیاد شهید انقلاب اسلامی که به منظور هماهنگی و تعیین و تبیین خط مشی های نوین در جهت ایجاد امکانات بیشتر و تسهیلات لازم و خدمت بهتر به خانواده های شهدا تشکیل میگردد، فرصتی ارزنده است تا همگی در تجدید و تحکیم میثاق الهی مان با جان باختگان راه اعتلای اسلام و میهن اسلامی گامی دیگر به پیش برداریم.

رویدادهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نمایشگر این واقعیت است که حرکت شتابنده و سازنده انقلاب و افراستگی رایت مقدس اسلام زندگی ساز، در پرتو ایثارگریهای شهیدانمان حاصل شده است، عزیزانی که در راه آرمانها و اصول مقدس، مرگ سرخ را پذیرا شدند و با شایستگی، رمز و راز زندگی جاوید را یافتند.

امروز در جامعه ما این حقیقت والا، شناخته و پذیرفته شده است که مردن بخاطر آرمانها و هدفهای والائی که در جان آدمی ریشه دوانیده است، تحقق بخشیدن به آن آرمانها و زنده کردن آنهاست و کسی که بدینگونه و در این راه می میرد، در واقع به خویشتن حقیقی خود، که همان آرمان اوست، زندگی می بخشد و به بقاء آن، دوام و بقاء می یابد.

فرهنگ انقلاب اسلامی به ما آموخته است که خود را برای هدفهای بزرگ بخواهیم و نه آن هدفها را برای خود. این درس فراموش نشدنی و شیرین، در زمزمه تکبیر فداکارانه هزاران پیر و جوان دلباخته به اسلام و انقلاب در میدانهای نبرد، بارها و بارها تکرار شده و در ذهنیت مردم فداکار ما نفوذ و رسوخ یافته است.

کاروان شهیدان همچنان با پرچم برافراشته خود در پیشاپیش ما در حرکت است و ما با دیدگان حسرت بار، مبهوت از این همه شور و

اشتیاق بر اثر آنان روانیم، در این انتظار و التهاب که نوبت ما، کی فرا خواهد رسید؟

آنانکه در مقدم این کاروان حرکت را آغاز کرده اند، بر همه دیگران دارای حق بزرگ و تغافل ناپذیرند؛ چرا که گشودن راهی دشوار، از پیمودن آن با فضیلت تر است. شهیدان عزیز ما گشاینندگان آن راهی هستند که همه ما باید پیمودن آنرا بر خود هموار کنیم. حق عظیم آن عزیزان، فقط يك حق مادی نیست اگر چه این حق نیز هست. حق بزرگ آنان بر ما آن است که فرهنگ شهادت و ارزش مجاهدت در راه خدا برای همه تبیین شود و آن آرمانها و اصولی که عزیزان ما بخاطر آن خود را فدا کردند، در زندگی ما به تحقق نزدیک شود.

بدین ترتیب بزرگترین وظیفه بنیاد شهید يك حرکت معنوی است. حرکتی که بوسیله آن از خون شهیدان پاسداری گردد. بنیاد شهید باید خود را موظف بداند که به فرزندان و پدران و مادران و همسران و همه بازماندگان شهیدان، ارزش خون عزیزشان را تفهیم کند و انقلاب و اسلام را که انگیزه این فداکاری بوده است، همچون بهای واقعی این خون معرفی نماید و از اینکه خون شهید در گیر و دار سودای مادی و غم و زاری عاطفی، کمرنگ و محو گردد، مانع شوند.

مسئولان محترم این بنیاد پرافتخار لازم است در جستجوی شیوه های نوینی باشند که در عین پاسخگوئی به نیازهای مادی خانواده های خون داده و جان نثار، بیشترین بها را به ارزش معنوی پیام شهید ببخشند و آن را بیش از همه جا در خانواده او و آنگاه در محیط زندگی و میان همه آنان که او را می شناسند، زنده کنند.

اگرچه شما مسئولان محترم این بنیاد سرافراز از آغاز تا امروز، تلاش و مجاهدت عظیمی را ارائه کرده اید، لیکن رسالتی که خون هزاران شهید بزرگوار بر دوش ما نهاده است بسی عظیم تر است و

انجام آن، فعالیت بی وقفه و همه جانبه مسئولان و هماهنگی با همه سازمانهای ذیربط را می طلبد.

با سلام و درودی خاضعانه به گل بوته های سرخ انقلاب و با سپاس از همه شما برادران و خواهران و با سلام و احترام به رهبر بزرگ و سلسله جنبان شهادت حضرت امام خمینی، سخن خود را به پایان می برم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سیدعلی خامنه ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

پیام به گردهمائی سراسری بنیاد شهید در سال
۱۳۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلوة على نبيه و آله اجمعين و على جميع
الانبياء و الشهداء.

یکسال دیگر بر عمر پربرکت بنیاد شهید گذشت و برگی دیگر بر
مجموعه ارزشمندی از خدمات معنوی و مادی افزوده شد.
خدمتگزاران نهادی چنین اصیل و عزیز، که سپاس خون شهیدان را
درباره خانواده آنان برگزارد و حق شناسی جامعه را نسبت به
ایشان گرانی که جان خود را نثار کرده اند تبلور می بخشد، باید
سرافراز و شاکر باشد که چنین توفیق بزرگی نصیب آنان شده است.
از آنجا که جهاد در راه خدا برترین ارزشها و شهادت، ارجمندترین
فرجام هاست، گرامیداشت مجاهدان شهید نیز شیرین ترین و
گرامی ترین وظیفه هاست، و این همان وظیفه ای است که بنیاد شهید
خود را به آن موظف می داند.

حقیقت آن است [که]، پاداش کسانی که عزیزی را در راه خدا
داده اند، بسی برتر و بافضیلت تر از آن است که در کفه خدمات
دنیا بگنجد؛ بهای این متاع را جز در گستره فیض الهی نمی توان
یافت. اما اگر در محدوده امکانات این جهان باید برای این عزیزان
اجری در نظر گرفت، همان بهتر که ارزشهای معنوی و اخلاقی و
چیزهایی که به حفظ شخصیت انقلابی شهید و تداوم حیات معنوی او
می انجامد، با چشم اولویت نگریسته شوند. تربیت اخلاقی، اشباع
عاطفی و تعالی ذهنی خانواده شهید، مهمترین وظیفه ای است که
جامعه در برابر وی بر دوش دارد. البته این به معنای تغافل از
نیازهای مادی این عزیزان نیست، بلکه به معنای آن است که
توانگری مادی در حالی که با تهیدستی معنوی همراه باشد، نمی تواند

پاداش قابلی برای شهید و خانواده عزیز داده او به حساب آید. تلاش بنیاد شهید برای رسیدگی به نیازهای خانواده های شهیدان، در مجموع از موفقیت برخوردار بوده و حقاً در خور ستایش است. به موازات این موفقیت باید تلاش همه جانبه و خستگی ناپذیری در تأمین نیازهای معنوی در هر سه بُعد اخلا، علم و عاطفه به کار رود. بجاست اگر هیأتی از مسئولان این بنیاد مکلف شوند که با نگاهی دقیق و آگاهانه و با پشتوانه دلهایی که لبریز از عطوفت و رحمت و صمیمیت است، شیوه های تأمین این هر سه نیاز را سنجیده و براساس آن، دست به برنامه ریزی دقیق و وسیعی بزنند.

این يك تحول عظیم در کار این نهاد انقلابی است که وظیفه پاسداری از فرهنگ شهادت را نیز بر مجموعه وظایف آن می افزاید، بلکه بدینوسیله در آن جان دیگر می دمد.

باید باور کنیم که چراغ پر فروغی که در دل عاشقان ایثارگر راه خدا بر افروخته است، با شهادتشان نه فقط به خاموشی نمی گراید، که پرفروغتر، در دلها و جانهای دیگری شعله می کشد و سلسله فداکاران و عاشقان شکل می گیرد؛ و تداوم این سلسله مبارك است که همه زیباییهای دنیا و عقبی را می آفریند. دریغ است که خانواده و فرزندان شهیدان از این فروغ مقدس بهره ای بسزا نبرند و این، بزرگترین وظیفه بنیاد شهید را رقم می زند.

همه نهادها در جمهوری اسلامی باید به وظیفه همکاری با بنیاد شهید از سر رغبت و شو عمل کنند، به امید آنکه پاداش زحمات گذشته و تلاشهای مکمل آینده، مسئولان این بنیاد ارجمند را در وصول به هدفهای یاد شده موفق و مؤید بدارد.

بمنّ الله و عونه

سید علی خامنه ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

پیام به گردهمائی سراسری بنیاد شهید در سال ۱۳۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

گردهمائی سالانه مسؤولان بنیاد شهید، فرصت مغتنمی است برای بازنگری و ارزیابی نسبت به تلاشهای این بنیاد ارجمند که یکی از سنگینترین بارها و نیز شیرین ترین و دلپذیرترین تکلیف ها را بر دوش گرفته است. ابتکار بنیادی با این مأموریت که جزو افتخارات امام عزیز و نظام جمهوری اسلامی است، در حقیقت نمایشگر سمت حرکت این نظام است.

شهید آمیزه ای از آرمان و عمل و ایثار است. سه عنصری که بی آن هیچ حرکت تکامل پوی، تحقق نمی پذیرد و کاروان انسانیت، قدمی به سمت قله فضیلت و کمال به پیش نمی رود. آرمان گرایی شهید به او توان حرکت و قدرت ایثار می بخشد و عمل ایثارگرانه او، حرکت به سمت آن آرمانها را ممکن می سازد. و ایثار نفیس ترین سرمایه ها یعنی جان، به این حرکت، قداست و حقانیت می دهد. پس شهید مظهر هدف و تلاش و تداوم است.

بزرگداشت شهید یعنی اصالت بخشیدن به آن هدفها و تشویق به آن عمل و تقدیس آن ایثار. امام عزیز و بزرگوار با گشودن راه بنیاد شهید، همه آن عناصری را که شهید و شهادت از آن تشکیل یافته، در جامعه انقلابی و اسلامی تثبیت کردند، و بنیاد شهید، در حقیقت با تلاش خود، شهید را که مظهر آن عناصر ارزنده و اسلامی است گرامی میدارد و سپاس و تقدیر جامعه اسلامی را به خانواده هایی که به چراغ شهادت فروغ یافته اند، ابراز می کند.

حساس و خطیر بودن وظیفه بنیاد شهید، يك ارزیابی و بازنگری دقیق را می طلبد که امید است این گردهمائی گام مؤثری در این راه باشد. نکته ای که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که به موازات و در کنار خدمات مادی برای خانواده های شهیدان، خدمات فرهنگی و عاطفی بسی ضروری است. خانواده شهید که خود با

برافروختگی و روشنی حاصل از شهادت می تواند برای دیگران سرچشمه امید و نشاط و حرکت و ایثار باشد، به نوبه خود نیازمند همدلی و همدردی و عواطف صادقانه و صمیمانه دیگران نیز هست؛ این نیاز اگر به صورت کامل و مخصوصاً به شکل سالم انجام نپذیرد، مشکلات بزرگ و صعب العلاجی را پدید خواهد آورد، و لذاست که تأمین سالم و کامل این نیاز، محتاج سازماندهی و برنامه ریزی و پیش بینی همه جانبه است.

نکته دیگر درباره حل مشکلات اخلاقی و خانوادگی برخی از خانواده های شهداست که بطور طبیعی، حلّ آن، به این بنیاد ارجمند برمی گردد. بی شک مطالعات حقوقی و روان شناسی و جامعه شناسی مربوط به این معضلات باید با ابتکار و سازماندهی متمرکزی صورت پذیرد که بتوان بر اساس آن، برنامه ریزی و اقدام لازم را انجام داد. در این مورد بنیاد شهید باید از همه کارشناسان و خبرگان این مسائل بهره جسته و آنان را به تبادل نظر و پیگیری این مسائل دعوت کند. نکته سوم درباره جانبازان انقلاب و خانواده های درد کشیده آنهاست. اینجانب ضمن قدردانی از تلاشهای ارزنده بنیاد شهید درباره این شهیدان زنده و خدماتی که در زمینه مداوا و اسکان آنان انجام داده است، لازم می دانم بار دیگر بر اهمیت و ضرورت این کار تأکید کرده، جستجوی شیوه های همه جانبه و تازه ای را درباره این عزیزان خواستار شوم.

در پایان ضمن دعای توفیق برای همه شما مسؤولان گرامی بنیاد شهید در سراسر کشور، موفقیت های گذشته شما را تبریک گفته، آینده ای هر چه بهتر و کاملتر برای این بنیاد ارجمند آرزو می کنیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی خامنه ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

هرگاه و هر جا که از پیروزی ۲۲ بهمن یادی و نامی آورده می شود؛ چهره شهید و نقش خونین شهادت، در برابر چشمها پدیدار می گردد. زیرا آن پیروزی بزرگ که مسیر تاریخ را نه تنها در میهن ما، بل در همه جهان عوض کرد، جز با زنده شدن روح جهاد و شهادت در ملت قهرمان ما، بدست نمی آمد.

از آن روز تا امروز هم که یازده سال مبارزه، یازده سال دفاع از آزادی و استقلال، یازده سال مقاومت در برابر دشمنان ستیزه گر و بالاخره یازده سال جهاد فی سبیل الله [می گذرد]، باز هر چه داریم به برکت جانفشانی ها، فداکاریها و به برکت روحیه شهادت طلبانه است.

شهادت علاوه بر مقامات رفیع معنوی که زبانها و قلم ها از توصیف آن و چشمها و دلها از مشاهده آن ناتوانند، مشعلدار پیروزی و آزادی و استقلال ملت اند و حق بزرگ آنان بر گردن ملت، بسی عظیم است. امسال، شهدای ما، میزبان میهمانی ملکوتی اند، آنکه خود سلسله جنبان کاروان شهادت و محبوب دل همه شهیدان بود، آنکه یاد او به جوانان پاک و نورانی، نشاط مجاهدت و درس طهارت و نزاهت می داد و فرشتگان را به مصاف اهریمن صفتان می کشاند. آنکه برای خدا می گفت و برای خدا عمل می کرد و برای خدا می زیست و انسانها را با گفتار و عمل، با خدا آشنا می کرد.

آری، امام عزیز و بزرگ ما، اکنون در میان ما نیست، همانطور که شهدا در میان ما نیستند. اما هم او و هم آنان در ذهن و دل ما، در راه زندگی ما و در صراط مستقیم انقلاب ما، حاضر و زنده و فعال اند. اثر وجود آن بزرگمرد و یاران شهیدش، تنها به دوران زندگی شان متعلق نبود، همچنانکه فقط به ایران اختصاص نداشت. امروز به برکت وجود و عمر مبارك او و آنان، اسلام روز به روز درخشانتر می شود و ابر غلیظ تحریف ها و جهالت ها و فتنه ها، ناپیدارتر و

ضعیف تر می گردد. انقلابی که امام پدید آورد و شهیدان با خون خود، آن را رنگ و بوی گل سرخ بخشیدند، اکنون در سراسر جهان، در بیداری ملت های مظلوم و در تجدید حیات جوامع مسلمان و در استحکام روزافزون مبانی معنویت و در فروپاشی مادیگری صریح و نفا آلود و خلاصه در سرافرازی حق و سرافکندگی باطل خود را می نمایند.

پرچم عروج انسان به بام معنویت که امروز در گوشه و کنار دنیا برافراشته می شود، در حقیقت پرچم امام ما و شهیدان اوست. آنها زنده اند و روز به روز زنده تر خواهند شد. من به شهدای گرامی و به جانبازان و مفقودین و اسراء و مجروحین انقلاب و جنگ تحمیلی سلام و تحیت مخلصانه ام را عرض می کنم و علو درجات و مقامات معنوی آنان را مسئلت می نمایم.

من اکنون به پدران و مادران، همسران و فرزندان، خواهران و برادران و دیگر کسان شهدای عزیز و جانبازان و اسراء و مفقودین درود

می فرستم و اعلام می کنم که آنان در رتبه و شأن معنوی، بلافاصله پشت سر عزیزان فداکار خویشند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی خامنه ای

۱۹ بهمن ۱۳۶۸

دیدار با قائم مقام و مسئولین بنیاد شهید (۱۳۶۹/۱۰/۲۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از همه برادران و خواهرانی که افتخار خدمتگزاری به خانواده های شهدا را پذیرفته اند و این را برای خودشان يك انجام وظیفه انقلابی دانسته اند و دنبال کرده اند، بنده شخصاً صمیمانه متشکرم و دعا می کنم که خداوند متعال كمك كند و توفیقشان بدهد. بنای بنیاد شهید از آغاز بر يك درك انقلابی از حوادث جاری ما بوده. اگر انقلاب زنده نباشد، فعال نباشد، در صحنه و عرصه سازندگی انقلابی و حقیقی نباشد، چهره جدی و مصمّمی در مقابل دشمن نداشته باشد، شهید ندارد که بنیاد شهید داشته باشد. فرض بنیاد شهید، فرض حیات انقلاب است و با همین ایده هم باید به بنیاد شهید نگاه کنند؛ هم کسانی که از بیرون نگاه می کنند و هم بخصوص کسانی که زیر بار سنگین این کار عظیم، خودشان را درگیر کرده اند و وظیفه را در این تشخیص داده اند، که تشخیص خوب و مبارکی هم است. امیدواریم خداوند متعال زحمات شما را اجر بگذارد و به شما اجر بدهد و به شما توفیق بدهد که بتوانید این راه را بپیمائید و هر چه بهتر، درست و دقیقتر.

نکته اساسی در بنیاد شهید، که من همیشه از سابق چه در پیامهایی که گاهی داده ام (۷ الی ۱۰ سال اخیر)، در سالگردهای مختلف و یا در دیدارهایی که با بعضی از مسئولین بنیاد، آقای کروبى و بقیه آقایان داشته ام و یا در اجتماعاتی که داشته اید و آقایان آمده اند، همواره توجه به آن دارم و نگران آن هستم این است که بنیاد شهید سر و کارش با يك مجموعه ظریف و حساس است، قضیه این است، فر می کند با کمیتة امداد، با بنیاد مستضعفان، اگر چه او هم جنبه جانبازانش همینجور است. شما با يك مجموعه ای روبرو هستید که

اینها در اخلاصشان، در وفایشان، در ایمانشان و در عمل صالحشان یعنی همین ملاکهای اصلی که ما در اختیار داریم، هیچ شکی نیست اگر هم حالا تردیدی باشد که خانواده ها همان اخلاص اول را دارند یا خیر، باید به خودمان مراجعه کنیم که چه شده که اینجور شده است، و الا آن خانواده ای که فرزندش را می فرستد به میدان شهادت و صبر می کند و سرش را بالا می گیرد و افتخار می کند و آن زنی که شوهرش می رود و افتخار می کند، این يك موجود خودی است، خودی انقلاب است، این انقلابی است، راجع به این بحثی نباید داشته باشیم. خوب، انسان هم هست، یعنی ظرافتهای يك انسان در او هست، توقعات يك خانواده شهید در او هست و ارزش يك خانواده شهید هم در او هست. سه چیز که هر کدام به تنهایی ایجاب می کند يك رعایتی بشود. یعنی يك مجموعه انسانی به خودی خود، يك رعایتی را لازم دارد، يك مجموعه ای که به دلیل روشنی و قرآنی، اخلاص اینها ثابت شده و توقع دارند. ببینید چقدر کار شما سخت است. اینکه حالا مسائل فرهنگی را ایشان می گویند، خوب اینها همان حرفهایی است که خود من مکرر به شما گفته ام. کار ما بیش از آنچه که کار عملی فیزیکی محسوس باشد، کار فرهنگی است. من يك وقت گفتم بنیاد شهید اگر جسم و روح را معادل می داند، خیلی خوب، نصف امکاناتش را بگذارد در اختیار روح، یعنی کار فرهنگی. البته کار فرهنگی درس دادن و گفتن و اینها نیست. گاهی شما يك قرص دست کسی می دهید، این يك کار فرهنگی است، گاهی شما يك لقمه دهن کسی می گذارید این کار فرهنگی است، کار فرهنگی که گفته می شود، ذهنتان نرود به مجله، روزنامه و شاهد و... کار این خانم (۱) کار فرهنگی است. به نظر من کاری که این خانم در بیمارستان می کنند خیلی اوقات ممکن است فرهنگی تر باشد از اینکه کتاب دست یکی بدهیم. کار فرهنگی را درست عریان کنیم. بفهمیم یعنی چه کار فرهنگی؟ کار فرهنگی آنی

که لباس فرهنگی دارد نیست، لباس فرهنگی یعنی کاغذ و قلم و نوشته و اینها... این می شود فرهنگ. اما این نیست کار فرهنگی. کار فرهنگی یعنی روح فرهنگی در آن باشد، یعنی حرکت و رشد فرهنگی باشد، فعل و انفعال را در ذهن و مغز و جان و عواطف او به وجود بیاورد. اگر شما مدرسه درست کردید، این مدرسه در روح این کودکی که هدف شماست، آماج کار تبلیغی شماست، اثر مثبت گذاشت، این کار چیست؟ می توانید ادعا کنید کار فرهنگی است؟ خیر. این کار ضد فرهنگی است، می خواهم حساسیت قضیه را توجه کنید، یعنی این آمارها مرا خوشحال می کند. شما بدانید گاهی اوقات با خانواده شهدا ارتباط نزدیک داریم، گاهی یکی از آنها می گوید من رفته ام فلان جا و به من کمک شده است، واقعاً تمام وجود انسان احساس لذت می کند از اینکه يك خانواده ای خوشحال و راضی باشد، وقتی اعلام رضایت می کند مثل اینکه انسان وارد بهشت شده است، اصلاً هدف را پیدا می کند، هر آمار شما و رقم شما که مقداری بالا و پائین برود، تأثیرگذار شده است، منتهی می خواهم شما به عنوان برادر مسؤول توجه بکنید که این آمارها همه چیز نیست، اینها جسم است، اینها يك روح دارند، مواظب روحشان باشید و آن روحشان این است که شما در دانشگاه شاهد یا مدارس شاهد، حرکت و برخوردتان طوری باشد که هدف شما که عبارتست از جامعه كودك شهیدزاده، این از لحاظ تصورات، افکار، آرزوها، عواطف و احساسات، در آن جهتی حرکت کند که شما می خواهید. یعنی يك ترازو دست شما باشد، دائم بسنجید. خیلی خوب، شما برای جهت روانشناسی که ما گفتیم، يك واحد روانشناسی تشکیل دادید، کار خوبی است. اگر خوب کار کنند کار موفقی است، اما این را باید به آقای رحیمیان عرض کنم و خود آقای کروبلی، بروید سراغ آمارگیری حقیقی و بدبینانه به خود و سخت گیرانه نسبت به خود، واکنش کار خودتان را می بینید. شما

آقای میر محمد صادقی، اگر چنانچه توی این مؤسسه اقتصادی، يك مشت کار، با رقم ارائه بدهید، اما در نتیجه دخلتان که نگاه کنید در آخر می بینید که چیزی نیست، چه احساسی شما خواهید داشت؟ خوشحالید از این کثرت حجم کارها و یا نگاه می کنید ببینید که داخل دخل چه خبر است؟ اگر داخل دخلتان مقدار بیشتر بود و دیدید که این بیشتر از ماه قبل است، اگر آمار شما ضرر نشان بدهد، متوجه می شوید که اینجا يك اشتباهی اتفاق افتاده است، اگر دیدید آخر ماه دخلتان خالی است ولی آمار سود نشان می دهد، می فهمید آمار اشتباه نشان می دهد، واقعیت این است، سعی کنید واقعیت را پیدا کنید و ببینید چه خبر است. در این زمینه حرف زیاد است.

بخش درمان و بهداشت که خانم کروی گفتند، من اطلاع دارم انصافاً بخشهای موفق و پیشرفته ای است، البته به ما شکایت می کنند که نیاد شهید پول گرفته است و چه کرده اند، ولی اینکه شما می فرمائید بخشی از این امکانات در خدمت خانواده شهدا است، این چیز خوبی است، ولی آنکه خانواده ها بدانند که این تعداد تخت و این مقدار امکانات در بیمارستانهای بنیاد شهید در اختیار آنهاست، این چیز خوبی است و هر چه بتوانید آنها را گسترش دهید بهتر است.

يك نکته مهم است که در جهت همین عرایض بگویم، اولاً خانواده شهید، کارمند نباید بشود، این يك مسأله است. یعنی شما می فرمائید که ما اینقدر حق می دهیم، حقوقها زیاد شده است، گوئی که ما از يك عده حق بگیر رسمی حرف می زنیم، این به نظر نمی رسد که روش موافقی باشد، خوب این حق بگیر چقدر مثبت است و چه کاری خوب است بشود؟ برای این خانواده، نمی شود فکر کرد و بررسی نمود؟ و ببینیم می شود جایگزینی پیدا نمود برای حق دادن به خانواده ها؟ حق دادن البته آسان ترین کارهاست، برای او از يك نظر و برای ما از يك نظر، معلوم نیست بهترین کار باشد، آسانترین و گاهی بهترین، گاهی هم نه. شاید بشود کارهای بهتری کرد، شاید

حقوق ده ماه يك نفر را به او بدهیم و این يك سرمایه ای درست کند و کارش راه بیفتد. شاید سرمایه گذاری بشود و خودشان اداره امور خودشان را بعهده بگیرند و بنیاد شهید نخواهد تا آخر حقوق بدهد، طبیعی است که این حقوق بعد از چند سال يك چیز ثابتی می شود و نمی شود از آن کم نمود، تورم بالا می رود. حالا اگر بناست حقوق داده شود، این حقوق به بهترین شکل باید داده شود؛ چه بهتر اینکه حقوق مستلزم مراجعه نباشد، یعنی کسی مراجعه کند برای حقوق. يك زن و يك مرد، بالاخره غروری دارد و خصوصیتی دارد، طبیعی است که يك سری معذورات دارند و شاید کار خوبی نباشد در بین يك سری جوان آمدن و حقوق گرفتن. خوب اینها به بانك مراجعه نمایند و حقوق آن ها در حسابشان ریخته شود، يك شكل خودکار به قضیه بدهید تا مراجعه و رفت و آمد نخواهد.

يك نکته در مورد مطلبی است که فرمودند در مورد خانواده ها. من شك دارم که این مثبت باشد که شما همه امور ریز و درشت این خانواده را بعهده بگیرید؛ واقعاً برای من روشن نیست حسن این کار چیست؟ ما دنبال چه هستیم؟ که اگر شیشه منزل او هم افتاد، ما برویم، خوب در يك مدت کوتاه ممکن است احتیاج به این کار داشته باشد، بعد باید يك فکر اساسی کرد برای این خانواده. کاری کنیم که آنها روی پای خودشان بایستند، از ما و از دیگران بی نیاز باشند، اینکه اینها همیشه محتاج به ما باشند، هم آثار منفی از آن طرف و هم آثار منفی از اینطرف دارد، من حالا که اطراف قضیه را اجمالاً به نظر می آورم می بینم نه برای آنها و نه برای شما خوب نیست.

این مسئله از دواج مسئله مثبتی است یعنی از سرباز کردن این خانمی که مجبورید آن را در شهرك اسکان دهید، مأمور بگمارید و هزار مشکل دارد، شوهر می دهید، منتهی در مورد پول نقد نمی دانم. من یادم نمی آید راجع به پول نقد صحبتی شده باشد. کاری

کنید که تشویق شوند و راههای سوء استفاده هم بسته شود، اینجور نباشد که يك ازدواج زوری انجام شود و يك پولی هم از ما بگیرند و يك ازدواجی بر اثر استفاده انجام گیرد، استفاده که تمام شد و سرمایه خورده شد و هضم شد، او از خانم سیر بشود و همان طلا که همیشه بنیاد شهید در دسر آن را داشته است. يك جور باشد که این ازدواج، رنگ دائم به خود بگیرد، بروند چند سالی با هم باشند با همدیگر انس بگیرند مثل عضوی که به بدن پیوند می خورد، اوائل يك مقدار پس می زند، اگر توانستی يك جور این را نگه داشتی که این جوش بخورد و بعد دیگر می شود آن را به حال خود گذاشت، همه همت را بگذارید برای اول کار، هم برای اول شهادت و هم برای اول این ازدواج.

یکی از آقایان فرمودید که ما همه خدمتگزاران خانواده های شاهد هستیم. این بسیار حرف خوبی است، این روحیه خدمتگزاری و احساس خدمتگزاری در تمام مراتب این بنیاد باید انشاءالله تقویت شود. یعنی این حالت هرگز در جایی پیش نیاید که فرضاً مسؤول بنیاد شهیدی مثل صاحبخانه ای عمل نماید که کاسه ای نزد او آورده اند که ملاغه ای آتش بگیرند؛ این احساس هرگز در مسؤول بنیادی نباید پیدا شود، همه مثل انبارداری باشند که صاحب خانه، صاحب انبار حواله داده دست اینها و گفته برو تحویل بگیر. دیگر انباردار نمی تواند بگوید چرا زیاد دادند. یعنی واقعاً باید این روحیه حاکم باشد که ما بتوانیم خانواده های شاهد را با همان ارج و منزلت شهادت، با آنها برخورد کنیم. خوب البته این نکته زیادی است ولی باید بگویم که اینها ناموس انقلابند و باید بگویم زندهای جوان خانواده شهدا، واقعاً ناموس ما هستند و اینها کسانی هستند که شما دست رفعت و رحمت روی سر اینها گذاشته اید برای اینکه به اینها تعرضی نشود، اینجور که من احساس کردم و فهمیدم، بنیاد شهید حفظ آبروی عائله شهادت را وظیفه خودش دانسته و کار خوبی

است، حفظ آبرو واجب است و لازم است، البته با روشهای کاملاً دقیق و انسانی که هست. این بسیار خوبست. اگر چنانچه در داخل بنیاد کسی خودش این حرکت را کرد، باید خیلی سخت با او برخورد شود کما اینکه بعضی جاها گزارش بود که به جنابعالی و آقای کربوبی هم گزارش را داده ام که اشاره به مسئول بنیادی شده بود و اگر در گوشه ای از بنیاد کسی باشد و این که نمی تواند خودش را نگه دارد و نسبت به خانواده های شهدا سوء رفتار و رفتار ناشایست دارد، اینها را خیلی شدید برخورد کنید، یعنی واقعاً باید مراقبت کنید که چنین چیزی پیش نیاید. دستگاه بنیاد شهید باید دستگاه عصمت و طهارت شناخته شود، معلوم شود که اینجا پنجاه هزار خانواده که گفتید متأهل هستند و آنهایی که متأهل نیستند ممکن است مادران و خواهرانشان مراجعه کنند ولی حالا اینها که متأهل هستند و دهها مراجعه کننده زن هست در بنیاد، باید اثبات شود که عصمت و طهارت حاکم بر بنیاد، در حدی است که هرگونه سوء ظنی را برطرف می کند و این جز با برخورد قاطع شما امکان پذیر نیست و باید قاطع بود، هر جا که تخلفی را مشاهده کردید بی ملاحظه بروید جلو، البته اگر به ما هم اطلاعی برسد ما هم به شما محول می کنیم و خودمان هم قاطع انشاءالله دنبال می کنیم، به هر حال بنیاد شهید یکی از برکات و نشانه های حقانیت انقلاب و امام (رضوان الله تعالی علیه) است، ایشان از همان اول به این مسئله توجه کردند و به آن حقانیت دادند، ما می دیدیم که ایشان چطور به مسئله شهدا و خانواده شهدا حساس و نسبت به بنیادی که امور آنرا بعهده می گیرد علاقمند هستند. امیدواریم که انشاءالله خداوند کمک کند و روح آن بزرگوار کمک کند به شماها. این کار را دنبال کنید این حرکت با ارزش را انشاءالله تعقیب کنید و خدمت بزرگی که به عهده شما و بر عهده همه ما است در حقیقت به خوبی انجام دهید.

بنده مجدداً از برادران و خواهر عزیزمان تشکر می کنم از زحماتتان
و امیدوارم که فردایمان بهتر از امروز و دیروزمان باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پیام به مناسبت تجلیل از شهدا و ایثارگران در دهه فجر
(۱۳۶۹/۱۱/۱۸)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلوة على سيدنا محمد خاتم النبيين و على
آله المطهرين و على جميع الشهداء و الصديقين.
سلام خدا بر شهیدان، بر انسانهای آزاده و بزرگی که جان بر سر
پیمان نهادند و در راه خدا از خود گذشتند و با این فداکاری، به
برترین قله های انسانیت رسیدند و شیرین ترین پاداش الهی را
چشیدند: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ.» (۲)
پرورش نسلی از انسانهای صالح و پاکدامن و بلند نظر و
بزرگ اندیش که نور ایمان و تقوا از ناصیه مطهرشان ساطع و دل
صاف و نا آلوده شان به شعاع معرفت، روشن بود و جهاد
آگاهانه شان در راه خدا و زمزمه عارفانه شان در نیمه شبها، یاران
امام حسین (علیه السلام) را به یاد می آورد، بی شک بزرگترین رمز
انقلاب و پیشوای عظیم الشانش حضرت امام خمینی (قدس الله
روحه) بوده است. و همین ها بودند که به فرمان امام محبوبشان
صفوف پولادین و استوار خود را در برابر سهمگین ترین خطراتی
که انقلاب را تهدید می کرد، آراستند و انقلاب و نظام اسلامی را
باذن الله حراست کردند. جمعی از آنان شربت واری
شهادت فی سبیل الله را نوشیدند و جمعی کثیر، هستند و خواهند بود
و از ودیعه الهی همچنان دفاع خواهند کرد.
نباید پنداشت که با گذشت دوازده سال از پیروزی و دو سال از پایان
جنگ تحمیلی، خاطره شهدای عزیز انقلاب و جنگ، کمرنگ شده از
یادها زدوده خواهد شد، به عکس، تصویر آن چهره های مقدس، در
هاله ای از نور و طهارت، روز به روز باید در ذهن ملت ما، با
عظمت تر و چون چهره های اسطوره ای قهرمانان بزرگ، محبوبتر

و رفیعتر گردد و نام آنها و یاد آنها به همه مخصوصاً جوانان و نوجوانان، درس عظمت و شجاعت و تقوا و صفا و طهارت بدهد و خواهد داد. بخش مهمی از این کار، وظیفه نویسندگان و هنرمندان است.

بازماندگان شهدای عزیزمان و بیش از همه، مادر و پدر و همسر و فرزندان شهیدان، در شأن و ارزش الهی، بلافاصله پشت سر شهیدان عالیقدر قرار دارند و فداکاری و صبر آنان، از ارج و قدر والائی برخوردار است.

هنگامی که ملت عزیز در مناسبت های گوناگون بخصوص در دهه مبارک فجر، یاد شهیدان را گرامی میدارد و بنام آنان شعار می دهد، بیش از همه باید محصول ارزشمند جهاد و شهادت آن عزیزان، در مدّ نظرها باشد و همه، خود را به پاسداری از آن موظف بدانند و یکدیگر را به آن توصیه کنند. خدا را شکر که خون شهیدان و جگرگوشه گان این ملت به بار نشست و ثمرات شیرین آن، در صحنه های گوناگون، کام ملت ما را شیرین کرد. اکنون همه باید خود را مسئول حراست از دستاوردهای انقلاب که در حقیقت دستاورد خون شهیدان ماست بدانیم و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکنیم. به امید آنکه توفیق و تأیید الهی همواره شامل حال این ملت باشد و وجود مقدّس ولی الله اعظم (ارواحنا فداه) همه را مشمول ادعیه و توجهات خود سازد، به روح شهدا عزیز درود می فرستم و به بازماندگان محترم آنان خاضعانه تبریک و تسلیت می گویم و همه شما را به خدا می سپارم.

والسلام علیکم و رحمة الله

۶۹/۱۱/۱۸

سید علی خامنه ای

بسم الله الرحمن الرحيم

در سالگرد هفته دفاع مقدّس، هیچ چیز شایسته تر از آن نیست که یاد و نام گرامی شهیدان و فداکاران راه خدا را بزرگ بداریم، آنان که به عهد و پیمان خود با خدا و با امام عزیز وفا کردند و هستی خود را به میدان آورده، صادقانه از حریم اسلام و نظام اسلامی دفاع نمودند و به بهای نثار جان خود، خطر دشمن را از انقلاب و میهن عزیز، دور ساختند و اینها جاودانگان تاریخ ما و ستارگان اسلام اند. هر چیزی با گذشت زمان، کمرنگ و بی اثر می شود و اینان، همچون همه شهیدان راه خدا، روز به روز در چشم اهل دل و در متن تاریخ ما، برجسته تر و درخشانتر می گردند. رحمت خدا بر آنان و درود و دعای بندگان صالح خدا نثار تربت آنان باد.

جانبازان عزیز که سلامت خود را فدا کرده اند و اسیران آزاده و سربلند که سالیانی از آزادی خود را مایه گذاشته اند، و خانواده های این همه، که انواع رنجها را در راه خدا به جان خریده اند، همگی در صفوف مقدم این جایگاه ارزشی، و پشت سر شهیدان والا مقام ما قرار دارند. این فداکاریهای بزرگ در کنار حضور مستمر رزمندگان ملت ما در جبهه های گوناگون کارزار انقلابی، توانسته است اسلام را سربلند و دست بیگانگان را از میهن، کوتاه و ایران را بلند آوازه و آبرومند سازد.

این مجاهدت ها توانسته است راه ملت ایران را به سوی هدف های متعالی اسلام، بگشاید و در دنیای تاریک و اسیر مادیّت و شهوت، دریچه ای به معنویت به روی او باز کند و به او عزّت و شخصیت ببخشد.

پاسداری از خون شهیدان و احترام به زحمات ده ساله ملت بزرگ ما در آن است که روز به روز حرکت ما در راه اسلام، سریعتر و صحیح تر گردد و جامعه ما و مردم ما و همه دستگاههای ما در اعمال و رفتار به اسلام، نزدیکتر شوند، تکریم شهیدان به آن است که

این ملت، هرگز در برابر سلطه گران مستکبر سر خم نکند و به وسوسه دشمنان عظمت اسلام، تسلیم نگردد.

پیمودن این راه است که عزت و کامیابی دنیا و فلاح و سربلندی آخرت را نصیب ملت ما و همه مسلمین خواهد ساخت و دست شیطانهای گوناگون را خواهد برید.

از خداوند متعال علو درجات شهیدان عزیز و شادی ارواح طیّبه آنان، و نیز تعالی روح مطهر امام شهیدان و آزادگان (قدس سرّه) و همچنین شفای جانبازان و بازگشت سریع اسیران و مفقودالائرها را مسئلت می نمایم و امیدوارم همه ملت ایران مورد توجهات حضرت ولی الله الاعظم (روحی فداه) و مشمول دعای مستجاب آن حضرت باشند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی خامنه ای

۱۳۷۰/۷/۴

دیدار فرزندان شاهد فارغ التحصیل از دانشگاهها (۱۳۷۰/۱۰/۸)

بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار خوشحال شدم از دیدار شما عزیزان و بازماندگان شهدای مکرمان و از خدا شکرگزارم که امروز را دیدم که شما فرزندان شهدا بحمدالله مدارج علم و ترقی را پیمودید و در مقاطع مختلف فارغ التحصیل شده اید و امیدوارم آن روزی را هم جامعه ما و کشور ما ببیند که از شما عزیزان، عطر شهادت به مشام می رسد و یادگار شهدای عزیز ما هستید و مجاری عمده امور کشور را بدست می گیرید، امید ما این است چه خواهران و چه برادران. آنچه برای ما اهمیت دارد این است که در دانشگاه و محیط های تحصیلی و همچنین در همه فضای کشور، جهت گیری همان جهت گیری باشد که شهدای فداکار شجاع ما و ایثارگر ما، در آن جهت رفتند و با شور و شو جان دادند. و همه در هر قسمتی، در هر سطحی و هر جا از این کشور هستند، باید به شدت پرهیز کنند از اینکه کاری بشود بر خلاف جهت گیری انقلابی و اسلامی که شهدای ما در آن جهت حرکت کردند. دانشگاهها هم بایستی در این جهت باشد، مراکز اداری در سطوح مختلف هم بایستی در این جهت باشد و شما فرزندان شهدا هستید و پدران شما در این راه جان خود را دادند و شما، الحق اولی هستید به این که این راه را ادامه دهید و در این جهت حرکت کنید و خیلی باید شما از خودتان و از این جهت گیریتان مراقبت کنید.

این نکته را به شما عزیزان عرض کنم [که] انسان دائماً در معرض ابتلاء و امتحان است. هیچ چیز، نه مجاهدت، نه حتی تدبیر و تقوا، اگر انسان سعی نکند او را حفظ کند، اینجور نیست که ما به خودمان بگوئیم: «خوب ما حالا در راه خدا این عمل بزرگ، این مجاهدت

را انجام دادیم پس ما دیگر آسیب پذیر نیستیم»، حتی کسانی که در راه خدا این عمل بزرگ، این مجاهدت را انجام می دهند، اگر مراقب خودشان نباشند، آسیب پذیرند. دائم انسان باید از خود مواظبت کند، لذا شما می بینید قرآن کریم درباره آن مجاهدانی که در جنگ زخمی هم شدند. [این معنا را بیان می کند [از این بالاتر چیست [که] انسان هم برود میدان جنگ و هم مجروح بشود در جبهه جنگ؟

مثل این عزیزان جانباز، دیگر این خیلی مرتبه بالائی است، از این بالاتر دیگر چه هست؟ خداوند در مورد همین ها می فرماید: «کسانی که رفتند به میدان جنگ و جهاد در راه خدا و مجروح شدند و زخمی شدند، این اجر بزرگ و پاداش بزرگ آنها می ماند در صورتی که تقوا و نیکوکاری را با خودشان همراه داشته باشند.» و الا اگر خدای نکرده مجاهدت را بکند و آن ارزش معنوی را بدست بیاورد، اما آن ارزش را برای خود حفظ نکند، این هیچی، این خسران است، چه چیز می تواند آن ارزش را برای ما حفظ بکند؟

لذا تقوا دائماً به ما تذکر داده می شود، در نماز جمعه، در هر سوره قرآن، اول قرآن، همین آیه ای خوانده شد، صحبت تقواست، خانواده شهدا هم همینجورند، شما عزیزان، عزیزید در دنیا و آخرت بخاطر اینکه در راه خدا تحمل مشکل بزرگی را کردید و آن فقدان پدر است و شما باید آن را حفظ کنید. این ارزش، دائمی و لایزال نیست، بسته به این است که خودتان آن را حفظ کنید و حفظش به این است که تقوا را رعایت کنید، راه آن پدران و شهیدان را حفظ کنید، چه در دانشگاه و چه در محیط کار. ان شاءالله مقامات عالیه علمی را طی می کنید، محقق می شوید، دانشمند می شوید، استاد می شوید، دکتر می شوید، کارهای فنی می کنید، کارخانه ها را اداره می کنید، بخشهای دولتی و ملی را اداره می کنید. هر جا هستید بایستی فراموش نکنید که راه، راه همان شهیدی است که بازمانده او منسوب می شوید، راه او را

باید دنبال کنید و آن چیزی است که [اگر] ما یاد داشته باشیم، انقلاب ما را حفظ خواهد کرد، البته در تحصیل علم هم شما باید بیشتر تلاش کنید تا نتوانند آن کسانی که در دلهایشان مرضی هست، چیزی بگویند و بهانه ای بگیرند و بیشتر از همه باید درس بخوانید و مدارج علمی را عالی تر از همه طی کنید. شهادت نشانه ستواریست، شهدا غالباً عناصر پولادین این جبهه جنگ و جزء پولادین مردم هستند. این روحیه و اراده در درس خواندن شما باید خودش را نشان بدهد. خیلی خوشحالم که شما را می بینم. بحمدالله مقاطع گوناگون را طی کردید ان شاءالله باز هم ادامه بدهید، آنهایی که هنوز راهی برای ادامه تحصیل دارند، ادامه بدهند، باسوادتر و عالم تر بشوند و آنچنانکه شایسته است مفید واقع بشوید در جامعه و نظام و این انقلاب مال شماهاست، مال جوانهاست مال شهداست، باید اداره کنیم و شما هستید که باید تحویل بگیرید این کشور و انقلاب را. ان شاءالله ادامه این راهی را که امام بزرگوارمان آن را شروع کردند و پدران شما جاده هایش را کوبیدند، ادامه این راه را شما باید با استواری بروید و این آقایان مسئولین بنیاد شهید و کارهای فرهنگی هم هر چه می توانند و در وسع و قدرتشان هست، ان شاءالله باید به این کار فرهنگی کمک کنند، چون خدمت فرهنگی به خانواده شهدا بارها گفتیم از خدمات مادی هم اهمیتش بیشتر است و هم ارزشش بیشتر است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و خانواده های معظم شاهد (۱۳۷۰/۱۱/۱۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین صلوات و سلام خداوند بر خاتم پیامبران. مظهر اسم اعظم الهی و تجسم همه فضائل انسانی حضرت محمدبن عبدالله (صلی الله علیه و آله) و بر اهل بیت پاک و مکرم او، قافله سالاران صراط مستقیم عبودیت و معلمان جهاد و شهادت، بر حضرت بقیة الله (روحی فداه)، امید فردای بشریت و درود و رحمت خداوند بر شهیدان راه حق و عدالت در همه تاریخ بویژه شهدای عالی مقام انقلاب اسلامی که در روزگار غربت فضائل، بر ضد سلطه شیطنی ابرقدرتها قیام کردند و جان در راه رضای خدا و نجات کشور و ملت نهادند و خاطره جاودان خود را همچون مشعلی روشن و راهنما در ذهن و دل و واقعیت زندگی ما باقی گذاردند. و سلام خدا و خلق بر سلسله جنبان آگاهی و ایثار، سلاله پاک اولیاء در زمان ما، حضرت امام خمینی (اعلی الله مقامه).

درس بزرگ شهیدان عزیز، که لحظه ای نباید از آن غفلت شود، آن است که جان را و همه آنچه را برای ما عزیز است، باید هر گاه که لازم شود، سپر بلای ارزشهای اسلامی کنیم و با همه وجود از حاکمیت اسلام که مایه عزت و شرف و آزادگی است، دفاع نمائیم. در ظلمات سلطه استکبار و ظلم بر جهان امروز، اسلام و قرآن یگانه ملجأی است که می تواند ملت ها را نجات دهد، و به همین جهت قدرت های زورگوی جهانی تا آنجا که بتوانند با اسلام مقابله می کنند و در راه حاکمیت آن مانع می سازند.

جمهوری اسلامی ایران که نخستین تجربه موفق پیروزی و حکومت اسلام است به همین جهت، مورد بغض و کینه آن سلطه هاست و با همه توان با آن مبارزه آشکار و پنهان می کنند.

دفاع از اسلام امروز نیز مانند صدر اسلام جز با گذشت و فداکاری

ممکن نیست و جان و مال و تلاش و آبرو، و همه داشته و اندوخته مسلمانان صاِدِ باید هر گاه لازم شود در راه دفاع از آن حقیقتِ روشن و مقدّس صرف شود.

همه آحاد ملّت بخصوص کارگزاران حکومت اسلامی باید این درس را از شهیدان همواره به یاد داشته باشند و از خدای متعال توفیق در این راه را بخواهند.

امید است خانواده های این عزیزان و جانبازان و مفقودین مشمول لطف و عنایت الهی باشند و ملّت ما قدر این ایثارگران را همواره بدانند و آنان را در فداکاری الگوی خود قرار دهد.

والسلام علیکم

هفدهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هفتاد

سیدعلی خامنه ای

دیدار با فرزندان ممتاز شاهد سراسر کشور (۱۳۷۱/۶/۱۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشحالم از زیارت شما فرزندان عزیز شهدای عالیقدر و یادگارهای ارزنده بهترین جوانان و مردان این کشور. جلسه ما معطر است به عطر شهادت، عطر فداکاری در راه خدا که جان انسان از چنین عطری، معطر می شود و بهره مند می شود. يك مطلب با شما جوانان عزیز است، چه پسرها و چه دخترها، يك مطلب هم با برادران زحمتکش و مسؤول بنیاد شهید است.

آن مطلبی که به شما عرض می کنم این است که شما با جوانهای معمولی کشور فر دارید. خوب، کشور ما جوانان و نوجوانان، دخترها و پسرهای زیادی در حد میلیونها دارد. در بین آنها جوانان بسیار خوب، بسیار مؤمن، واقعاً فداکار، حقیقتاً انقلابی و آماده زیاندن و اساساً خصلت جوانی در همه جا خصلت درخشان و برجسته ای است، بخصوص در ایران اسلامی بحمدالله جوانهای ما، دخترها و پسرهای ما در هر جای کشور هستند، بطور قهری و طبیعی و خصلتی خوب هستند. لکن شما جوانان عزیز شاهد و فرزندان شهدا يك امتیازی بر همه دارید و آن امتیاز این است که يك پیوند خونینی با اسلام، با قرآن، با انقلاب بین شما بوجود آمده است. یعنی دشمن اسلام، استکبار جهانی، قدرتمندهای عالم، عزیزترین کس شما را که در راه اسلام مبارزه می کرده است از شما و از ما گرفته اند، این چیز کمی نیست. شهید ما آن کسی که در جبهه های جنگ مبارزه می کند، اولاً در راه اسلام مبارزه می کند، ثانیاً با خبیث ترین قدرتهای مستکبر عالم مبارزه می کند. شهید ما در جبهه های جنگ برای استقرار عدالت در عالم مبارزه می کند، برای ریشه کن کردن زورگویی مبارزه می کند، برای جلوگیری از تجاوز مبارزه می کند،

برای اینکه همه دنیا، یعنی همه مستکبران دنیا دست به دست هم داده بودند تا این نظام را یا جمهوری اسلامی را ریشه کن بکنند.

شهید ما، پدر شما رفت به میدان جنگ و مبارزه کرد تا شهید شد. این مبارزه، مقدس‌ترین مبارزه‌های عالم است و این يك یادگاری است در خانواده شما. شهید برای ملت خود و کشور خود يك نوع یادگار و نشانه عظمت و افتخار است و برای خانواده خود و فرزندان خود و همسر خود و پدر و مادر خود، يك نوع. همه این شهدا، شهدای ملت ایرانند، شهدای ما هستند، بلکه اگر درست دقت بکنید شهدای امت اسلامی هستند. این کسانی که در جبهه جنگ تحمیلی علیه ما، به شهادت رسیدند (مثل همین پدران شما) یا منافقین اینها را به شهادت رساندند در کوچه و خیابان، اینها تأثیر داشتند در آزادی دنیا از دست کمونیسم. در حقیقت همه این کشورهایی که از زیر بار سلطه تحمیلی کمونیست‌ها و نظام الحادی کمونیست‌ها خارج شدند، مرهون منت شهدای ما هستند، اینها چیزهایی است که با استدلال، استدلال تاریخی، استدلال علمی می‌توان ثابت کرد، فقط شعار نیست. یا فرض بفرمائید امروز که شما می‌بینید در شمال افریقا، نسیم بیداری اسلامی وزیده است و حکومت‌های وابسته به آن منطقه پایه هایشان مشغول لرزیدن است، این متأثر از خون پاک همین شهدای ماست، شهدای امت اسلامی هستند پس اینها، یا فرض بفرمائید همین مسئله فلسطین. مسئله فلسطین به غربت افتاده بود. خیلی از جوانها شاید یادشان نیست، يك عده‌ای، چند صباحی، تفنگی در دست گرفتند، بعد هم به چرب و شیرین آمریکا و دولتهای پولدار غربی دل باختند و تفنگ را زمین گذاشتند، علتش هم این بود که آنها با اسلام و دین هیچ ارتباطی نداشتند، خیلی هم پرشور و پر حماسه خودشان را نشان می‌دادند، لکن چون دین در کار نبود، اساسی هم نداشت. همیشه همچنین بوده است.

جوانان! یادتان باشد، حماسه و شور اگر با اعتقاد دینی و ایمان به

خدا همراه نبود، چیز نامطمئن و ناپایداری خواهد بود. بعد که آنها تفنگها را زمین گذاشتند، همه فکر کردند که قضیه فلسطین دیگر تمام شد، دیگر کسی از حق مردم فلسطین دفاع نخواهد کرد؛ ناگهان جوانهای مؤمن و مسلمان و فداکار و انقلابی در قلب فلسطین اشغالی، نه بیرون، توی کشورهای اروپا، آسیا و کنفرانس ها، بر روی سنگفرش های فلسطین اشغالی و بیت المقدس اشغالی، پیدا شدند، شعار دادند و با دست خالی يك مبارزه سختی را شروع کردند که هنوز هم ادامه دارد و ان شاءالله تا پیروزی ادامه خواهد داشت.

از کجا پیدا شد این مبارزه زنده ایمانی، از خون شهدای ما. پس شهدای عزیز ما، اینها شهدای ملت ایران بلکه شهدای همه امت اسلامی هستند، فقط مربوط به خانواده های خود نیستند. اما شما جوانها، بخاطر پیوند با این خون پاک که در راه خدا بر زمین ریخته است، يك امتیازی دارید. این را باید مهم بشمارید، خودتان را سربازان حقیقی و همیشگی اسلام، انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بدانید. چون پدران شما در این راه به شهادت رسیده اند و در این راه عمرشان را مصرف کرده اند. شما ذخیره های این انقلاب و این کشورید. شما کسانی هستید و باید باشید که دشمنان اسلام از شما می ترسند، در مقابله با اسلام و قرآن. شما عناصر اصلی انقلاب و در راه انقلاب هستید و باید باشید و باید خودتان را مجهز کنید، آماده کنید، هم از لحاظ علمی و درسی و هم از لحاظ روحی، یعنی قلبتان و دلتان را با خدا مرتبط کنید، آشنا کنید، دل های شما پاک است، آماده ارتباط با خداست با اندك مجاهدتی که در راه خدا بکنید. توجهی که بکنید و پرهیزی که از گناه بکنید، دل شما نورانی خواهد شد.

این خاصیت جوانی است و خاصیت وضع خانوادگی شماست و برکات شهید است، شاید راهی که در معنویت، جوانهای معمولی، با زحمت بیشتری باید طی بکنند، شما به برکت خون شهید و به

برکت عنایتی که خداوند متعال به شهدا دارد و به برکت دعای پدرانتان که زنده هستند پیش خدای متعال، شاید این راه را خیلی زودتر طی بکنید، و قلب شما نورانی بشود. به دنبال نورانیت قلبتان و جانتان هم باشید، خودسازی فکری و علمی، همچنین خودسازی روحی و قلبی برای شما لازم است، تا ان شاءالله برای آینده، آن عناصر صد در صد کارآمد برای انقلاب باشید. شما متعلق به انقلابید و انقلاب متعلق به شماست. شماها صاحبان انقلابید و انقلاب و نظام اسلامی هم همه چیز شماست. چون شما عزیزترین فردتان را در راه خدا دادید.

و اما راجع به کیفیت برخورد با مسائل خانواده ها و فرزندان شهدا، يك جمله به مسئولین محترم بنیاد شهید عرض کنم. بنیاد شهید یکی از ظرفیتهای مسئولیتها را بر عهده گرفته است. البته یکی از سنگین ترین مسئولیتها هم هست، یکی از متبرکترین مسئولیتها هم هست. یعنی سنگینی بار مسئولیت و مآجور بودن عندالله و درخشندگی مسئولیت در خلال مسئولیتهای مختلف همراه با ظرفیت، اینها همه با هم توأم است. اولاً مسئولین محترم باید قدر بدانند این مسئولیت را، مسئولیت بنیاد شهید و خدمتگزاری در بنیاد شهید چیزی نیست که کسی نسبت به آن بتواند با استغنا برخورد کند. همه باید مشتاقانه دنبال خدمت در بنیاد شهید باشند، مشتاقانه دنبال خدمت به خانواده شهدا باشند. این خود يك افتخار است برای هر کسی که برای بنیاد شهید و خانواده شهدا خدمت بکند. اگر چنین فرصتی گیر کسی افتاد که خدمت بکند، این فرصت را باید مغتنم بشمارد. این را موهبت الهی بداند و خود را آماده کند که جواب این مسئولیت الهی را بدهد، با تلاش خود، با کار خود و با زحمت خود. و امیدواریم حالا که جناب آقای رحیمیان این مسئولیت سنگین را بر عهده گرفته اند، با تجربه، اطلاع و آمادگی هم که از پیش بحمدالله به همراه دارند و آن وقتی هم که

مسئول نبودند ایشان، یعنی مسئولیتی داشتند، لکن نه بعنوان مسئول اول، افراد زیادی از خانواده های شهدا تلفنی، نامه ای، اینجا از ایشان تشکر می کردند و از خدمات ایشان، حالا هم امیداریم که همین روش ادامه پیدا بکند و ایشان ان شاءالله این وظیفه سنگین و با ارزش را که موهبتی از سوی پروردگار هست، ان شاءالله به بهترین وجهی انجام بدهد.

آنچه که برای این مسئولین محترم از همه چیز مهمتر است، توجه به معنویت خانواده های شهداست، نه اینکه توجه به مادیات می گوئیم نشود، چرا بشود، در حدی که لازم و میسر است، آن هم يك وظیفه است باید بشود. اما مهمتر از آن، این است که روحیه این جوانها، روحیه شادی باشد، این جوانها دچار مسئله روانی و عقده روحی نشوند و نباشند. این جوانها دچار ابهام نباشند، بدانند که پدران عزیز آنها برای چه در راه خدا اینجور فداکارانه حرکت کردند و به شهادت رسیدند. این مسئله اساسی است. در نظام ما کسی بخاطر مسائل مادی دنبال راه خدا نیفتاده و حرکت نکرد. برای معنویت رفتند، همین شهدای عزیز ما از همه چیزشان گذشتند و رفتند در جبهه ها و به شهادت رسیدند. کسی دنبال مادیات نبود، شهدای عزیز ما، مادیات را در راه خدا صرف کردند برای معنویات، برای روح، برای عقیده و ایمان رفتند. آن چیزی که انسان را در حرکت او به سوی هدفها و آرمانها كمك می کند، مادیات نیست، عقیده و ایمان او روشن است، این است که بداند برای چه حرکت می کند و برای چه دارد راه می رود؛ این است که به انسان كمك می کند. این که شما می بینید يك عده ای در راه خدا از هیچ مشکلی روگردان نیستند، هر چه مشکل در راه اینها بیشتر باشد، اینها دلشان روشن تر است و در هم نمی شکنند، چون ایمانشان ایمان قوی است.

خوب نمونه اعلا برای این کار، امام بزرگوارمان است. شما دیدید که امام عزیز در طول این سالهای مبارزه و همچنین بعد از پیروزی

مبارزه و پیروزی انقلاب، با سخت ترین مشکلات مواجه بودند. يك انسان معمولی نمی تواند این مشکلات را تحمل کند. این بزرگوار تحمل کرد، چرا؟ چون توکلش به خدا زیاد بود. چون توکلش به خدا در حد اعلا بود. چون حُسن ظنّش با خدا، انش با خدا زیاد بود. ما این را باید در خودمان تقویت کنیم. البته خانواده های شهدای عزیزمان حقو زیادی دارند بر گردن همه و متکفل ادای این حقو مادی هم بنیاد شهید است. بایستی برسد به مشکلات مادی اینها. اما تکیه اصلی باید بر روی معنویات باشد، بر روی توضیح و توجیه و هدایت و روشن کردن دل و روشن کردن آن شمع ایمان در درون يك افراد. این باید باشد و این چیزی است ممکن. و من يك وقتی در سالهای گذشته عرض کردم به آقایان، متأسفانه آن وقت ترتیب اثر داده نشد به این حرف، ما گفتیم پنجاه درصد بنیاد شهید را بگذارید جنبه فرهنگی. اگر فرض کنیم که جسم و روح در يك تقسیم پنجاه - پنجاه قرار می گیرند، خیلی خوب، پنجاه درصد تلاش و کار و فعالیت و پول و امکان و وقت در بنیاد شهید، صرف مسائل معنوی بشود، مسائل فرهنگی بشود، این جوانهای پاکیزه، این جوانهای مؤمن، این پسرها و دخترهای خالص و ناب، اینهایی که از اساس با شهادت رشد کرده اند و با نام شهادت بزرگ شدند، قلبشان منور به نور شهادت است، ما اینها را با خودمان نباید مقایسه کنیم، این جوانان، پاک و روشن و منورند، اینها بهترین عناصر این انقلاب هستند و می توانند باشند.

کار فرهنگی باید روی اینها انجام بگیرد، دشمن باید مأیوس بشود از خانواده های شهدا. من دیده بودم پسر شهیدی را و فرزندانش شهیدی را که بهترین افراد محیط اجتماعی خودشان بودند از لحاظ اوج روحی و معنوی، اصلا انسان به گرد اینها نمی رسید، بعضی ها را هم برخورد کرده بودیم یا دیده بودیم یا شنیده بودیم که متأسفانه، نه، اینجور نبودند، با اینکه خانواده شهید بودند. این چیزی است که فقط با

کار فرهنگی تدارك می شود و امیدواریم که کار بشود و شما جوانها، من عرض آخرم به دخترها و پسرها و نوجوانان و جوانها (که بحمدالله بزرگ هم شدند، بچه های شاهد، عزیزان ما، هر کدام مردی و زنی هستند و کاری در جامعه برعهده اینهاست)، [این است که] آن نور شهادت را فراموش نکنید و آن فداکاری که آنها کرده اند، آنرا همیشه به یاد داشته باشید، بدانید که استکبار آنها را شهید کرد.

دست مرموزی که امروز هم با اسلام روبروست، همان دست مرموز در مبارزه با اسلام بود که پدر شما با او به جنگ برخاست و این دست مرموز هنوز هم هست، این دشمن غدار هنوز هم هست و ما باید با او مبارزه کنیم و ما آماده هستیم و مسئولین همه آماده هستند، ملت هم آماده است برای مبارزه با دشمنان خونخوار غدار جهانی و آرزوی ما این است که در این راه، همان سرنوشتی را داشته باشیم که پدران شما داشتند و شهدا داشتند، این آرزوی ماست، بزرگترین افتخار برای کسی که در راه خدا قدم بر می دارد، این است که مرگ او هم در راه خدا باشد و کشته شدن در راه خدا باشد. این افتخاری است که شهدای ما به آن رسیدند، ما هم منتظر و آرزومندیم که ان شاءالله به این افتخار نائل بشویم.

خداوند ان شاءالله همه شما را موفق و مؤید بدارد و ان شاءالله این سفرها و این دیدارهای جمعی و این اردوها برایتان از همه جهت مفید باشد و ان شاءالله برگردید بر سر کار و درس و مشاغل مهم خودتان، با روحیه خوب و خودتان را آماده کنید برای پیشرفتهای و ان شاءالله قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) از همه شما راضی و خشنود باشد.

حکم حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای رحیمیان (۱۳۷۱/۸/۹)

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمدحسن رحیمیان
(دامت تأییداته)

نظر به شناخت و اهتمامی که به امور خانواده های مکرّم شهیدان داشته و بحمدالله دوران خدمت صادقانه ای را نسبت به آن عزیزان گذرانیده اید و با توجه به سوابق دیرین شما در انقلاب و اعتماد جناب آقای رئیس جمهور محترم در نصب جنابعالی به ریاست بنیاد شهید شما را به عنوان نماینده خود در آن نهاد محترم و مقدّس منصوب می کنم.

وظیفه مهم آن نمایندگی، رسیدگی به امور معنوی و فرهنگی عزیزان شاهد است که وارثان شهادت و سرمایه گذاران اصلی انقلاب و استقلال کشورند. تلاش فرهنگی آن نمایندگی باید آکندن فضای جامعه از عطر شهادت و تبیین حق عظیم شهیدان و خانواده های آنان بر گردن ملت ایران را هدف قرار دهد تا همه بدانند که حیات جامعه و عزّت و اقتدار ایراناسلامی، بلکه بیداری و سربلندی مسلمین در سراسر جهان مرهون فداکاری این فرزندان شایسته میهن و کسان و نزدیکان آنها است و همه آحاد جامعه خود را موظف به ادای حق معنوی آنان بشمارند و خود این خانواده های مکرّم نیز حس کنند که در خط مقدم انقلاب قرار دارند و سهمی مؤثر و ارزشمند از تلاش افتخارآمیز ملت ایران را بر عهده گرفته اند و برای عمل به تکالیف انقلابی خود باید همواره به کمک و اعانت پروردگار متکی و امیدوار باشند و والدین و همسران و فرزندان شهدا با معرفت به رتبه والای شهادت و پایبندی به لوازم این ارزش بزرگ اسلامی، حیات جاودانه و حضور دائم شهید خود را در عرصه زندگی احساس کنند.

از خداوند بزرگ توفیق شما را در انجام این وظیفه خطیر
مسئلت می کنم.
سیدعلی خامنه ای
(۱۳۷۱/۸/۹)

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

الحمد لله رب العالمین، ربّ الشهداء و الصّدّیقین. سپاس خداوندی را که باب جهاد و شهادت را که برترین سکوی پرش انسان به سمت اوج قله کمال اوست، به روی این ملت با اخلاص و فداکار گشود. و از جوانان و نوجوانان و مردان و زنان ما، ستارگان درخشانی در فضای غبار آلود زندگی بشر امروز، پدید آورد، جهاد مخلصانه را سیره آنان و شهادت مظلومانه را گوهر تابناکی بر تارک آنان ساخت. و درود و سلام بی پایان بر پیامبر بزرگ خدا حضرت محمدبن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلّم) باد که مژده نجات بشر را با خود آورد و راه صلاح و سعادت را به او باز نمود و آزادگی و سربلندی دنیا و آخرت را نصیب مؤمنان ساخت. و بر خاندان پاکش که معلمان بشر و الگوهای انسان کامل و رهروان و رهبران راه بهشت در دنیا و آخرتند. بویژه بر حجّت حق و امام زمان و امید مطلق جهان حضرت حجة بن الحسن المهدی (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه).

در میان روزهای این دهه نور و فجر، امروز به شهیدان اختصاص یافته است. در حقیقت همه روزهای این دهه و همه روزهای سال را باید متعلق به شهیدان دانست زیرا اگر مجاهدت فداکارانه جوانان این مرز و بوم که به این شهادت ها منتهی شده است نمی بود، همه روزهای این ملت، در زیر چتر سیاه ظلم و تجاوز و دخالت دشمنان اسلام و ایران، به شبهای تاریک بدل می گشت. لیکن امروز فرصتی است که همه با شهیدان تجدید خاطره کنند، از آنان از صمیم جان قدردانی کنند، در برابر صبر و گذشت خانواده هایشان سر تکریم فرود آورند و فضا را از احترام به شهادت و شهید و خانواده های شاهد آکنده سازند.

تا ملت ما از چنین روحیه تکریم و احترامی نسبت به فداکاران صفوف مقدّم برخوردار است، علّم سرافرازی این ملت در اهتزاز خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمة الله
«سید علی خامنه ای»

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران عزیز و مسئولین محترم و زحمتکش بنیاد شهید انقلاب اسلامی که بی شک یکی از حساسترین مولودها و محصولات انقلاب اسلامی است و من اگر بدین معنا باشد که از شما بخاطر زحمات و تلاشتان تشکری کرده باشم، قطعاً احساس رضایت کرده ام. آنچه که در يك جمله من باید عرض کنم این است که خانواده های معظم شهدا می توانند يك سرمایه عظیم باشند و يك پشتوانه عظیمی باشند برای انقلاب ما. دو چیز در این زمینه پیش می آید یکی اینکه چه کنیم که از این زمینه به بهترین وجه استفاده کنیم، دوم اینکه چه کنیم که دشمن از این زمینه سوء استفاده نکند. زمینه ای برای انقلاب و گنجینه و سرمایه ای برای انقلاب بهتر از خانواده های شهدا نیست، این خانواده های شهدا از هر جهت حائز اهمیت هستند. بخصوص با توجه به اینکه ممکن است بعضی از خانواده ها انتظارات بحق داشته باشند که به آن رسیدگی نشده باشد و بنیاد باید به آن رسیدگی کند، یا خانواده ها را توجیه کند. بنده همیشه حتی در زمان حیات حضرت امام سفارش کردم به کار فرهنگی. کار فرهنگی رقیب و ناقض کار خدماتی نیست، گاهی حتی همان کار خدماتی هم می تواند کار فرهنگی باشد.

خدمت رساندن می تواند خودش کار فرهنگی باشد. البته من باید بگویم کار شما را از دور می بینم و از دور، نمی شود خون دل خوردنها و مشکلات و ظرافتهای کار را مشاهده کرد، من می دانم شما مشکلاتی را از جهاتی تحمل می کنید. گاهی بر اعصاب خود فشار می آورید که بتوانید کار بهتری را به این عزیزان ارائه بدهید. از آنجائیکه در این هفت الی هشت سال گذشته توانسته ام يك نوع ارتباط، رفت و آمد و نشست و برخاست با خانواده ها داشته باشم، حس می کنم ما باید در بنیاد شهید کار فرهنگی بیشتری بکنیم. مثلاً باید طوری مسئله را طرح بکنیم که اگر از سطح معلومات کمتری

برخوردار است بتواند مسئله را توجیه نماید. لذا من نشستن با افراد صاحب نظر و فکر کردن برای علمی کردن این جزئیات را مهم می‌شمارم، [همچنین] حساس کردن مدیران پائین را توسط مدیران بالا و اعمال نظر روی زیر مجموعه خودشان [که باید] به دقت انجام دهند.

در راه خدا، عزیزان رودربایستی را بگذارید کنار، ما چیزی که گفتیم باید روی آن بایستیم و اگر نایستیم خداوند وعده ای را که به ما داده اند محقق نخواهد کرد. خیلی ها حرف می‌زنند، عمده ایستادن روی حرف است. ما گفتیم حکومت عدل اسلامی است پس باید همه ما رودربایستی را کنار بگذاریم و بعد از اصلاح خودمان، دیگران را وادار کنیم که طبق مقررات عمل کنند. شما بخشی از نظام هستید و گوشه ای از نظام که بسیار هم مهم است، همه نظام باید خوب باشد تا کار، رنگ و روی علوی پیدا کند.

حضرت علی (ع) از ابن عباس در مورد وظایفشان سؤال می‌کردند، حالا چطور ما نباید از برادرانمان پرسش بکنیم و از آنها مسؤولیتشان را بخواهیم؟ کاری بکنید که دلهای خانواده های شهدا از عملکرد شما راضی و یا قانع باشد. يك وقت آدم سر سفره ای سیر نمی‌شود، اما راضی و قانع است چون می‌بیند همه همین اندازه خورده اند. اگر شما نمی‌توانید کار خانواده ها را راه بیندازید، برای آنها توضیح بدهید. يك زمان یکی از وزیران از حضرت امام سؤال می‌کردند. امام فرمودند: «جوری انجام دهید که بتوانید به مردم توضیح بدهید» خوب ما باید جوری عمل کنیم که بتوانیم توضیح دهیم. شما عزیزان خیلی زحمت کشیده اید، خیلی کارهای خوب انجام داده اید، در بخشهای فرهنگی، درمانی و غیره که باید از شماها تشکر بکنیم اما همه این کارهای خوب، بخشی از وظایف است.

والسلام

پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و خانواده های معظم شاهد (۱۳۷۲/۷/۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر چه روز شهیدان، مناسبت نیکویی برای عرض ارادت به ساحت شهیدان عالی مقام و ستارگان درخشان تاریخ امروز و فردای ما است، لیکن حق آن است که ملت بزرگ، همه روزها و سراسر تاریخ خود را مدیون و مرهون جوانمردانی است که با حضور فداکارانه خود در صف دفاع از میهن عزیز، انقلاب بزرگ خود را پیروز و ملت کهن خود را سربلند و روسفید کردند.

مردم ما باید آن روزهای پر محنتی را که کشور اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار داشت و در بیرون و درون مرزها، در لباس ها و زیر نام های گوناگون، به ملت و کشور ما جفا و دشمنی و خیانت می شد، هرگز از یاد نبرند. فداکاری شهیدان و گذشت خانواده ها و حضور رزمندگان ما بود که ابرهای تیره آن روزگار دشوار را از افق زندگی ملت زدود و بنام خدای بزرگ و یاری ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) و با رهبری امام راحل بزرگوار، کشور را نجات داد. همیشه و در همه تجربه های دشوار ملی، همانگونه فداکاریها است که سپیده نجات کشور و ملت را پدیدار می سازد.

بدین جهت، وظیفه قدردانی از ایثارگران بویژه شهیدان، فریضه ای عینی و تعیینی و همیشگی است.

سلام خدا بر شهیدان، درود بر همه ایثارگران و خانواده های گرامی آنان، و رحمت و برکات خدا بر امام راحل شهیدان و سلسله جنبان شهادت در ایران اسلامی.

سیدعلی خامنه ای

اول مهرماه هفتاد و دو

پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و خانواده های معظم شاهد (۱۳۷۲/۱۱/۱۶)
بسم الله الرحمن الرحيم

سلامی برآمده از اعما جان و درودی به لطافت روح فرشتگان بر ارواح مطهر شهیدانی که رضای خدا [و] اجابت دعوت بنده برگزیده اش و دفاع از میهن اسلامی و کیان حکومت قرآنی را بر زندگی و لذت دو روزه دنیا ترجیح دادند و جان بر کف به میدان مجاهدت روانه شدند و سر از پا نشناخته، در راه جهاد مقدس به بهشت شهادت پای نهادند و سعادت ابدی را به چنگ آوردند. امروز استقلال و عزت ایران، رهین آن مجاهدتهاست، پس یاد این عزیزان باید همواره سر لوحه همه افتخارات جمهوری اسلامی ثبت و ضبط باشد.

هیچ ملتی و کشوری بدون مجاهدت بهترین فرزندان نتوانسته است از شرّ سلطه بیگانگان که زشت ترین خفت و خواری برای يك ملت است، خود را نجات دهد. امروز هم مجاهدت جوانان و برگزیدگان در میدانهای دیگر لازم است: «میدان سازندگی، میدان آگاهی از کید دشمنان، میدان تلاش برای خودسازی علمی و اخلاقی، میدان ایجاد امید در مردم و مبارزه با دیو یأس، میدان مبارزه با تبلیغات دشمنان مستکبر، میدان وحدت و همکاری و همبستگی ملی». پدران و مادران و همسران و دیگر بستگان شهدای عزیز، نیز دارای پاداشی بزرگ اند. این پاداش صبر و استقامت آنهاست و پاداش قبول مصیبت در راه خدا. تلاش و مجاهدت آنان نیز باید صرف آن شود که این پاداش بزرگ را خود حفظ کنند.

امید است همه ملت ایران به راستی قدردان شهیدان و خاندانهای معظم آنان باشند و رضای الهی و حمایت حضرت بقیه الله الاعظم (علیه الاف السلام و ارواحنا فداه) را بدینوسیله جلب کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله
سیدعلی خامنه ای
۱۳۷۲/۱۱/۱۶

دیدار با مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۳ تیر ماه
۱۳۷۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله خداوند شما آقایان و خواهران محترم و عناصر زحمتکش و خدمتگزار در این بنیاد عالی مقدار را مشمول رحمت و توفیق خودش قرار بدهد و خستگی شما را با قبول خود و لطف خود بر طرف کند و این چنین است که اگر خدای متعال، زحمات انسانی را قبول فرمود که «ان الله شاکرٌ علیم» (۳) خداوند علیم شکرگزار و سپاسگزار هم هست و ذره ای از خدمات صادقانه انسان گم نمی شود و بی پاداش نمی ماند، «مَعْقُولٌ عنه» هم واقع نمی شود، که اگر اینجور شد، حقیقتاً زندگی انسان معنا پیدا می کند. الحمدلله زمینه کار شما که عبارتست از خدمت به خانواده های شهدا بسیار خوب است.

بنده اولاً تشکر می کنم از همه شماها و از خود جناب آقای رحیمیان که این زحمات را قبول کردید و بر دوش گرفتید و نگذاشتید بار مسئولیتی به این عظمت بر زمین بماند. هر کدامتان هر جا هستید و هر مسئولیتی از این نهاد مقدس را که بر عهده گرفتید مشمول این عرض ما هستید. قبول این کار که کار مهم و سنگینی است، یک حسنه است و ثانیاً روال کار در بنیاد یعنی پشتیبانی مادی خانواده های شهدا را آنطور که بنده از دور و نزدیک تا حدودی اطلاع پیدا می کنم، جهت گیری صحیحی یافتم، لکن نه تنها با هدف کمک به زندگی مادی آنها، بلکه با هدف پروراندن آن روحیه شهادت و جهت شهادت در بازماندگان شهید، این آن چیزی است که مجموعاً احساس می شود در بنیاد هست و جهت گیری کلی بنیاد را تشکیل می دهد، چون بسیاری هستند که احتیاج به کمک مادی ندارند و مستغنی اند، اما همین ها هم احتیاج دارند به کمک برای اینکه روح شهادت و روحیه فداکاری برای انقلاب و دین در آنها باقی بماند.

گاهی خود انسان استغاثه می کند و ما این استغاثه را باید بشنویم، ما نباید هر کسی را که می بینیم احیاناً در تعامل خود با انقلاب و اسلام دچار ضعف است، فوراً او را طرد کنیم، - به عنوان دشمن -، باید بشنویم استغاثه آن کسانی را که ایمان آنها به آنها حکم می کند در يك مجرا و صراط مستقیمی بمانند، در حالیکه شرائط محیط به آنها کمک می کند که از او منحرف بشوند، یا آنها را می کشاند به سمت انحراف از او. درست است که شهوات و مطامع و انگیزه های مادی احیاناً او را می کشانند به سمت بیرون از این صراط مستقیم، اما وجدان او و ایمان او و دل او و باطن او، از او می خواهد که ما او را نگه داریم و در راه مستقیم حفظش کنیم. می خواهد که قلب او و روح او را قانع کنیم و به او آرامش بدهیم، یعنی او احتیاج به کمک فرهنگی دارد و از ما استغاثه فرهنگی می کند، ماباید این را بشنویم. البته کمک مادی هم برای مقدمه این کمک لازم است و هم فی نفسه کمک مادی لازم است برای آن کسانی که احتیاج به آن کمک دارند، و لذا پشتیبانی مادی هم لازم است. و واحد تعاون یا اقتصادی، فعالیت تجاری، فعالیت سرمایه گذاری و همین کارهایی که بنیاد دارد، اینها هم لازم است منتها همه اینها جنبه مقدمی و جنبه پشتیبانی دارند، مثل اینکه در يك میدان جنگ [که] شما نگاه می کنید هزاران ماشین دارند رفت و آمد می کنند ناواها نان می پزند، تاجرها جنس می آورند، سازنده ها می سازند، یکی می آورد، یکی می برد، یکی پوست می کند، یکی سرخ می کند، یکی می پزد، یکی در سفره ها ی گذارد، اما آیا اینها هدف از رفتن به جبهه است؟ کی می تواند بگوید هدف او رفتن به جبهه درست کردن مثلاً آش رشته یا دادن پلو خورش به این و آن است؟ یا آوردن نان به جبهه است؟ اینها که هدف از جبهه رفتن نیست! هدف از رفتن جبهه دفاع است و جهاد است، که جهاد البته احتیاج به این چیزها هم دارد و اینها با همه اهمیتش، پشتیبانی است. باید به این چشم به فعالیت اقتصادی و فعالیت سرمایه گذاری و

فعالیت تجاری نگاه کنیم که امکاناتی هم بحمدالله بنیاد برای این چیزها دارد، اما همه اینها و این تلاش عظیم و رفت و آمدی که باید حتماً هم درست و هوشمندانه و از روی خبرویت انجام گیرد مقدمه است برای چه؟ برای آن پشتیبانی معنوی که اگر گوش دل ما باز باشد، استغاثه او را و استعانت آن کمک را به گوش دل از آن جوان خانواده شهید، از فرزند شهید، از آن کسی که به هر حال زیر چتر شما و سایه شما از خانواده شهید و عیالش هست می شنویم؛ و لذاست که بنده روی آن کار فرهنگی تکیه دارم. الحمدلله خوب هم هست، یعنی من يك شکایتی خاصی ندارم از مسئله، این تلاش فرهنگی بحمدالله خوب است، روز به روز بهتر هم شده، لکن هر چه ممکن است بایستی بیشتر بشود.

من چشمم افتاد به بعضی از برادرانی که در زمینه های معرفت دقایق روانی و روحی کارها ورود دارند، بیادم افتاد که همه این برخوردها هم بایستی با يك معرفت، یعنی يك پختگی ناشی از شناخت احساسات و عواطف و توانائی ور زدن کتاب عواطف انسان باشد که خیلی هم کتاب ظریف و حساسی است: حقاً باید گفت که بنیاد شهید جزو حسنات انقلاب و جزوه حسنات جاریه و صدقات جاریه امام بزرگوار است، یعنی بلاشك ثواب این کار، هر روزی که می گذرد به روح مطهر آن بزرگوار می رسد و یکی از پایه های روحیه انقلابی، در کشور است و تا وقتی که مفهوم شهادت در نظام ما يك مفهوم زنده ای است، که من گمان نمی کنم وقتی باشد که اسلام و دین حق در يك کشوری حاکمیت داشته باشد و در آن کشور و در آن جامعه مفهوم شهادت به این طراوات و تر و تازگی وجود نداشته باشد، نه به این معنی که هر جا اسلام هست، پس کشته شدن هم هست و پس يك چنین مفهومی هم هست، نه، به هر حال کشته شدن و فداکاری هست نه اینکه نیست، شما هر کشوری را که روی این کره زمین نگاه کنید، اگر بخواهند زندگی کنند و کسی

چنگ نیندازد گریبان آنها را نگیرد و گلوی آنها را نفشرد، باید فداکاری کنند. شکی نیست که فداکاری هم کشته شدن دارد، نه اینکه چون جامعه اسلامی است حتماً در آن کشته شدن و شهادت هست، نه، جوامع غیر اسلامی بیش از اینها کشته می دهند.

شما الان ببینید در افریقا جنگهای قبیله ای اتفاق می افتد، مجموع آمار کشته شده هایی که از آنها می دهند حالا اگر راست باشد (من نمی دانم شاید هم آمارهای تبلیغات خارجی برای آنها هم مثل آمارهایشان درباره ماست که می گفتند چند میلیون کشته شدند و کذب محض بود) آن مقداری است که در ظرف هشت سال، ما تلفات جانی دادیم. همه جا اینطور چیزها هست، منتها آنجایی که اسلام هست، این خون هدر نمی رود و این کشته نمی میرد، لذا قرآن کریم می گوید: «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» (۴) یعنی کشته شدن در راه خدا، اصلاً موت نیست بلکه زنده ماندن است و شهادت یعنی حضور، شهادت در مقابل غیب است، یعنی شهود، یعنی حضور، یعنی گم نشدن، این مفهوم شهادت است، بنابراین يك مفهوم زنده امیدبخش، لازمه تفکر اسلامی است و این هم در جامعه ما هست مثل بقیه تفکرات اسلامی، البته دشمنان اسلام یقه درانی و تلاش هم می کنند برای اینکه بتوانند آثار اسلام را از جامعه ما بزدایند، اما به کوری چشم آنها و به فضل پروردگار روز به روز این آثار در جامعه ما برجسته تر می شود. شما ببینید، آیا در جامعه ما، امروز عشق به امام و علاقه به آن بزرگوار هیچ کاهشی پیدا کرده؟ آیا اعتقاد دینی مردم و علاقه دینی مردم و پایبندی های دینی اعم از فکری و عاطفی کاهشی پیدا کرده؟ نه بحمدالله، مردم گرانش دینی دارند، مردم حقیقتاً مؤمن به اسلام و به دین خدا هستند و این همان نشان دهنده بطلان سعی و تلاش دشمنان خداست که خدای متعال سعی آنها را باطل قرار داده و سعی آنها ضایع می شود، که البته آن وقت تلاش شما بعنوان بنیاد شهید، يك تلاشی است که هرگز کهنه نخواهد

شد. بنده حالا آن چیزی را که بعنوان يك توصیه بعد از آنکه بارها عرض کردم می خواهم مجدداً عرض کنم، این است که با این خانواده ها بایستی به گونه ای تعامل بشود که از حالت وابستگی بیایند بیرون. چون وابسته به يك مؤسسه بودن از لحاظ مالی، این چیز مطلوبی نیست، و لذا باید این حالت وابستگی نباشد، البته خدمات و پشتیبانی در آن حدی که برای شما میسر است جزو سیاست های کلی کشور است و بنای بنیاد شهید بر اوست، البته شما آنها را انجام می دهید، اما آنچه که باید مستمر باشد، عبارت از پشتیبانی معنوی و کار فرهنگی است، این بایستی مستمر باشد و برحسب اقتضای زمان، هر وقتی هر جور اقتضا دارد بنیاد شهید بتواند آن را انجام بدهد، از همه مهمتر این است. بقیه خدمات را برحسب آنچه که نیاز هست و امکانات شما و سیاست های کلی هست آنها را باید انجام بدهید، لکن وابستگی چیز خوبی نیست که مثل يك عائله ای که مثلاً حالا دائماً وابسته به بنیاد شهید هستند این خیلی شکل مطلوبی نیست، بایستی آن انعطاف را تشکیلات بنیاد شهید داشته باشد که هر وقت هر چیزی لازم هست آن را انجام بدهد. ما از خدمات همه شما تشکر می کنیم بحمدالله همه مشغول کار هستید، همه تلاش می کنید و دعا هم می کنیم برای برادران و خواهران عزیز که خداوند شماها را مشمول توفیق خودش قرار بدهد و به زحمات و تلاشهای شما اجر معنوی را ان شاءالله مترتب کند. از جناب آقای رحیمیان هم بالخصوص خیلی تشکر می کنیم، ایشان هم واقعاً خیلی مجدّانه در حال تلاش هستند، سرعت عمل شان آنجائائی که گاهی به ما مراجعه می شود و انسان احساس می کند يك کمبودی هست وقتی تذکر داده می شود، می بینیم خیلی سریع عکس العمل نشان داده می شود. از خانم کروبوی هم تشکر می کنیم ایشان هم، زحمات شان واقعاً با ارزش است، خداوند ان شاءالله همه شماها را موفق و مؤید بدارد و این را در پرونده شما ثبت بکند برای همیشه و ان شاءالله خدمت به

خانواده مکرم شهید جزو آن صدقات محو نشدنی باشد.
والسلام علیکم و رحمة الله

دیدار با فرزندان شاهد شرکت کننده در جشنواره فرهنگی،
ورزشی (۷۳/۴/۳۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی از دیدار شما جوانان برومند روئیده در گلزار شهادت و جهاد خوشحالم، مخصوصاً که می بینم همه شما در لباس فعالیت ورزشی هستید و اهل تلاش و علاقمند به تحرّک می باشید و ان شاءالله خداوند شما را برای آینده انقلاب حفظ کند و نگهدارد. من يك كلمه فقط برای شما عزیزان عرض می کنم و آن این است که شما جوانان شاهد و خانواده های شهدا، از همه آحاد ملت نسبت به انقلاب خودمانی تر هستید. انقلاب مال همه است. همه فرزندان انقلابند، اما آن کسانی که در راه انقلاب، خانواده آنها يك هدیه ارزشمندی داده است یعنی خانواده شهدا، اینها نسبت به انقلاب، ارتباط و علاقه شان از همه بیشتر است. شما بچه های این خانواده ها هستید، انقلاب مال شماست. این انقلاب هم چیز عظیمی است، خیلی عظیم. هر چه شما امروز در دنیا ملاحظه می کنید از علم و تمدن و صنعت و پیشرفت و بقیه چیزها، این انقلاب از همه آنها با عظمت تر است. کسی که در این حرف درست تأمل کند، این عظمت را خواهد فهمید. این انقلاب يك پرچم و علمی است برای اینکه راه کج بشریت بوسیله این علم شاخص گذاری بشود که اگر کسی می خواهد و مایل است راه راست را پیدا کند بوسیله این علم خواهد توانست. عظمت این انقلاب را از اینجا می توانید با تأمل و فکر بدست بیاورید. این انقلاب مال شماست. با این سرمایه عظیم، نه فقط ایران را، بلکه حقیقتاً يك جهان را می شود آباد کرد. اگر خوب کار شود، اگر خوب تلاش بشود، اگر انسانها خوب ساخته بشوند، خوب آن يك كلمه حرف ما اینجاست، انسانها باید خوب و درست ساخته بشوند و می شود. هر ساخته شدنی يك راهی دارد. يك کاری دارد. شما بدن خام کم توان را، کم ماهیچه و کم تحرّک و لخت و سست را، با ورزش منظم درست، می توانید

تبدیل کنید به يك بدن خوش اندام نیرومند پر تحرك، پر كشش، پر توان. امتحان کنید، قبل از ورزش و بعد از ورزش؛ ببینید چطور کسانی که در رشته های ورزشی، علمی کار می کنند، چه بدنهای پر توان، پر كشش، پر استقامت پیدا می کنند.

خلق و خوی انسان و حقیقت انسان و روح انسان هم همینجور است، اگر خوب کار شد، خوب ساخته شد، تبدیل می شود به يك نابغه و يك انسان بزرگ و يك انسان توانا. اگر می بینید اکثریت مردم دنیا آدمهای عادی و معمولی اند، در آنها برجسته ها کم هستند، چون ورزش نکرده اند. چون ورزش روحی نکرده اند، ورزش روحی خیلی با برکت تر از ورزش جسمی است. این هم لازم است اما این در مقابل آن خیلی كوچك است.

آثارش هم همینطور كوچك است. شما جوانها سعی کنید خودتان را از لحاظ معنوی و اخلاقی و روحی و فکری و البته علمی بسازید و این می شود. خوب هم می شود و می بینم و به وضوح می بینم که ان شاءالله روزی بر این کشور خواهد گذشت که جوانها و مردان او، با اراده قوی، با روح مصمم، با نشاط، با امید، با دانش تبدیل بشوند به انسانهای بزرگی که بتوانند هم این کشور عزیز را، ایران اسلامی را بسازند و هم بتوانند دنیایی را روشن کنند.

شما می توانید نمونه هایی باشید در این راه. درستان را خوب بخوانید. اخلا دینیتان را خوب رعایت کنید. به جسم هم خوب بپردازید. این ورزشکاری کار خیلی خوبی است. به روح، فکر، اخلا، مغز و معنی هم ان شاءالله خیلی خوب بپردازید. ان شاءالله خداوند شماها را حفظ کند و شهدای عزیز ما را با پیغمبر محشور کند.

والسلام علیکم و رحمة الله

دیدار فرزندان شاهد مقاطع راهنمایی و دبیرستان از سراسر کشور
(۱۳۷۳/۶/۱۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

از خداوند بزرگ و مهربان با همه دل درخواست و دعا می کنم که شما گل‌های انقلاب اسلامی و نونهالانی را که متعلق به گلستان شهادت در راه خدا هستید، اولاً حفظ کند، ثانیاً توفیق بخشد و ثالثاً وسیله سربلندی پدران‌تان و راه آنان قرار بدهد.

خیلی از جوانهایی که امروز در دانشگاه و یا دبیرستان درس می خوانند و یا حتی در بعضی از مراکز ایران اسلامی عزیز مشغول خدمت هستند، همان کسانی هستند که چند سال قبل از این، کودک و یا نوجوانی بودند که پدر عزیزشان شهید شده بود و جای پدر را حفظ می کردند. امروز همان کودک و همان نوجوان به يك پسر و یا دختر جوانی تبدیل شده است که دیگر خودش محور زندگی خودش محسوب می شود و به کسی و یا بزرگتری وابسته نیست. این نمونه و مثالی بود از اینکه ما ببینیم چطور حوادث این دنیا زودگذرند و سختی ها و رنجها می گذرند و جای خالی عزیزان بعد از مدتی پر می شود. اما آنچه می ماند، عبارتست از روسفیدی پیش خدا به خاطر شهادت، به خاطر خون و به خاطر جهاد و فداکاری که هیچ چیز با او معادل نیست و هیچ وقت حتی با مردن ما هم تمام نمی شود. بعضی از دستاوردها در همه عمر با شما همراه است. اما وقتی شما از دنیا رفتید، دیگر نیست. فرض بفرمائید شما دانشمند و عالم بشوید. خوب علم خیلی چیز خوبی است و همیشه هم با شماست. مثل مال نیست که انسان امروز آن را داشته باشد و فردا نداشته باشد. چرا که مال را ممکن است یا دزد ببرد و یا خرج بشود و یا بسوزد. ولی علم اینطور نیست. چون وقتی علم را کسب کردیم، تا وقتی زنده هستیم آن را داریم. اما وقتی از دنیا رفتیم، علم هم از ما

جدا خواهد شد و هر افتخاری که بود تمام خواهد شد. اما چیزهایی هست که با مردن هم از انسان جدا نمی شود. شما وقتی در راه خدا کار خوبی انجام می دهید، این کار با شما خواهد ماند. شما امروز کودکید، بعد جوان می شوید، بعد پیر می شوید و بعد هم می میرید. اما این کار خوبی که برای خدا کردید، حتی از عمر شما هم پایدارتر است و از شما جدا نمی شود و فقط يك چیز می تواند آن را از بین ببرد و آن خود شما هستید.

بله، انسان ممکن است کار خوب خودش را از بین ببرد. لذا ما باید کاری نکنیم که کار خوب خود را از بین ببریم. هر رنجی که انسان در راه خدا تحمل می کند، مثل جای خالی پدر، جای خالی مادر، جای خالی برادر، جای خالی فرزند، جای خالی همسر، همه اینها سخت است وقتی شما در راه خدا و برای خدا، این سختی را به جان پذیرفتید و قبول کردید، این يك حسنه و يك صدقه می شود و این صدقه دیگر تمام شدنی نیست. ولی سختی ها و مشکلات و حتی خوشی ها تمام می شود. حال شما ببینید با این حساب چه کسی بیش از همه سود برده است؟ «شهدا». شهدا حسنه شان آن حسنه ای است که هیچ وقت خراب نمی شود و از بین نمی رود. چون گفتیم ممکن است انسان حسنه خود را خراب کند. خوب وقتی ما از دنیا رفتیم، دیگر کسی نیست که حسنه ما را خراب کند. شهادت عبارتست از آن حسنه ای که انسان در روز آخر و لحظه آخر عمر خودش انجام می دهد. پس این يك حسنه ماندگار است و بالاترین حسنات هم هست. در روایتی هست که بالاتر از هر نیکی که شما فرض کنید يك نیکی هست که از او بالاتر است. وقتی انسان در راه خدا شهید بشود دیگر، بالاتر از آن هیچ چیز خوبی نیست. پدران شما اینطور عمل کردند. شما چه دختر و چه پسر باید از آنها یاد بگیرید. نمی گویم که باید بروید و در راه خدا کشته بشوید. نه چون این کار اولاً همیشه لازم نیست که انسان در راه خدا کشته بشود مگر اینکه

جنگی و یا مسئله ای پیش آید. ثانیاً کشته شدن در راه خدا این قدر هم ارزان نیست و به همه نمی دهند. چرا که اینقدر آدمها بوده اند که عاشق شهادت بوده اند اما بدست نیاورده اند. شهادت گران است. خیال نکنید هر کسی رفت و جنگید، فوراً شهادت را در پاکت می گذارند و به او می دهند. خیر، از لحاظ اخلاقی و عملی باید خودسازی کنید. با نماز، با توجه، با دعا، با راستگویی، با امانتداری و با دوری از گناه باید خود را بسازید تا ان شاءالله شهدای عزیز و بالاتر از همه آنها امام بزرگوارمان که سلسله جنبان میدان شهادت بود از همه ما راضی شوند که اگر رضای اینها باشد ان شاءالله رضای حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) هم هست. که رضای او رضای خداست. ان شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله

پیام به مناسبت تجلیل از شهدا، مفقودین، اسرا و
خانواده های معظم شاهد هفته دفاع مقدس
(۱۳۷۳/۶/۳۱)

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام خداوند و بندگان شایسته اش به آنانکه جان خود را مشتاقانه
به میدان دفاع از دین خدا و عزت استقلال میهن اسلامی بردند.
عاشقانه هستی خود را نثار کردند تا هستی امت اسلامی، استقرار و
قوام بگیرد، و از لذت ها و هوس های زندگی چشم پوشیدند تا
چشمشان به جمال محبوب ازلی روشن شود، و در راه شهادت
گام نهادند تا راه خدا و راه سعادت خلق، همواره باز و به روی
مردم گشوده بماند.

حق شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نه فقط بر مردم کشور
ما، بلکه بر همه دوستداران اسلام و بر همه طرفداران از آزادی و
ارزشهای الهی، بسی عظیم است.

استکبار، جنگ هشت ساله را بر ملت ما تحمیل کرد برای اینکه
بتواند اسارت را به ایران اسلامی تحمیل کند، و شهیدان عزیز و
دیگر فداکاران جبهه های نبرد، ترفند دشمن را باطل ساختند.

از اینروست که این روزها که یادآور شروع تحمیل جنگ بر ملت
ماست، مناسبت مغتنمی است برای تجلیل از شهدای بزرگوار و
جانبازان عزیز و آزادگان سرافراز و مفقودالانراهای مظلوم و همه
رزمندگان مؤمن و دلاور، تکریم و تعظیم به پدر و پیشوای شهیدان
حضرت امام خمینی (قدس سرّه الشریف)

سیدعلی خامنه ای

سی و یکم شهریور ماه ۱۳۷۳

دیدار مدیران بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۷۴/۱۲/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای رحیمیان و برادران عزیزی که تشریف دارید، خدمتگزاران خانواده های محترم شهدا، خیلی خوش آمدید، خیلی لطف فرمودید. ارادت من به برادران و خواهرانی که در بنیاد شهید کار می کنند، به دو جهت است. یکی بخاطر این که اینجا افضل نهادهاست - همچنانکه آقای رحیمیان فرمودند - افضل خدمات در اینجا انجام می گیرد و خانواده های شهدا، فرزندان، همسران، پدران و مادران شهدا، صالح ترین افرادی هستند که شایسته است يك انسان مؤمن، معتقد به ثواب و وعده الهی برای آنان کار کند و خدمت.

جهت دومی که موجب می شود به این بنیاد و به شما حضراتی که در آنجا مشغول خدمت هستید اخلاص پیدا کنم، این است که بنیاد شهید با وجود و حضور خود - مثل بعضی از نهادهای دیگر - حاکی از بقای ارزشهای اسلامی است. این، آن نکته بسیار مهمی است که همه باید به آن توجه کنند. باید باور کنیم که امروز اساسی ترین آماج ملات دشمن در این نظام، ارزشهای اسلامی است. هر کس این نکته را نداند و نفهمد و از تلاش و تبلیغات و کار سیاسی و کار اقتصادی دشمن به این نتیجه نرسد، باید بداند که دچار ضعف بینایی است! همه تلاش دشمن این است که در نظام جمهوری اسلامی ارزشها ضعیف بشود. این کار برای آنها همه چیز است. کلید فتح دشمن است. اگر ارزشهای انقلابی و اسلامی برای این کشور و در میان این مردم ضعیف شد، مقاومت نیز ضعیف می شود.

می دانید که ارزشهای اسلامی، همان نقاط برجسته فرهنگ انقلاب و اسلام است. ارزش شهادت، جهاد فی سبیل الله، ایثار و امثال آن که مظهر يك ملت انقلابی و يك حرکت انقلابی است و اصولاً تا این ارزشها نباشد، يك انقلاب به پیروزی نمی رسد. تا اینها نباشد، يك کشور اصولاً نمی تواند بر اساس معیارهای الهی خودش قرار

بگیرد. وقتی این ارزشها ضعیف شد، مثل این است که يك لشکری با همه تجهیزات و امکانات، اراده مقاومت را از دست بدهد.

شما ملاحظه کنید، یکی از بزرگترین شگردهای نظامی در همه جنگهای دنیا، در تاریخ، همین بوده است. در زمان ما هم این بوده است که انگیزه نبرد را از دشمن بگیرند. يك ارتش مجهزی را فرض کنید که تانک دارد، هواپیما، وسایل ناریه مدرن، سازماندهی بسیار عالی و مدرن دارد، اما اراده و عزم جنگیدن ندارد. نه فرماندهش عزم جنگیدن دارد، نه سربازش. در معنای جنگ خیلی قبول و اعتراضی در آنها وجود ندارد - به هر دلیلی، یا از لحاظ فکری مشکل دارند یا از لحاظ عملی - یکی از بخشهای خیلی شیرین تاریخ - قبل از دوره ما - تاریخ جنگهای بسیار مهم ناپلئون است. نمی دانم کدام يك از شماها اهل تاریخ هستید و این چیزها را خوانده اید یا می خوانید. آنهایی که خوانده اند، اگر به این نکات توجه کنند، خیلی استفاده خواهند کرد. ناپلئون با يك جمعیت عظیمی به روسیه آمد و تا مسکو رفت. فرانسه کجا، مسکو کجا! آن سردار درجه يك دنیا - واقعاً ناپلئون سردار درجه يك دنیا بود - تا مسکو آمد و تزار، يك سردار بزرگ روسی، مسکو را تخلیه کرد. یعنی عملاً فرار کرد و به پترگراد رفت - که بعداً لنینگراد شد و باز برگشت و پترگراد (پترزبورگ) شد - آنجا پایتخت اروپایی شان بود. یعنی مسکو، در اختیار دشمنی که تهاجم کرده بود، ماند. اینجا مهم ترین ضربه را ناپلئون زد. حرکتی انجام داد که سربازان فرانسوی احساس کنند دیگر مسکو مال آنهاست. به صورت تشویق آمیزی سربازها وارد شهر شدند و به مجردی که وارد مسکو شدند، از اردوگاه بیرون آمدند و در شهر مسکو جنگ که تمام شد، خوب معلوم است ارتش بیگانه، در داخل يك کشور بیگانه، چه به روزش خواهد آمد! تمام ضربه ای که بر ناپلئون وارد شده، از اینجا است. زیرا انگیزه جنگ از نیروهای او گرفته شد. البته اینجا

به خاطر فکر و عقیده نبود، بلکه به خاطر راحت طلبی بود. «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَايَهُ فَمِثْلُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ.» (۵) قضیه این است. چون ما در عالم درون خودمان هم، دچار يك جنگ هستیم. هر کسی به نحوی مبارزه می کند. الان همه ما در حال جنگیم. اگر عزم این جنگ از شما گرفته شد، شکست خورده اید. هر لحظه که عزم از شما گرفته شد، همان لحظه يك تنزلی می کنید و این تنزل ادامه پیدا می کند، تا مجدداً این عزم در شما به وجود بیاید. البته دفعه دوم مشکل تر است که انسان حرکت کند. این «اخلاص الی الارض»، همین گرفته شدن عزم است. این حالت در يك کشور، چه زمانی به وجود می آید؟ آن وقتی که سرمشقهایش را از او بگیرند — سرمشق شهادت و مبارزه و خود را برای آرمانهای عالی فدا کردن —.

يك روزی همین سرمشقا کشور را نجات داد. زمانی که همه دنیا به این کشور حمله کردند و امام هوشیار ما فرمود: «رهبر این ملت، آن بچه سیزده سال است.» انسان سیزده سال چگونه رهبر است؟! مراد چیست؟ يك بچه سیزده سال، در سنین کمتر از تکلیف، مگر می تواند يك ملت را رهبری کند؟! بله می تواند! یعنی او با ایثار و از دنیا و مادیات صرف نظر کردن، برای يك حقیقت عالی معنوی، واقعاً رهبری کرد. حقیقتاً این حرکت را پیش برد. البته آن بچه سیزده ساله، سمبل و نماد است. اما همه این ایثارها بود که جنگ را پیش برد.

متأسفانه عده ای هستند به مجرد اینکه دستشان به يك تریبونی می رسد، اولین کاری که می کنند تخریب یکی از این پایه های ارزشی است اینها بدانند هیچ خدمتی به این کشور و انقلاب و به پیشرفت و آبادانی مملکت نمی کنند! اینها به مملکت ضربه می زنند. به مجرد اینکه توانستند چهار مستمع پیدا کنند و يك کلمه حرف بزنند، اولین کارشان این است که یکی از ارزشهای انقلاب را با يك بیانی یا

تردید، زیر سؤال ببرند و تخریب کنند. آنان اشتباه می کنند. بنیاد شهید بنیادی است که تجسم حفظ ارزشهاست؛ ارزش شهادت که بالاترین ارزشها است. این را نگه دارید، حفظ کنید. شماها کار اقتصادی هم می کنید، من مطلع هستم، اما کار اقتصادی تان، همان دنیایی باشد که در جهت آخرت است. آن درآمدزایی ای باشد که در جهت معنویات است. این درست است. اگر غیر از این شد، بدانید که شما هم اشتباه می کنید. باید فرهنگ شهادت و روحیه شهادت طلبی و آن چیزهایی را که به شهادت منتهی می شود تقویت کنید. چون شهادت واقعی آن نیست که ناخواسته به سراغ انسان می آید. آن را ما قرارداد می کنیم و اسمش را شهادت می گذاریم. شهادت آن است که شما سراغش می روید، زحمت می کشید و تلاش می کنید تا به آن دست پیدا می کنید. پس مقدمات شهادت نیز جزو آن ارزشهایی است که بایستی تأیید بشود. این ارزشها و این فرهنگ را تقویت کنید. این کار شماست. این کار، هم خدمت به کشور است، هم خدمت به آینده و به عمران و آبادانی روز افزون این کشور و هم خدمت به از بین بردن نابسامانیهای کشور و مشکلاتی که از لحاظ مادی وجود دارد و هم خدمت به معنویات مردم است - که اساس، این است - ان شاء الله موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله

دیدار با دانش آموزان بسیج شاهد

۱۳۷۵/۵/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

چیز مهمی که می خواهم به شما فرزندان و جوانان عزیز — چه کسانی که فرزندان شهدای گرامی ما هستید و چه بقیه جوانان عزیزی که در این جا تشریف دارند — عرض بکنم این است که قدر این دوران جوانی را بدانید و خودتان را، چه پسرها و چه دخترها، آماده کنید برای این که مردان و زنان شایسته ای باشید ان شاءالله در آینده، که این کشور و این تاریخ، این فرهنگ و این پرچم را سربلند کنید و به اهتزاز در بیاورید.

عزیزان من! بدانید که نسل جوان هر کشور، در حقیقت آینه آینده آن کشور است. برای همین است که دشمنان هر کشور و هر ملتی، سعی می کنند جوانهای آن کشور را، فاسد یا گمراه یا منحرف کنند؛ یا اگر دیدند که جوانی گمراه، فاسد یا منحرف نشد، بلکه برجستگی پیدا کرد، او را برای خودشان بربایند. بزرگترین مسئولیت شما عزیزان که پاره های تن این ملت و نور چشمهای زن و مرد این کشورید؛ بخصوص شما جوانها، از جوانهای دیگر هم بهترید؛ زیرا بعضی از شما فرزندان شهدا هستید؛ این خیلی با ارزش است؛ بعضی دیگر هم جوانان بسیجی هستید؛ اینها خیلی با اهمیت است. این است که به فکر آینده کشور و این فرهنگ و این تاریخ باشید.

يك مبارزه بلند مدت پیش روی شما جوانهاست. ممکن است این مبارزه، مبارزه در میدان جنگ نباشد؛ اما بی شك، يك مبارزه پرهیجان و پرشور و بسیار خوش عاقبت است.

چیزی که به شما توصیه می کنم این است که از این دلهای پاك و روحهای باصفایی که شما امروز از آن برخوردارید، بهره برداری

کنید و رابطه خودتان را با خدای بزرگ مستحکم کنید. عزیزان من، به عنوان يك نصیحت پدرانه به شما عرض می کنم، اگر کسی با خدای متعال ارتباط شخصی پیدا بکند و برای خود حضور قلب به وجود بیاورد و خود را با خدا مأنوس کند، لذتی را تجربه خواهد کرد که چنین لذتی در هیچ يك از پدیده های مادی وجود ندارد. از همه لذات عالم بزرگتر، بالاتر و شیرین تر، لذت انس با خداست.

خیال نکنید که لذت انس با خدا، فقط در حال نماز و دعاست، البته ماز و دعا یکی از بهترین جاهای انس با خداست، بلکه وقتی با بصیرت وارد راه شدید و می خواهید خودتان را، جسم، روح و فکرتان را، برای اجرای فرمان خدا بسازید، در کلاس درس هم که نشسته اید و به معلم گوش می دهید؛ فکر می کنید که دستور خدا را اجرا می کنید؛ چون خدا این را از شما خواسته که خوب درس بخوانید.

شما باید این عقب افتادگی (از لحاظ علمی) تحمیل شده بر ملت ایران را، که جزو بدکاریهای پادشاهان پهلوی و قاجار است، جبران کنید. پس این کاری است که خدا از شما می خواهد، خودسازی علمی. آن وقتی که در میدان ورزشی مشغول ورزش هستید، چه پسرها و چه دخترها، و سلامت جسمتان را تأمین می کنید؛ خودتان را نیرومند می کنید، این کاری است که خدا از جوانان سالم و خالص و مؤمن هر کشور می خواهد، احساس می کنید که برای خدا کار می کنید. در همان میدان ورزشی، در همان کلاس درس یا آزمایشگاه، احساس می کنید که با خدا ارتباط دارید.

این انس و رابطه با خدا را برای خودتان تأمین و حفظ کنید؛ خیلی با ارزش است.

خدا را شکر می کنیم که، به کوری چشم دشمنان این ملت، جوانهای این کشور، جوانهایی هستند که با بصیرت در این راه قدم گذاشته اند و خودشان را، چه از لحاظ جسمی، چه از لحاظ روحی، علمی و فکری، می سازند. آینده این کشور به دست شماها است؛ ان شاء الله

آینده درخشانی خواهد بود. البته به نماز خیلی اهمیت بدهید. واقعاً در حال نماز حواستان را جمع کنید؛ چون با خدا حرف می زنید، با خدا انس می گیرید.

نماز خوب، دعا و مناجات خوب، دلهای شما را شستشو خواهد داد. شماها فرزندان عزیز این ملت و این نظام هستید. امیدواریم خداوند مرتبه شهدای گرانقدر ما را، که جمعی از فرزندان این جا هستید، عالیتز گرداند. شنیدم بحمدالله همه شماها، از لحاظ وضع و نمره های درسی برجسته هستید، هم بسیجیها، هم خانواده های شهدا، این برای ما بسیار چیز با ارزشی است.

نیروهای حزب اللهی باید این گونه باشند. عده ای تبلیغ می کنند که حزب اللهی ها بی نظم اند؛ نامنظم و از لحاظ درسی عقب اند! این حرف خطاست؛ بلکه در هر میدان که جوانهای حزب اللهی ما وارد شدند، بهتر از دیگران حرکت کردند، هم در میدان علم، هم ورزش، هم جنگ، هم سیاست و هم در میدان فعالیت اقتصادی و سازندگی. ما که اوضاع کشور را می بینیم، به چشم مشاهده کرده ایم هر جا که جوانهای مؤمن ما وارد شده اند، کار را بهتر، پیشرفته تر، برجسته تر و دقیقتر از دیگران انجام داده اند. حزب اللهی این طوری است. راه خدا این گونه است.

ان شاءالله آینده این کشور باید بر دوش این چنین جوانها و این چنین دختران و پسرانی بنا بشود. ان شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با خانواده های شهدا، جانبازان و آزادگان در مصلاي ارومیه
۱۳۷۵/۶/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا ابى القاسم
محمد(ص) و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين
المعصومين، سيما بقية الله فى الارضين.

در اين مجلس منور که از چهره های جانبازان عزيز و والدين عزيز
شهدا و بقيه ايتارگران، انوار ايمان خالص متصاعد است و در
فضای اين مجلس، عطر شهادت به مشام می رسد، اينجانب در مقابل
خاطره شهدای عاليقدر اين استان، که بعضی از آنها، حقاً و انصافاً
در ميان شهدای بزرگ اين زمان قرار دارند و شايد بشود گفت که
امتياز ويژه اى هم دارند، احساس کوچکی می کنم.

حقيقت مطلب هم اين است که شهادت، مقام و رتبه اى است که با
معیارهای مادی و ظاهری قابل سنجش نیست؛ يعنى شهادت و شهيد
را نمی شود با محاسبات مادی سنجيد. حتى در ميان ارزشهای
معنوی هم کمتر چیزی وجود دارد که بشود آن را با شهادت در راه
خدا مقایسه کرد. لذاست که در روایتی، ظاهراً از وجود مقدس نبی
اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرموده باشند:
«فَوَ كُلِّ بَرٍّ، بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ يعنى بالاتر از هر
نيکی و هر کار خير، نيکی ديگری است.

فرض بفرمایيد بالاتر از نماز، نماز جماعت است. بالاتر از
نماز جماعت، نماز جماعت در اول وقت است. بالاتر از نماز جماعت
در اول وقت، اين است که انسان اين نماز را، در مسجد به جا
بياورد. بالاتر از اين که مثلاً انسان اهل نماز باشد و زکات در راه
خدا بدهد، اين است که علاوه بر اينها، جهاد فی سبيل الله هم بکند.
خلاصه برتر از هر عمل خیری، می شود يك عمل خير را فرض
کرد، آن چنان که در اين حديث شريف آمده است، تا برسيم به

شهادت در راه خدا: «حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ کانه این جا جاده تعالی بسته می شود؛ یعنی بالاتر از شهادت در راه خدا، چیز دیگری تصور نمی شود.

علت هم این است که جوهر همه خوبیها، گذشت است. انسان از آنچه که مطلوب و محبوب اوست، گذشت کند. انسان برای خدا، از دایره خواسته های خود صرف نظر کند و قدم بیرون بگذارد. این جوهر همه نیکیهاست. شما هر کار خیری را که ملاحظه فرمایید، هر چه از این جوهر در آن باشد، این کار خیر بالاتر است. اما، جهاد فی سبیل الله، یعنی کشته شدن در راه خدا، یعنی انسان از همه چیز، برای خدا بگذرد.

اگر می بینید که انقلاب مقدس اسلامی، در برابر توطئه ها فایق شد، سیرش همین است. دنبال تحلیلهای مادی نباید رفت. بعضی برای این که روشن کنند که چرا امروز نظام مقدس اسلامی بر توطئه آمریکا و ایادی و هم پیمانهایش پیروز می شود، دنبال تحلیلهای مادی هستند؛ حرفی نداریم، شاید بتوانند این حقیقت درخشان را، با بعضی از تحلیلهای هم تطبیق بدهند؛ لیکن نکته اصلی همین است؛ چون فداکاری انجام گرفته است و می گیرد.

شما جوانهایی که در این مجلس حضور دارید، باید به این نکته ها خیلی اهمیت بدهید. برای آینده کشور و عزت این ملت، برای این که گره ها و مشکلات، که غالباً هم از طرف دشمنان بر این ملت تحمیل می شود، برطرف بشود، برای همه اینها گذشت لازم است. باید انسانهایی از خواسته های شخصی خود بگذرند؛ کما این که در جنگ همین طور شد.

شما یادتان است که در این استان، از اول انقلاب، جنگ پیدا شد. در حالی که در استانهای دیگر - تهران، خراسان و خیلی از استانهای دیگر - اول جنگ، سی ام شهریور ۱۳۵۹ است. در این استانهای غرب و شمال غربی (آذربایجان غربی، کردستان و برخی از نواحی

نزدیک به اینها، بعضی از قسمتهای استان باختران) تاریخ جنگ، قبل از سی ام شهریور ۱۳۵۹ است. دشمنان در همین استان شما، از اول انقلاب، جنگ را بر مردم این استان تحمیل کردند.

من فراموش نمی کنم، آن روزها وقتی که در شورای انقلاب می نشستیم تا مسایل کشور را بررسی بکنیم، با آن اوضاع عجیبی که آن روز حاکم بود، هر ساعتی يك مسأله وجود داشت، در غالب روزها، در يك برهه از زمان، مسایل این مناطق مطرح بود و ما می دیدیم که مردم در این استان و آن یکی دو استان دیگر، چه فداکاریهایی می کنند! به همین علت است که امروز در دو قدمی شما، آمریکا، ترکیه، اکراد عراقی به طور مسلح و رژیم صدام حضور دارند، مرگ و ناامنی و ویرانی از در و دیوار می بارد، اما شما به فضل پروردگار، در شهرهای خودتان، در سایه امنیت و آرامش زندگی می کنید!

این کار کیست؟ کار همین جانبازهاست. کار همین شهدای عزیز است. کار همین جوانمردهایی است که سلامتی خودشان را، چشمشان را و دستشان را دادند و امروز روی ویلچر نشسته اند و تحمل سختیها را می کنند. يك روز جان و جسم و وجودشان را برداشتند و به این جبهه های خطرناک آمدند. این پدر و مادرها، جوانی را در آغوش مهر و محبت خود پرورش دادند، بارگ و جانشان جوانشان را بزرگ کردند، او را به سن کمال و رشد رساندند. پدر و مادر، جوان خود را مثل دسته گلی می پرورد؛ وقتی که چنین حادثه یی پیدا می شود، این جوان را دو دستی تقدیم انقلاب، تقدیم اهداف عالی و راه خدا می کند. گذشت یعنی اینها!

من به خانه شهدای عزیزمان، نسبتاً زیاد رفت و آمد می کنم. پهلوی پدرها و مادرها می نشینم؛ حرفهای آنها را می شنوم؛ احساسات آنها را ادراک می کنم؛ می بینم که آنها چگونه فکر می کنند. غالباً حتی

مادرها، این خانمها، این زنها، که از لحاظ احساسات و عواطف، خیلی از مردها رقیق ترند؛ مادر! مادر! عواطف مادر نسبت به فرزند خود، آن هم نسبت به آن چنان جوانی مگر شوخی است؟! آن وقت همین مادر برای خاطر خدا، این جوان را به میدان جنگ فرستاده است؛ جنازه او را تحویل گرفته است؛ گاهی جنازه او را هم تحویل نگرفته است، سالهای متمادی در انتظار اثر کوچکی از این جوان نشسته است. اینها «گذشت» است.

عزیزان من! شما خیال می کنید که يك ملت، با تن پروری، با توقع زیاد، با پرداختن به عیش و شهوترانی و لذت طلبی و تأمین خواسته های شخصی می تواند به عزت برسد؟ لعنت خدا بر خاندان پهلوی و خاندان قاجار که این ملت بزرگ، ملت ایران، را زمین گیر کردند! يك ملت با عظمتی را که اگر در آن روز، یعنی ۱۵۰ سال قبل، مردانی بودند که مثل دولتمردان، رؤسا و مسؤولین کشور در امروز، دل به حال مردم می سوزانند، امروز، ایران، از کشورهای دیگر جلو بود؛ محتاج علم و تکنولوژی آنها نبود؛ دستش را به سوی آنها دراز نمی کرد که برای درس خواندن، چیز یاد گرفتن و حتی برای اداره امور روزمره زندگی خود به آنها مراجعه کند. آنها بد، بی عرضه و خائن بودند.

فر آن دو سلسله خبیث و پلید این است که سلسله قاجار، فاسد و بی عرضه بودند؛ سلسله پهلوی هم فاسد، هم بی عرضه و هم وابسته به بیگانگان بودند؛ نوکر آنها بودند و برای آنها کار می کردند. نتیجه همین می شود. آن وقت استانی مثل استان آذربایجان غربی، با این همه منابع طبیعی، با این که ۱۷ سال است که نظام مقدس جمهوری اسلامی در آن کار می کند، هنوز مشکلات و بیکاری و کمبود دارد.

من امروز در صحبت خود در مقابل مردم این شهر و این استان گفتم: این آب، و خاک، این بارندگی، این جنگل، این دریا و معادن زیرزمینی و این نیروی انسانی کار آمد و جوان، نباید هدر رود. این

کمبروها بر اثر این است که آنها در آن روز، این ملت را، تن پرور، عیاش، بی فکر، بی خیال و شهوتران بار آوردند؛ نتیجه آن شد؛ اما این ملت، چند صباح به خود آمد.

شما جوانها درست گوش کنید؛ ببینید من چه می گویم! خطاب و امید من هم به شماهاست! این ملت چند صباح تلاش کرد، گذشت و فداکاری کرد، از خود قدرت و شجاعت نشان داد. البته شهدایی داد؛ بلاشك شهید از دست انسان می رود، و برای دل انسان غمی است. سلامتی عده ای از جوانهایش را از دست داد. من هر يك از این عزیزان جانباز را که می بینم، یا به یاد آنها می آیم، قلبم فشرده می شود. هر يك از اینها يك دسته گل و مظهر فداکاریند. ما اینها را داشتیم؛ اما در مقابل، این ملت زنده شد؛ ایران عزیز و پرچم اسلام به وسیله ملت ایران برافراشته شد. چه کسی اینها را انجام داد؟ همین فداکاریها و تلاشها.

عزیزان من، خواهران و برادران، آن نکته ای که شما باید توجه کنید، این است که، درست توجه کنید، دشمن می خواهد شما را به دوران منحوس پهلوی برگرداند، تا بتواند شما را ذلیل کند و آن نشاط و فعالیت را از این ملت بگیرد. من که این همه به خاطر تهاجم فرهنگی دشمن می جوشم، به این جهت است. تهاجم فرهنگی، يك تهاجم حقیقی است؛ از تهاجم نظامی هم بدتر است. اگر تهاجم فرهنگی شد، دشمن برای مسلط شدن بر ملت، دیگر احتیاج به هجوم نظامی ندارد. جوانها را به راه فساد و شهوترانی بکشاند؛ مرز الهی و اخلاقی را در محیط زندگی مرد و زن از بین ببرد؛ این نقشه دشمن است.

شما خانواده شهدا، شما جوانهای پاك و مؤمن، شما جانبازها، شما آزاده ها که سالهایی را در اسارت گذراندید، شما رزمنده هایی که آسایش را رها کردید و به میدان جنگ رفتید، در تابستان و زمستان، گرما و سرما را برای خاطر جهاد فی سبیل الله تحمل کردید؛ شماها

باید نگذارید؛ باید مقابله کنید؛ این هجوم، از آن هجوم خطرناکتر است.

همه ملت باید قدر شهدا را بدانند؛ قدر فداکاری پدران و مادران، فداکاری جانبازان و آزادگان، فداکاری رزمندگان و ایثارگران را باید بدانند. آن فداکاریها بود که امروز توانست ملت ما را عزیز کند. ایران امروز در دنیا، ایران ۲۰ سال قبل نیست؛ دیگر ایران ذلیل و اسیر سیاستهای آمریکا و نوکر صهیونیستها نیست. ایران امروز، ایران اسلامی، ایران عزیز و مقتدر است؛ ایرانی است که ابرقدرتی با آن عرض و طول، با همه وجودش به میدان می آید که نگذارد رئیس جمهور ایران، در سفر به چند کشور آفریقایی موفق بشود! اینها عظمت ملت ایران است. از ملت ایران بیم دارند. از آینده، بیشتر از امروز هم بیم دارند. و به فضل پروردگار آینده این کشور، آینده ای خواهد بود که دوستان این ملت و دوستان اسلام و مسلمین را شاد خواهد کرد و بینی دشمنان ایران اسلامی را به خاک خواهد مالید. پروردگار، یاد شهیدان در دل ما زنده است؛ تو خودت می دانی که ما شبها و روزها مان را به عشق شهیدان می گذرانیم. شهدا را فراموش نمی کنیم. البته آنها در پیش پروردگار، حی و مرزوقند. آنها پیش خدای متعال سربلند و مفتخرند. امروز هر شهیدی که روحش بر فتوح و سرافراز است، به این ملت و این کشور، به این فعالیتها و خانواده ها، نگاه می کند؛ کار خوب شما را می فهمد.

الگوی درخشنده ای برای جوانها لازم است و آن، سرداران شهید و شهدای بزرگ ما هستند. شهید باکری، یکی از همان جوانهاست. من آن شهید را، از قبل از انقلاب، از نزدیک می شناختم. این جوان مؤمن و صالح، مشهد پیش من می آمد. حق او بود که بعد از انقلاب، یکی از سرداران این انقلاب بشود. چون صادق و مخلص بود و حق او بود که شهید بشود. حق او بود که در راه خدا، این عظمت و این شهادت درخشان را به دست بیاورد؛ چون شهادت را مفت و مجانی

هم به انسان نمی دهند.

شهادت يك پاداش است؛ پاداش کارهای خوب، یا پاداش دل پاک و صاف است. این پاداش را خدای مهربان به این جوان داد. او الگو است. در زمانی که دانشجو بود، فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی او در خط انقلاب بود؛ بعد هم که فارغ التحصیل شد، وارد دانشگاه جنگ، دانشگاه جهاد فی سبیل الله شد که از همه دانشگاه‌ها بالاتر است. چقدر خوب است که شرح حال این شهید و خاطراتی که از او هست، و شهدای دیگر و چهره‌های درخشان، تهیه بشود، در اختیار جوانها گذاشته بشود.

مقصود ما این بود که به شما مادران و پدران شهدا، برادران و خواهران و همسران و فرزندان و خویشاوندان شهدای عزیز، عرض ارادت بکنیم؛ همچنان به شما جانبازان عزیز، مخصوصاً جانبازانی که خودتان را از نعمتهای بزرگ خدا، محروم کردید، برای خاطر این که در راه خدا مجاهدت کنید، نیز عرض ارادت کنیم. آفرین بر شما! ثواب الهی و نعمتهای بزرگ خدا، بر شما گوارا باد!

هر رنجی که شما می برید، يك اجر پیش خدای متعال دارد. حساب خدا، حسابی نیست که چیزی در آن فراموش بشود؛ همه چیز سر جای خود، روشن و معین است. هر رنجی که شما می برید، در مقابلش يك اجر وجود دارد. اگر چشم حقیقت بین انسان باز باشد و نگاه کند، می بیند آن اجری که در مقابل این رنجا خواهند داد، از لذتهای این دنیا خیلی بالاتر است. آنهایی که با اجر آخرت، رنج دنیا را می برند، سرشان کلاه نرفته است. آنهایی که اجر آخرت را به خاطر لذت دنیا، از دست می دهند، سرشان کلاه رفته است.

همین طور کسان این جانبازان عزیز، مخصوصاً همسرانشان، سرشان کلاه نرفته است. من به همسران این جانبازانی که بر روی ویلچر سوار هستند، خیلی ارادت دارم. می دانم که اینها خیلی زحمت می کشند؛ خیلی رنج می برند؛ خیلی فداکاری می کنند. آن

کسانی که این طور هستند، آن زنهایی که این رنج را از روی اخلاص تحمل می کنند، ثواب الهی بر آنها گوارا باد! همچنین خواستیم به خانواده های آزادگان و مفقودین، عرض اخلاص کنیم. آزادگان چند سال رنج بردند. پدر و مادر هاشان، زنان، همسران و فرزندان شان نیز این جا رنج بردند. اگر بگوییم که رنج زن و بچه و پدر و مادر اینها، از رنج خودشان بیشتر بود، مبالغه نکرده ایم، رنج بردند؛ خیلی زحمت کشیدند و تحمل کردند. خدا از آنها راضی باشد. بحمدالله برگشتند و شیرینی دیدار عزیزان، بعضی از آثار آن رنجها را از بین برد؛ امّا خانواده های مفقودین، هنوز گرفتارند!

از خدا می خواهیم که مسأله مفقودین را حل کند. البته تلاش می کنیم؛ ما هم به وزارت خارجه، هم به دستگاههای دیگر، دستور اکید دادیم که نباید قضیه مفقودین را يك لحظه فراموش کنند؛ باید دایم دنبال کنند و دارند دنبال می کنند. امیدواریم خداوند فرجی بکند، آنها هم، آنهایی که زنده هستند (قاعدتاً بعضی از آنها به شهادت رسیده اند، بعضی هم ممکن است زنده باشند) برگردند.

پروردگارا از همه این عزیزانی که اسم بردیم، راضی باش! پروردگارا پاداش و اجر وافی به همه آنها عنایت کن! من به بنیاد شهید و بنیاد جانبازانی که در این استان هستند، مخصوصاً سفارش می کنم که هر چه می توانند، نسبت به این عزیزان اظهار ارادت بکنند؛ وظایفشان را به دقت انجام بدهند؛ کما این که در جاهای دیگر هم این تأکید را می کنیم. امیدواریم ان شاءالله این وظایف را قدر بدانند. هر يك از افراد مسؤول این بنیادها که تلاشی می کنند، باید به این تلاش افتخار کنند؛ چون خدمت به بهترین اشخاص است. خداوند ان شاءالله قلب مقدّس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از همه شما راضی کند. شما را ان شاءالله در دنیا و آخرت مأجور بدارد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پیام به مناسبت روز تجلیل از شهدا و ایثارگران مهر ۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

بار دیگر هفته دفاع مقدّس، مناسبت شایسته ای است. برای سلامی از اعمای جان، بر ارواح نورانی و یاد مبارک شهیدان، به خون خفته گانی که در راه خدا به جهادی بزرگ توفیق یافتند، و خداوند کریم و رحیم، شهادت را که بالاترین دستاورد این نشئه است پاداش آنان ساخت و این ستاره گرانها را بر ناصیه آنان به درخشش آورد. یاد شهیدان، یاد بود ارزش های انسانی است، و گرامیداشت آنان، تجلیل از برترین خصال بشری است. یاد شهیدان باید با تدبّر و عبرت گیری همراه باشد.

آنان همان فرزانی هستند که جان عاریت را که کالائی تمام شدنی و رو به زوال است، با نعیم پایدار الهی سودا کردند و خود را از خُسْرانی که هر انسانی، خواه ناخواه دچار آن است یعنی اضمحلال تدریجی سرمایه زندگی، به نیکوترین وجه رها ساختند. عمل صالح آنان که از ایمانی پایدار ریشه می گرفته است، برترین عمل های صالح است.

این درس بزرگ را شهید با حضور خود، با کرامت خود، با اجر عظیمی که بدو وعده داده شده است، بطور پیوسته به ما که هنوز در پشت حصارهای مادّیت و خودپرستی زندانی می باشیم، می دهد و ما را به جهاد، به هجرت الی الله، به تلاش مخلصانه در راه خدا که همان انجام تکلیف هر زمان و پاسخ به نیاز هر لحظه است، فرا می خواند. رحمت خدا بر آنان و تفضّل و اجر الهی شامل حال خانواده های صبور و سرافراز آنان باد. و سلام الله الزاکیات علی ولیّه الاعظم و محبوب جمیع الأمم (روحی فداه).
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دیدار اعضای ستاد و دست اندرکاران کنگره
سرداران شهید و ۳۶ هزار شهید استان تهران
۱۳۷۵/۱۰/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً اصل کار (۶)، در زمینه مسایل حفظ ارزشهای اسلامی و انقلابی کشور، اگر نگوییم بالاترین کار است، اقلایکی از برترین و بالاترین کارها است. حتی در آن کشورها و جوامعی که ارزشهای مدوئی برای جامعه و مردم خودشان ندارند، فداکاری در راه حفظ کشور و استقلال و دفع دشمنان، يك ارزش بسیار والا و ماندگار و فراموش نشدنی است.

در کشور ما که این دفاع، غیر از آن جنبه ارزشی که همه ملتها و کشورها در آن شریکند، معنای بسیار رفیعتر و عزیزتری را داشته، که عبارت است از تقرّب الی الله و فداکردن خود برای احقاق حق و اقامه عدل و اقامه دین الهی، که اینها بالاترین چیزهایی است که ممکن است يك بشر، خود را به آن آراسته بکند. طبعاً این فداکاری، يك ارزش مضاعف چندین برابر پیدا می کند. منتها بشر و جوامع، فراموشکارند. چنانچه بر روی چیزی تکیه و تأکید نشود، امواج جاری زندگی، آن را کم رنگ خواهد کرد؛ یا از یادها خواهد بُرد. لذا افرادی وظیفه دارند که نگذارند این ارزشهای والا، از ذهن و یاد مردم برود.

بنابراین، اصل این کار شما، کار خیلی لازمی است، همه جا لازم است. تهران، همچنان که در وضعیت سیاسی و جغرافیایی کشور، مرکز و محور است، از این جهات هم، حقاً و انصافاً مرکز و محور است. بیشترین شهید و فداکاری، بیشترین عده ها و دسته ها و برترین شخصیتها، حتی کسانی که مربوط به شهرستانهای دیگر بودند، در این جا بروز کردند.

همه وظیفه دارند در این کار، به شما کمک کنند. هیچ دستگاہی حق

ندارد کوتاهی بکند. همه دستگاهها موظفند در این کار، به قدر سهمی که به طور قهری و طبیعی دارند، همراهی و همکاری کنند و سهم خودشان را ایفا کنند. البته گاهی سهم مالی است؛ گاهی سهم فنی و یا سازماندهی و کمکهای گوناگون دیگر است. شما هم با جدیت دنبال کنید. این که اصل قضیه است؛ اما نکاتی در این جا هست:

اولاً شما که این کار بزرگ را متکفل شده اید و بنا دارید انجام بدهید، مواظب باشید که مبدا این کار، سطحی و سبک گرفته بشود و تمام بشود؛ این خیلی مهم است. چون این گونه کارها، يك بار انجام می گیرد؛ باید خوب و کامل انجام بگیرد؛ نباید کوتاهی بشود. کمیته‌ها هم مهم است؛ مثلاً چند ده فیلم ساخته می شود؛ اما کیفیت از آن مهمتر است. یعنی اگر شما بتوانید پنج فیلم، یا دو فیلم کوتاه، یا بلند بسازید که قابل اصدار باشد، ارزشش بیشتر از آن است که بیست یا سی فیلم بسازید که از لحاظ هنری یا محتوایی، کم ارزش باشد.

خوشبختانه سپاه، این خصوصیت را دارد که قدرت بهره گیری از استعدادهای متنوع، در جاهای مختلف را دارد. شما در خود سپاه هم، در بخشهای مختلف، خیلی آدمهای حسابی دارید. فرض کنید می خواهند فیلمنامه بنویسند؛ يك فیلمنامه اعلا - نه خوب - خوبتر و خوبترین تهیه کنند. اگر کارگردانی می خواهد این فیلم را کارگردانی بکند، بگردید و بهترین کارگردان را پیدا کنید و او از بهترین هنر پیشه ها استفاده کند.

البته بهترین هنرپیشه ها، لزوماً هنر پیشه هایی نیستند که عمر بیشتری را در هنرپیشگی صرف کرده اند؛ يك وقت اشتباه نشود. بعضی هنرپیشه های جوان انقلابی نماز نافله خوان، هنرشان از آن قدیمیها، خیلی هم بیشتر است. به اسم و امثال آن، خیلی گول نخورید؛ واقعاً هنرمند پیدا کنند.

یا در زمینه رمان، وقتی می خواهند رمان بنویسند؛ بهترین و قویترین نویسندگان را بنویسند. بهترین و دقیقترین ویرایشها روی آن

انجام بگیرد. این گونه کار کنید. همیشه آن جایی که مربوط به شهید است، هر چه می شود بهترینها را انجام دهید. چرا؟ چون شهید، بهترین است. روایت معروفی است؛ همه مسلمین نقل کرده اند: «انّ فو کلّ برّ برّ حتی یقتل الرجل فی سبیل الله فلیس فوقها برّ».

شما هر خوبی را فرض کنید، بالاتر از آن، يك خوبی هست تا می رسد به مسأله شهادت در راه خدا، که آن سطح بالاست. بالاتر از کسی که مُقَدِّم بر دادن جان، در راه خداست؛ چیز دیگری نیست. علی ایّحال، برای کسی که بالاترین و بهترین را ارایه کرده است، باید بهترین کار انجام بگیرد؛ باید بهترین کارها را انجام بدهند – بهترین رمان و بهترین شعر – بگذارید یاد این عزیزان هم، زیباترین و ماندگارترین اثر را در فرهنگ این کشور، به وجود بیاورد و فرهنگ ما را غنی بکند.

خلاصه، اگر دیدید این کارهایی که من گفتم، احتیاج دارد که این کنگره يك سال عقب بیفتد؛ آن را يك سال، یا دو سال عقب بیندازید؛ هیچ طور نمی شود. توجه کردید، هیچ عجله به خرج ندهید. البته کار را باید به صورت مناسب و با شتاب لازم انجام داد؛ امّا باید قوی و خوب باشد.

ما هم دعا می کنیم. معلوم است که ما همیشه جوانهای خوب، از جمله شما عزیزان را دعا می کنیم. ان شاءالله که خداوند کمکتان کند و موفقتان بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دیدار با هیأت امنا و اعضای هیأت علمی و مسئولین دانشگاه شاهد
۱۳۷۵/۱۱/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را شکر می کنم که آنچه درباره مسایل این دانشگاه شنیدم، حاکی از يك حرکت صحیح و برنامه ریزی شده و ان شاءالله خوش فرجام است. من، هم از جناب آقای رحیمیان، هم از آقایان هیأت امنای محترم، هم از همه برادران و خواهرانی که به نحوی در کار این دانشگاه دخالت دارید، تشکر می کنم. اولاً قدرشناسی، يك سجّیه انسانی، خصلت اسلامی و يك حرکت عاقلانه است؛ ثانیاً نفس قدرشناسی، موجب ترویج کارهای نیک می شود. اگر در روند دوران جنگ و اوایل جنگ، قدرشناسی مردم از شهدا نبود، اقبال به میدانهای جنگ به این صورت نبود.

این کاری که امام بزرگوار و حکیم ما (رضوان الله تعالی علیه) در زمینه تعلیم و تربیت فرزندان شهدای گرانقدر ابداع کردند و مسئولین بنیاد شهید را، به تشکیل مدارس و دانشگاه شاهد و ادار کردند، مصداقاً اتمّ قدرشناسی است و گمان می کنم در دنیا، چنین کاری منحصر به این جاست. البته همه جای دنیا از شهدا و فداکاران و امثال آن، قدرشناسی می شود؛ لیکن در يك زمان محدود و در دایره محدودی؛ امّا این که در همه امور شهدا و فراتر و برتر از همه، امور فرزندان آنها، آن هم در قضیه تعلیم و تربیت، این مقدار اهتمام وجود داشته باشد که آنها تا دوره دانشگاه و مراحل عالی آموزشی تعقیب بشوند، آن هم با این دقتهایی که آقای دکتر نور بالا (۷) بیان کردند، به نظر من بی سابقه است. این، چیز بسیار برجسته ای است. بحمدالله شما این کار را انجام می دهید؛ ما هم وظیفه داریم که از شما تشکر کنیم.

اولین توصیه من، همین جهت گیریهاست؛ یعنی باید در آن جوان فرزند شهید، حرّزی از معنویت، بینش صحیح، نگرش مستدلانه به

مباحث اسلام و انقلاب، به وجود بیاورید که او را حراست بکند. چون همه انسانها آسیب پذیرند و هیچ سابقه ای موجب این نمی شود که انسان از خصوصیت آسیب پذیری انسانی خارج بشود. فرض بفرمایید يك نفر - حتی خودش، نمی گویم پدرش - مرحله ای را طی کرده باشد و تا نقطه خاصی از عروج رسیده باشد؛ این، موجب نمی شود که ما بگوییم آن فرد، از این مرحله به بعد، هیچ گونه خطری ندارد؛ نه! «والمخلصون فی خطر عظیم» (۸) - یا «والمخلصون»، اگر «مخلصون» باشد که خیلی بالاست؛ چون مخلص از مخلص، خیلی بالاتر است، حتی او در خطر عظیم است. بنابراین، خطر لغزش برای همه هست؛ فضلا از اینکه این سابقه، مربوط به خود انسان نباشد بلکه مربوط به پدر انسان باشد؛ که فرزند شهید محسوب بشود.

بنابر این، باید اولین هدف این باشد که کاری کنیم تا این جوان پاك و دارای حق بر ما، چون پدرش شهید است، از آن آسیب پذیری حفظ بشود؛ و این با همین جهت گیریهای صحیح فکری و منطقی و به صورت عمیق، و آراستن آنها به خصلتهای خوب، امکان پذیر است. بسیاری از انحرافهای گوناگون در زمینه های سیاسی، اعتقادی، عمل و مسایل اجتماعی، ناشی از خصلتهاست و ریشه در باطن انسان دارد؛ ریشه در وجود خود انسان دارد که شما مظهرش را در انحرافات گوناگونی که در زندگی انسان مشاهده می شود، می بینید. از جمله و شاید مهمتر از همه، ما باید به تصحیح خُلقیات و خصال انسانی توجه کنیم؛ که این، مسأله اخلاست. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسْوَأَ السُّوْأِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (۹)، یا «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ» (۱۰). در آیات قرآنی است که بعضی از خصوصیات برای انسان، نفا و کفر و بدکارگی و تکذیب را به دنبال می آورد؛ بایستی آن را مورد توجه قرار داد.

بنابر این شما در زمینه اصلاح، باید هم اصلاح اندیشه و تفکر و

عمل را مدّ نظر قرار بدهید؛ هم اصلاح خُلق و خصال و خصوصیات انسانی را؛ که البته این، تربیت بسیار مهمی لازم دارد. بحمدالله شماها هم اهل این کار هستید و این کارهایی هم که شده است همین گزارشی که بیان شد (۱۱)، همین را شهادت می دهد. پس اولین مسأله، حفظ اخلاقی و فکری و دینی و امثال آن است.

مسأله دوم هم این است که آنان از لحاظ علمی، در حدّ اعلی قرار بگیرند. دشمن همیشه خواسته است در ذهنهای ما، يك ملازمه عظیمی را بگنجاند؛ و آن ملازمه بین پایبندی به اصول و ارزشهای دینی و محرومیت از جنبه های علمی است. ملاحظه می کنید؛ غالباً این را خواسته اند، اگر کسی حزب الهی است، پس عالم نیست! اگر کسی رزمنده است، پس برجسته نیست! واقعاً می خواهند که این گونه تلقی بشود. می خواهند برای پایبندی به ارزشها، منشأ غلطی در وجود انسان پیدا کنند؛ در حالی که قضیه، درست عکس است.

در طول تاریخ هم همین طور بوده است که برترین برجستگان دینی ما، دانشمندان، علما و برجستگان علمی و فکری بودند؛ در زمان ما هم همین طور است. شما نگاه کنید ببینید، این کسانی که در میدانهای گوناگون انقلاب، نشان دادند که پایبند به ارزشند، در هر رشته، هر کار و هر میدانی که وارد شدند، جزو بهترینها هستند. شما در قضیه فرزندان شاهد هم، بُروزی به این مسأله ببخشید؛ کاری کنید که ان شاءالله آنان، از لحاظ علمی برجسته بشوند.

من تصور می کنم که شما هر چه به این جهات، که نگرش به عمق است، توجه بکنید، می ارزد؛ ولو این که حالا، مقداری از نگرش به سطح، یعنی گسترش، غافل بشوید. گسترش سطحی، مهم نیست. فرض کنیم شما حالا سیصد نفر فارغ التحصیل دارید؛ در طول مثلاً ده سال، فرض بفرمایید بیش از چند هزار نفر نداشته باشید؛ عیبی ندارد؛ این، بهتر از آن است که ما تعداد بیشتری فارغ التحصیل، با عمق کمتری داشته باشیم. البته ببینید چه کارهایی در جامعه، حساستر

و مهمتر است؛ رشته های علمی مهمتر و حساستر را، متوجه به این افرادی بکنید که قهراً، هم خاطر جمعترند؛ هم تحت تربیتهای ویژه شما قرار دارند.

از خدای متعال می خواهیم که نظر لطف و قبول خودش را به شما ببیندازد و شما را در این راه، موفق کند. کار بسیار مهمی است؛ هم نظر شرع است، هم نظر عقل، هم مصلحت و حکمت سیاسی نظام است، هم عمل به توصیه امام بزرگوار ماست؛ ما در هر قضیه که به توصیه های ایشان عمل کردیم، پشیمان نشدیم؛ دیدیم که درست و صحیح بوده است؛ این هم یکی از همان موارد است. ان شاءالله که خداوند موفقتان بدارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با خانواده های سرداران شهید استان تهران
۱۳۷۶/۲/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس، بسیار باشکوه، و از لحاظ معنوی با عظمت است. عطر شهادت فضا را انباشته است و بحمدالله در این چند روز، فضای شهر تهران معطر به عطر یاد هزاران شهید عزیز و بزرگوار از این استان است. یقیناً فضیلت خانواده های مکرّم شهدا از لحاظ عظمت، بلافاصله پشت سر فضیلت شهداست. شما خانواده ها، سنگرداران شهادت و مرزداران فضیلت در طول دوران دفاع مقدّس بوده اید و روحیه شما و فرزندان شهدا - که همین حالا، گوشه های زیبایی از آن را در سخنان مادر بزرگوار سه شهید و فرزند عزیز سردار شهید شنیدیم - توانسته است در طول دوران دفاع مقدّس و بعد از آن، عظمت نظام اسلامی و روحیه والای ملت بزرگ ایران را حفظ کند و روحیه دشمنان را تضعیف نماید.

من از برادران سپاه، به خاطر این اقدام که تجلیل از شهداست، خیلی متشکرم. همه باید تجلیل کنند. سپاه، ارتش، بسیج، جهاد و دستگاههای دولتی، باید یاد شهیدان را زنده بدارند و مفهوم شهادت، این مفهوم باعظمت و پرارزش و بسیار مؤثر را در کشور ایران اسلامی و در میان ملت مبارز ایران احیا و حفظ کنند؛ اگر چه خون مطهر شهدای ما در سطح جهان، بار دیگر این مفهوم را احیا کرد.

آنچه که مهم است، حفظ راه شهداست؛ یعنی پاسداری از خون شهدا. این، وظیفه اول ماست. در قبال شهدا، همه هم موظفیم؛ نه این که بعضی وظیفه دارند و بعضی نه. البته کسانی که مسؤولیتی دارند و شانه های آنها زیر بار مسؤولیتهای بزرگ یا کوچک قرار گرفته است، وظیفه بیشتری دارند.

شهید، چیز عظیم و حقیقت شگفت آوری است. ما چون به مشاهده

شهدا عادت کرده ایم و گذشتها و ایثارها و عظمتها و وصایا و راهی که آنها را به شهادت رساند، زیاد دیده ایم، عظمت این حقیقت نورانی و بهشتی برای ما مخفی می ماند؛ مثل عظمت خورشید و آفتاب که از شدت ظهور، برای کسانی که دایم در آفتابند، مخفی می ماند.

در دوران گذشته، وقتی که يك نمونه از این نمونه های شهدای امروز ما، از تاریخ صدر اسلام انتخاب و معرفی می شد و شرح حال او بیان می گردید، تغییر واضح و شگفت آوری در دلها و جانها و حتی در عملها و نیتهای به وجود می آورد. هر يك از این ستارگان درخشان، می تواند عالمی را روشن کند. بنابراین، حقیقت شهادت حقیقت عظیمی است.

اگر این حقیقت، به وسیله کسانی که امروز در قبال آنان مسئولیت دارند، زنده بماند، حفظ گردد و تقدیس و بزرگ نگاه داشته شود، همیشه تاریخ آینده ما، از این ایثار بزرگی که اینها کردند، بهره خواهد برد؛ همچنان که تاریخ بشریت، هنوز از خون به ناحق ریخته سرور شهیدان تاریخ، حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه الصلاة والسلام) بهره می برد؛ چون کسانی که وارث آن خون بودند، مدبرانه ترین و شیواترین روشها را برای زنده نگهداشتن این خون به کار بردند.

گاهی رنج و زحمت زنده نگهداشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست. رنج سی ساله امام سجاد (علیه الصلاة والسلام) و رنج چندین ساله زینب کبری (س) از این قبیل است. رنج بردند، تا توانستند این خون را نگه بدارند. بعد از آن هم همه ائمه (علیهم السلام) تا دوران غیبت، این رنج را متحمل شدند. امروز، ما چنین وظیفه ای داریم. البته شرایط امروز، با آن روز متفاوت است. امروز بحمدالله حکومت حق، یعنی حکومت شهیدان، قائم است. پس، ما وظایفی داریم.

در جمعبندی، انسان به این نتیجه می رسد که شهیدان، دو

موضعگیری و دو حرکت زیبا و باشکوه از خودشان نشان دادند که هر کدام پیامی دارد. این دو موضعگیری، یکی در قبال ذات مقدس ربوبی، در قبال اراده الهی، در قبال دین خدا، در قبال بندگان خدا و مصالح آنهاست؛ يك موضعگیری هم در مقابل دشمنان خداست. یعنی اگر شما رفتار و روحیه و موضع شهید را تحلیل کنید، به این دو موضعگیری می رسید.

موضعگیری در قبال خدا و بندگان خدا و امر خدا و آنچه که مربوط به ذات مقدس پروردگار است، عبارت از گذشت است. شهید در قبال خدا، گذشت و ایثار کرده است. ایثار، یعنی ندیدن و به حساب نیاوردن خود. این، اولین موضعگیری شهید است. اگر او خود را به حساب می آورد و در معرض نابودی و خطر قرار نمی داد، به این مقام نمی رسید. این جوانانی که در جبهه های جنگ، در گرمای خوزستان، در زیر آفتاب ۶۵ درجه حرارت، و یا در سرمای کردستان، بر روی کوههای پر از برف، رفتند و جان را فدا کردند، همه شان خانه داشتند، زندگی داشتند، پدر و مادر مهربان داشتند، بعضی همسر عزیز و نازنین داشتند، بعضی فرزندان و جگر گوشه گان داشتند، آسایش داشتند، خود داشتند، آرزو داشتند؛ اما همه را گذاشتند و رفتند.

ما که می خواهیم پیام آنها را بگیریم، پیامشان چیست؟ پیام این است که اگر می خواهید خدا را از خودتان راضی کنید و وجودتان در راه خدا مفید واقع بشود و مقاصد و اهداف عالی ربوبی و الهی درباره عالم آفرینش تحقق پیدا کند، باید خودتان را در مقابل اهداف الهی ندیده بگیرید. تکلیف «ما لایطأ» هم نیست؛ تا آن جایی که می شود. هر جایی که گروهی از انسانهای مؤمن این کار را کردند، کلمه خدا پیروز شد. هر جایی هم که بندگان مؤمن خدا پایشان لرزید، بدون برو و برگرد، کلمه باطل پیروز شد. در انقلاب، بندگان مؤمن خدا که این ایثار و گذشت را کردند،

انقلاب پیروز شد. کاری شد که هیچ تحلیل گری پیش بینی نمی کرد که بشود؛ یعنی اقامه حکومت اسلام، حکومت دین، آن هم در این نقطه عالم. چه کسی فکر می کرد، چه کسی باور می کرد؟ اما به برکت این حرکت شهیدان و مؤمنان و ایثارگران، این کار نشدنی انجام شد؛ چون جمع برگزیده و گروه قابل توجهی از مؤمنان، - نمی گویم همه - خود را نادیده گرفتند. همه باید سعی کنند که جزو این گروه باشند، تا این افتخار متعلق به آنها باشد.

هر جایی که این گذشت نبود - مثل آن جاهایی که نیست، مثل در طول تاریخ که نیست، مثل دوران امام حسین (ع) که اکثریت قاطع زبدگان و خواص و مؤمنان شانه خالی کردند و ترسیدند و عقب رفتند - کلمه باطل پیروز شد، حکومت یزید سرکار آمد، حکومت بنی امیه نود سال سرکار آمد، حکومت بنی عباس پنج، شش قرن سرکار آمد و ماند. به خاطر آن که این گذشت انجام نشد، مردم چه کشیدند، جوامع اسلامی چه کشیدند، مؤمنین چه کشیدند؟

صحنه، صحنه روشنی است. عزیزان من! همه دوران زندگی ما، جنگ اُحُد است. اگر خوب حرکت کردیم، دشمن شکست خواهد خورد؛ ولی به مجرد این که چشمان به غنایم افتاد و دیدیم چهار نفر دارند غنیمت جمع می کنند، ما هم حسودیمان شد، سنگر را رها کردیم و به سمت غنیمت رفتیم، ور برمی گردد. دیدید که در جنگ احد ور برگشت. در طول تاریخ اسلام، جنگ احد تکرار شده است.

فرمانده الهی آشنای با صفحه حقیقت، با آن دل نورانی این عده را این جا گذاشته و گفته است که شما از این جا تکان نخورید و پاسداران جبهه باشید؛ اما تا چشمشان افتاد و دیدند که چهار نفر آن پایین دارند غنیمت جمع می کنند، پای اینها هم لرزید. البته اگر با تَك تَك آنها صحبت می کردید، می گفتند ما هم بالاخره آدمیم، ما هم دل داریم، ما هم خانه و زندگی می خواهیم. بله، اما دیدید که با این تسلیم شدن در مقابل خواسته های حقیر بشری، چه اتفاقی افتاد؛ دندان

پیامبر (ص) شکست، بدن مبارک آن حضرت مجروح شد، جبهه حق مغلوب شد، دشمن پیروز گردید و چه قدر از بزرگان اسلام شهید شدند.

پیام شهیدان این است که تسلیم و سوسه غنیمت نشوید. پیام آنها به من و شما و همه کسانی که به این خونهای به ناحق ریخته مطهر احترام می گذارند، همین است. شما نگاه نکن که يك نفر دارد تخلف می کند و سراغ جمع کردن غنیمت رفته است. «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أُهْتَدِيتُمْ» (۱۲). شما چه کار دارید که دیگری گمراه شد؛ شما خودت را نگهدار و حفظ کن. دستور اسلام و پیام خون شهید، این است.

آن روزی که همین شهدای عزیز ما در جبهه به شهادت رسیدند، همه که به جبهه رفتند؛ عده ای هم بودند که مشغول کاسبی شدند، عده ای هم مشغول پول در آوردن شدند، عده ای هم مشغول سوء استفاده شدند، عده ای هم مشغول خیانت شدند. این شهدا، بدون آن که به آنها اعتنا کنند، رفتند و نتیجه این شد که توانستند نظام اسلامی را حفظ کنند و امروز هر کدام يك ستاره و يك خورشیدند. بنابراین، پیام اول این است که در قبال خدای متعال، در قبال بندگان، در قبال اراده الهی، باید انسان خود را نشناسد. این پیام را باید بگیریم. عزیزان من! با این حقایق نمی شود شوخی کرد. اینها از انسان تحرك و تصمیم می طلبد.

پیام دوم، در مقابل دشمنان خداست؛ یعنی استقامت، ایستادگی مطلق، از دشمن نترسیدن، از دشمن حساب نبردن، در مقابل دشمن به انفعال دچار نشدن. این خیلی مهم است که انسان در مقابل دشمن، دچار انفعال نشود. تمام سعی امروز دنیای مادی مستکبر - یعنی همین دولتهای استکباری که زمام مسایل اقتصاد و تسلیحات عالم و حتی در موارد بسیاری، فرهنگ خیلی از کشورها را هم در دست دارند - این است که هر جا مقاومتی هست، آن را از طریق منفعل

کردن خُرد کنند. انفعال در مقابل دشمن، غلط ترین کار و بزرگترین اشتباه است. دشمن را از لحاظ دشمنی، باید به حساب آورد؛ یعنی در مقابل او، او را حقیر نشمرد و در برابرش آماده بود و دفاع کرد؛ اما از دشمن نباید حساب برد، نباید تحت تأثیر قرار گرفت و نباید در مقابلش منفعل شد. دشمن می خواهد جوامع را منفعل کند.

امروز از لحاظ فرهنگی و سیاسی، بیشترین تکیه آنها این است. راجع به قضیه زن جنجال درست می کنند، راجع به حقوق بشر جنجال درست می کنند، راجع به مسأله دموکراسی جنجال درست می کنند، راجع به مسأله نهضت‌های آزادیبخش جنجال درست می کنند؛ برای اینکه طرف مقابل را دچار انفعال کنند. بزرگترین اشتباه این است که ما در این قضایایی که آنها جنجال درست می کنند، طوری حرف بزنیم که بخواهیم آنها را راضی بکنیم. این، همان انفعال است.

خیلی خطاست که ما در زمینه مسایل حقوق بشر، طوری حرف بزنیم که آنها راضی بشوند. همان کسانی که خودشان برای حقوق بشر — به معنای حقیقی — هیچ ارزشی قایل نیستند؛ اما این را بر سر جاهایی چماقی کرده اند که بخواهند آن را بکوبند! امریکا، سردمدار حقوق بشر در دنیا شده است! قبل از شروع جنگ، از نظر امریکا، دولت عراق در خدمت دولتهای حامی تروریسم بود. در سالهای ۶۱ و ۶۲ که رزمندگان سلحشور ما توانستند دشمن را به زانو در بیاورند و او را از مرزها عقب برانند و دشمن بعضی مجبور شد برای مقابله با ما، از سلاح شیمیایی و سلاحهای کشتار جمعی استفاده بکند — یعنی جنایت جنگی بکند — در همان اوقات، دولت امریکا احساس کرد که باید جبهه عراق را سنگینی بکند، تا دولت بعضی بتواند نقش خیانت آمیز خود را در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایفا کند. در همان سالها که دولت عراق سلاح شیمیایی به کار برد، اینها اسم عراق را از فهرست دولتهای حامی تروریسم خارج کردند! مسأله حمایت اینها از حقوق بشر، این چنین است!

بزرگترین پشتوانه نقض حقوق بشر در هر جای دنیا که مشاهده شود، همین دولتهای مستکبر - امثال امریکا - هستند آنوقت اینها داعیه دار حقوق بشر می شوند و آن را برای ملتها و دولتهایی که می خواهند با آنها در بیفتند، چماقی می کنند! اگر از این طرف کسانی بیایند طوری در باب حقوق بشر حرف بزنند، برای این که او را راضی کنند، این خیلی سیاست غلطی است. این، یعنی انفعال در مقابل دشمن.

درباره مسأله زن نیز همین طور است. بعد از اقامه دولت حق، به فضل الهی زنان کشور اسلامی ایران شخصیت حقیقی خودشان را تا حدود زیادی پیدا کنند، در میدانهای گوناگونی حضور یابند و عظمت روحیه زن مسلمان را نشان بدهند، که شما نمونه اش را در وضع این مادر شهید و مادران عزیز ما و دلاور سایر شهدا دیدید و می بینید. من هر جا که با مادران شهدا مواجه شده ام، آنها را حتی از پدران شهدا هم قویتر دیده ام. غالباً نمونه اش را در روحیه این مادران بزرگوار و شجاع می توانید ببینید؛ این، عظمت زن مسلمان در میدانهای سیاسی و فرهنگی است. آن وقت اینها می آیند و درباره تضییع حقوق زن در جمهوری اسلامی، قلم فرسایی و جو سازی می کنند. اگر ما بیایم، برای این که آنها را راضی کنیم، درباره زن طوری حرف بزنیم که با نظر اسلام - که مایه عزت زن است - مخالف باشد، خطاست. چرا باید کسانی در زمینه زن، یا در زمینه حقوق بشر، طوری حرف بزنند که گویی ما باید سعی کنیم خودمان را با نقطه نظرهای غربیها نزدیک و آشنا کنیم؟ آنها اشتباه می کنند، آنها باید نقطه نظرهای خود را به ما نزدیک کنند، آنها باید نسبت به مسأله زن و حقوق بشر و آزادی و دموکراسی، نقطه نظرهای غلط و باطل خودشان را تصحیح کنند و با نظرات اسلامی مواجه نمایند؛ نه این که عده ای از این طرف دچار انفعال بشوند. پیام دوم شهید - که خودش نیز همین طور عمل کرده است - استقلال

اسلامی، ایستادگی اسلامی، هضم نشدن در مقابل دشمن، نترسیدن از دشمن، قدرت پوشالی دشمن را به حساب نیاوردن، عظمت اتکای به نفس و توکل به خدا را در همه امور زندگی فهمیدن و تشخیص دادن است. ملت ایران، در همه قضایا این را نشان داده است؛ بعد از این هم باید نشان بدهد. ملت ایران نشان داده است که به هیچ وجه حاضر نیست در مقابل پر رویی ها و افزون طلبیها و طلب کاریهای دشمن، يك قدم عقب نشینی کنند و مبانی اسلامی را به خاطر دیدگاههای دشمن و راضی کردن او، رها کند و کنار بگذارند. این، خوب رویه ای است. در همین قضایای مهم جاری روز، در زمینه مسایل سیاست خارجی، در زمینه مسایل انتخابات ریاست جمهوری، بحمدالله ملت ایران مواضع خوبی نشان داده است و نشان خواهد داد. در همه این قضایای سیاسی یا فرهنگی، دشمن سعی می کند برای خود جای پا باز کند و وارد معنای ذهنی فرهنگی ملت ایران شود. ملت ایران هم محکم ایستاده است و باید بایستد. حتی دیده شده است که دشمنان نسبت به کاندیداهای ریاست جمهوری اظهار نظر می کنند، حرف می زنند، تحلیل می کنند. می گویند این فرد به غربی نزدیکتر است، این فرد از اسلام بیشتر دفاع می کند، آن شخص کمتر دفاع می کند! یعنی دشمنان می خواهند در همه امور دخالت کنند. ملت ایران در همه این میدانها، بر اصول اسلامی پای خواهد فشرد؛ این را همه دنیا باید بداند. از جمله این اصول، يك ایستادگی در مقابل استکبار و روحیه استکباری دولتهایی است که می خواهند در مسایل داخلی کشور ما برای خودشان جای پایی باز کنند و دخالت بکنند؛ ولی ملت ما با دقت نگاه خواهد کرد و باید دقت کند. اگر کسی از نامزدهای ریاست جمهوری، کمترین نشانه نرمشی در مقابل امریکا، در مقابل دخالتهای دولتهای غربی، در مقابل تجاوزهای فرهنگی و سیاسی بیگانگان نشان بدهند، همه دنیا باید بدانند که ملت ما به چنین کسی قطعاً رأی نخواهد داد. مردم به کسی رأی می دهند

که بدانند در مقابل امریکا و افزون طلبیهای دولتهای متجاوز و پرتوقع و خودکامه و کسانیکه می خواهند اراده خود را بر ملت ایران تحمیل کنند، خواهد ایستاد و نیز در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانه خواهد ایستاد هر کسی را که مردم این موضع را بیشتر از او ملاحظه کنند، به او بیشتر گرایش پیدا می کنند، البته ما متن مردم را می گوئیم. ممکن است در گوشه ای، چهار نفر آدم هم باشند که دارای سلیق مخصوصی باشند و عکس متن مردم فکر بکنند؛ به آنها کاری نداریم. متن ملت ایران، این است. موضع ملت ایران، همان موضعی است که به خاطر او انقلاب کرده، هجده سال مقاومت کرده و هشت سال جنگ تحمیلی را اداره نموده است. این را باید همه مردم دنیا بدانند و خواهند دانست. من از تفضلات الهی و توجهات خاصّ حضرت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) و ادعیه زاکیه روح مطهر امام بزرگوار اطمینان دارم که پروردگار کمک خواهد کرد و در این تجربه هم مردم ان شاء الله آنچه را که به صلاح دین و دنیای آنهاست، همان را پیش خواهند برد و ان شاء الله ملت ایران به لطف پروردگار، دوران دیگری از پیشرفت و ترقی خواهد بود.

امیدواریم که ارواح طیّبه شهدا، هم از همه ما شاد باشند و هم ان شاء الله در پیشگاه پروردگار برای پیشرفت اهداف عالیّه اسلامی دعا کنند و برای ملت ایران، درخواست لطف و تفضل بیشتر الهی بنمایند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با گروه تفحص شهدا

۱۳۷۶/۷/۷

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا باید به همه عزیزان، چه شما برادران و خواهرانی که این جا تشریف دارید، و چه بقیه برادران، که در جبهه ها، در بیابانها، زیر آفتابهای سوزان و در سرماها مشغول این کار دشوار هستید، خسته نباشید عرض بکنیم و از خداوند متعال برای شماها توفیق و ثواب و اجر جزیل الهی را مسألت کنیم.

همه چیزهایی که مربوط به دوران دفاع مقدس می باشد، عزیز است. حقیقتاً این دوران در تاریخ کشور ما - نه فقط در تاریخ انقلاب - يك دوران استثنایی و بسیار عزیز و فراموش نشدنی است. شاید بشود گفت در طول قرنهای متمادی که این همه جنگ بین این ملت و کشورها و ملت‌های دیگر انجام گرفته است، این هشت سال، تنها جنگی بود که ملت ایران در آن اولاً مُحَقَّ جنگیدند؛ یعنی قصد تعدی و تجاوز، قصد تعرض به دیگری و قصد گرفتن سرزمین کسی را نداشتند، بلکه نیتشان دفاع از حیثیت ملی، ناموس ملی، دفاع از انقلاب و از اسلام، و يك انگیزه صدرصد الهی و اسلامی بود.

ثانیاً همه ملت ایران، با جان و دل در این جنگ شرکت کردند. بگذریم از تعداد معدودی افراد فرصت طلب، عافیت طلب و افزون طلب که در همان دوران جنگ هم نگذاشتند دامنشان هم در این دریای خروشان، تر بشود! که اینها زیاد نبودند. اکثر این مردم، مردشان، زنشان، نوجوانشان و پیرمردشان، به شکلهای مختلف، یا در جبهه، یا در خطوط مقدم و بعد از مقدم، یا در پشت جبهه، به نحوی به این جنگ و به این دفاع همگانی کمک کردند؛ یعنی جنگی بود که همه ملت را با خودش مشغول و درگیر کرد. جنگی نبود که عده ای آن را انجام بدهند، و اکثریتی هم بنشینند و تماشا کنند و احیاناً از آن ناخشنود باشند، مثل جنگهای دیگر

کشورها!

ثالثاً در این جنگ، رعایت اخلاص اسلامی و الهی شد؛ چه در میدان جنگ، چه در بیرون از میدان جنگ و در عملیات نظامی، مثل تبادل آتش میان شهرها که رژیم عراق چند سال شهرهای ما را کوبید و ملت ایران و رهبر عظیم الشان راحل ما صبر و حلم نشان دادند و گفتند نه، ما هیچ گونه مقابله به مثل نمی کنیم. آنها مردم را زدند، زن و بچه را زدند؛ ولی ما نمی زدیم. امام (ره) بعد از گذشت چند سال، برای جلوگیری از آنها فرمودند: خیلی خوب، شما هم حالا مقابله به مثل کنید؛ منتها اعلان کنید! ببینید چه قدر تفاوت است بین این که مردم بی پناهی در يك شهر نشسته باشند، آتش موشکی بریزد و خانه آنها را ویران کند، یا قبلاً به مردم این شهر بگویند که «ما می خواهیم عمل دشمن ما را که حاکم بر شماست، مقابله به مثل کنیم! شما خودتان را نجات بدهید»؛ تا مردم بتوانند از شهر بصره، یا از شهرهای دیگر بیرون بروند. چه قدر تفاوت است! یعنی در همه مراحل این جنگ، چه در عملیات نظامی جبهه، چه در عملیات نظامی بیرون از جبهه، چه در برخورد با اسرا، چه در تبلیغات، در همه مراحل، ارزشها و اخلاص انسانی رعایت شد. کار بی اخلاص، کار ضد ارزش و ضد بشر، از این ملت صادر نشد. شما این را هم با جنگهای گذشته تاریخ مقایسه کنید، در خود این کشور که چه کارها و چه فاجعه آفرینیها می کردند، هم با آنچه که امروز در زمان خود ما انجام می گیرد.

شما ببینید در همین همسایگی ما - آن طور که نقل کردند - کسانی را که اسیر شدند، زنده زنده در آتش می سوزانند! در همین زمانند، مال همین نزدیکیها - همین دشمنی که با ما درگیر بود، اسرایی را که از ما به دست آنها می افتادند، از لحظه اسارت در زیر آزار و شکنجه قرار می دادند، تا وقتی که بروند مستقر بشوند و بعد از آن آزاد بشوند؛ ببینید چه قدر تفاوت است! این هم این خصوصیت سوم

که در این جنگ، اخلا اسلامی رعایت شد. چهارمین خصوصیت ما در این جنگ، مظلومیت است. ما ملتی بودیم که قدرت را با مظلومیت همراه کردیم. ما قوی و مقتدر بودیم؛ همه دنیا این را قبول کردند، يك ادعای بی پشتوانه و پوچ نبود. این حرف، لاف نبود؛ بلکه امر واقعی بود. حتی دشمنان ما هم اعتراف کردند که اینها قوی و مقتدر هستند.

رؤسای کشورها، آن زمان که بنده مسئولیت ریاست جمهوری را داشتم (زمان جنگ) این جا می آمدند و با ما در میان می گذاشتند؛ پیام آورهای کشورها می گفتند که شما قوی و مقتدرید. به این معنا اذعان داشتند. و من آن وقتی هم که در مجامع جهانی شرکت می کردم، می دیدم که چه طور اقتدار این ملت را حس می کنند؛ که نشانه احترام آنها به ملت، در برخوردشان با ما ظاهر می شد.

در عین این اقتدار، مظلوم هم بودیم! مثل مولای خودمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قویترین مرد زمان و مظلومترین مرد تاریخ! چه کسی از او مقتدرتر و قویتر بود؟ چه کسی از او مظلومتر بود؟ همان جور، همان جور! این هم خصوصیت چهارم. خصوصیات دیگری هم در این جنگ بود.

این قطعه از تاریخ به خاطر این خصوصیات، حقاً و انصافاً يك قطعه گرامی، به یادماندنی، فراموش ناشدنی و از همه جهات، عزیز است. خوب، حالا در بین این مجموعه، چه کسی از همه عزیزتر است؟ در مجموعه آنچه ما از جنگ داریم، چه کسانی عزیزترین هستند؟ معلوم است که شهیدان! عده ای از اینها به خانه ها برگشتند و تجلیل و احترام شدند، عده ای هم در غربت شهید شدند، در غربت هم ماندند. شما دارید آنها را از غربت خارج می کنید.

ببینید چه قدر کار شما عزیز است! خانواده ها را از نگرانی خارج می کنید. ببینید چه قدر کار شما انسانی است! این کاری که شما به عهده گرفتید، کار خیلی بزرگی است.

يك وقتى خانواده شهیدی، حرفی به من زدند که من یادم نمی رود. فرزندشان مفقود بود. من چند سال قبل به منزل آنها رفته بودم؛ به من گفتند: کسی که فرزندش شهید می شود، يك لحظه، يك روز، ده روز احساس شهادت می کند و می داند که فرزندش شهید شده، بعد هم مثل همه خاطره های دیگر، کم رنگ می شود؛ اما آن خانواده ای که فرزندش مفقود شده، هر شب برای او شب عملیات است!

یادتان است در شبهای عملیات، بچه های آن که در جنگ بودند، چه حالتی داشتید؟ هر آن، احتمال می دادید که این بچه، شهید بشود یا بماند، برگردد یا تا ابد برنگردد! آن حالت اضطراب و دلهره پدر و مادرها، حتی پدر و مادرهایی که خودشان بچه ها را فرستاده بودند، اما بالاخره پدر و مادرند دیگر، این اضطراب را دارند. آن خانواده به من گفتند: برای خانواده مفقود، هر شب، شب عملیات است! راست است؛ چون نمی دانند که امشب، فرزندشان کجاست! آیا زنده است؟ آیا برمی گردد، یا بر نمی گردد؟

در واقع شما دارید سرنوشت این مفقودین را معین می کنید؛ یعنی این خانواده ها را از اضطراب خارج می کنید. هم خدمت به شهدا، هم خدمت به خانواده ها، هم خدمت به خاطره جنگ است. کار شما کار خیلی عزیز و باارزشی است؛ البته خیلی هم سخت است.

در همین راه دو جوان ایشان (۱۳) شهید شدند، و کسان دیگری از این قبیل نیز شهید شدند. ما هم شنیده ایم افرادی که در راه کشف اجساد طیبه شهدا در میدانهای جنگ، با مین برخورد کردند، یا با حوادث دیگر، به شهادت رسیدند؛ و کسانی هم شهید نشدند، مثل خود شما که بحمدالله مشغول زحماتید، اما چه زحمت جانفرسا و طاقت فرسایی! احساسات و عواطف انسان در زیر فشار شدید است، تا بروند و قطعه قطعه یادگارهای این شهید را از زیر خاک - يك تکه پارچه، يك قطعه لباس، يك تکه استخوان - دربیاورند! واقعاً این کار خیلی سخت است؛ و شما اینها را تحمل می کنید.

خداوند ان شاءالله به شما اجر بدهد. ما حقیقتاً از شماها متشکریم. همه خانواده شهدا هم از شما متشکرند. ان شاءالله موفق باشید. و کار را ادامه بدهید، تا تکلیف معلوم بشود.

آن طور که آقایان — بعضی از آزادگان محترم و کسانی که دست اندرکاران مسایل آزادگان هستند — به ما گفتند، آن تعدادی که ما منتظر آنها هستیم، در بین همین مفقودین، دارند بتدریج پیدا می شوند!

اگر واقعاً این طور باشد، حالت انتظار ما تمام بشود. خوب، این يك طرف قضیه است؛ يك طرف دیگر هم این است که شما همه مفقودین را، همه این اجساد طیبیه را که در زیر خاکها هستند — گم هستند — خارج کنید؛ آن وقت ببینیم آیا باز هم تعدادی مفقود داریم، و معلوم می شود که اینها این جا نیستند. بالاخره شما تکلیف را یکسره خواهید کرد. این کار، يك خدمتی هم به روحیه ملی و عموم ملت است.

امیدواریم خداوند متعال به شما اجر و توفیق بدهد و ان شاءالله در این راه پُرخطر، از بلیّات و عوارض، مصون باشید. ان شاءالله با سلامت بروید و این کارها را انجام بدهید؛ دیگران هم به شما کمک بکنند. ان شاءالله همه شما — چه در سپاه، چه در ارتش، چه نیروهای که خارج از نیروهای مسلح، مشغول این کارها هستند — با سرافرازی و با موفقیت و خوشحالی این وظیفه مهم را به انجام برسانید.

بله، همین طور که ایشان (۱۴) گفتند، این کارها در بعضی از کشورها، تا سی سال بعد از اتمام جنگ ادامه دارد. سی سال، چهل سال است که جنگی تمام شده، می گویند بله، این جا دارند تازه می گردند و بعضی از کشته شده های آن جنگها را پیدا می کنند. شماها در طول مدت سالهای کوتاهی — شش، هفت سال — دهها هزار از این اجساد طیبیه را پیدا کردید، خیلی پیش رفتید. ان شاءالله باز هم

با همین روحیه انقلابی همت کنید، شاید ان شاء الله این قضیه را تمام کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله

دیدار خانواده های معظم شهدا و ایثارگران در مصلاى كرج

۱۳۷۶/۷/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

این مجلس شما، مجلس بسیار با عظمت و باشکوهی است. اگر چه ممکن است جمعیت های بزرگتر از این هم گرد هم جمع بشوند، اما آن جمعیتی که افراد آن از ایثارگران بزرگ و درجه يك ملت تشکیل شده است، از لحاظ عظمت معنوی حد و اندازه ای ندارد؛ چه پدران و مادران جانبازان و شهدای عزیز ما، چه جانبازان عزیزمان، چه آزادگان گرامی، چه فرزندان شهدا، بخصوص افرادی که در ایثار عزیزان خود در راه خدا، نمونه و مَثَل شدند، مادران سه شهید، چهار شهید، گاهی پنج شهید، خانواده هایی که دو شهید داده اند و کسانی که شهدای آنها يك ملت را سرافراز کرده اند.

در انقلاب ما باید خدا را شکر کرد؛ عزیزان من! خیلی چیزها استثنایی است. هر کسی که تاریخ جهان و تاریخ بشر را ملاحظه کرده باشد، تصدیق می کند که در این انقلاب چیزهایی دیده می شود که در هیچ کشور و هیچ انقلابی، در هیچ تاریخی مشاهده نشده است.

البته شما می دانید همه ملتهایی که در دنیا توانسته اند عزت و عظمتی برای خودشان کسب بکنند، ناگزیر فداکاری کرده اند. بدون فداکاری، بدون از خودگذشتگی و قربانی کردن لذت های نزدیک، نمی شود يك ملت سرافراز بشود. همه در راه آرمانهای خودشان کشته داده اند، و آن کشته ها هم از خودشان پدر، مادر، همسر، فرزند، برادر و خواهر به جا گذاشته اند؛ اما در انقلاب ما قضیه دیگری است، مسأله این نیست.

مسأله این است که آن کسانی که در این انقلاب، ایثار کرده اند و فداکاریهای بزرگ به خرج داده اند، پایه های اصلی رشد این انقلاب را با صبر و روحیه خودشان، قدرت بالندگی و رشدی داده اند که تا

مدتهای مدید، هیچ گونه معارضه و ضدیتی در آن کارگر نخواهد شد! این، آن چیزی است که مخصوص این جا است.

در صدر اسلام هم شبیه این دیده شد؛ اما نه با این کمیت، نه این همه، در صدر اسلام هم مشاهده شد که مادرانی فرزندان خود را به قربانگاه فرستادند و خم به ابرو نیاوردند؛ اما نه به این تعداد، حتی در تاریخ اسلام. این، مخصوص این انقلاب است.

بنده این توفیق را داشته ام که با خانواده های عزیز و سربلند شهدا، مکرر نشست و برخاست کنم. من چیزهایی در روحیه این عزیزان مشاهده می کنم که در تاریخ اسلام هم خوانده ایم. مادر سه شهید این طور با اطمینان و استحکام، خون عزیزان خود را به عنوان هدیه ای در راه انقلاب مطرح کند و خم به ابرو نیاورد! شما نمونه اش را حالا ملاحظه کردید.

مادران شهدا، شهادت فرزندان خود را به عنوان دستاوردی بدانند و به آن ببالند؛ همچنین خانواده هایی که جانباز داده اند. جانباز، همان شهید است؛ با این تفاوت که رنج این، يك استمرار دارد. شهيد يك لحظه از این نشئه، وارد آن نشئه شد و عروج کرد و به مقامات عالی دست یافت؛ ولی جانبازی که راه خدا را با استحکام و قوت ایمان طی می کند، این يك لحظه را در طول سالیان متمادی طی می کند، با همه رنجهایش. ببینید چقدر ارزش دارد!

یا مفقودین، خانواده هایی که از فرزندان خود هیچ خبری ندارند؛ نمی دانند زنده است، شهید شده است، یا اسیر است؛ نمی دانند اگر به شهادت رسیده است، کجا افتاده و کجا دفن شده است. هیچ خبری ندارند! يك وقت خانواده مفقودی جمله ای به من گفتند، که من دیدم درست منطبق بر واقعیت است؛ گفتند که خانواده مفقود، هر روز و شب که بر آنها می گذرد، برای آنها احساس روز و شب حمله وجود دارد.

یادتان است آن وقتی که عزیزانتان در جبهه بودند؟ شب حمله

خانواده ها چه حالی داشتند؟ نمی دانستند این جوان، بعد از امشب می ماند، نمی ماند، الان زنده است، نیست! خانواده مفقود در طول سالیان دراز، همیشه همین حالت و همین احساس را دارند. این احساسات عمیقی که بزرگترین رنجها را در راه خدا آسان می شمارد، آن نکته استثنایی این انقلاب است.

اگر این روحیه در مادرها و در پدرها نبود، اگر خانواده های شهدا این روحیه را پشتوانه جنگ قرار نمی دادند، جنگ ما قدرت پیدا نمی کرد که هشت سال مقاومت کند، و بالاخره دشمن را بکلی ناکام کند؛ این طوری شد دیگر.

دشمن وقتی که در ماهها و هفته های اول نتوانست کاری از پیش ببرد، تمام نیروی ممکن را این جا جمع کرد - نیروی شرقی، نیروی غربی، تجهیزات مدرن، هواپیما، موشک، نیرو، شیمیایی، دستگاههای جاسوسی، امکانات سیاسی، تبلیغات و پول - هر چه توانستند در مقابل این انقلاب، در آن جبهه مقابل، پشت سر عرا و در اختیار عرا جمع کردند.

دشمن که صدام حسین نبود؛ صدام حسین این قدر موجودیت نداشت که بتواند دشمن این انقلاب با این عظمت محسوب بشود! دشمن این انقلاب در جنگ، همه سنگر کفر و استکبار بود؛ يك جا هر چه توانستند این جا جمع کردند. گفتند باز فشار می آوریم، باز ضربه می زنیم، شاید این دفعه شد. و نتوانستند و این انقلاب توانست در مقابل این ضربات پیاپی، در مقابل این همه جمع خیل و رجل - عده و عده - بایستد، تا بالاخره دشمن بعد از هشت سال احساس کند که دیگر هیچ کار نمی تواند بکند؛ و ناکام، بدون این که يك وجب از سرزمینهای ایران اسلامی را بتواند تصرف کند، با دادن خسارتهای غیرقابل احصاء، برود؛ آن هم با سرافکندگی و بدنامی و محکومیت افکار جهانی!

این به برکت این شد که خانواده های شهدا، ذخیره ای را در دستگاه

دفاعی این کشور تعبیه کردند؛ که این طور ذخیره ای تمام شدنی نیست. این همان ذخیره روحیه و معنویت است؛ و الا اگر همین مادران شهدا، همین خانواده شهید فهمیده که فرزند نوجوانشان با آن وضع عجیب به شهادت رسید، اظهار عجز، احساس ضعف و اظهار ناراحتی می کردند و ناسازگاری نشان می دادند، مگر کس دیگری رغبت و نشاط پیدا می کرد که فرزندش را به جبهه بفرستد؟!

يك مادر شهید وقتی جنازه مطهر شهیدش را گرفت، رفتاری نشان داد که ده مادر شهید تشویق شدند تا جوانهایشان را بفرستند! يك خانواده شهید آن چنان منشی نشان داد که فرستادن جوانها برای خانواده های دیگر، به صورت يك کار معمولی و شیرین درآمد. يك شهید وقتی برگشت، آن چنان عزتی یافت که دهها و صدها و گاهی هزارها شهید را لباس رزم پوشاند. اينها بود که این قدرت تمام نشدنی الهی را در کفه این انقلاب گذاشت؛ و در مقابل قدرت الهی، همه قدرتهای مادی محکوم به فنا هستند، دیگر تعجبی ندارد.

عزیزان من، وقتی قدرت در يك طرف، رنگ الهی گرفت، طرف دیگر محکوم به شکست است؛ این یادمان باشد. اگر خدا را وارد محاسباتمان کردیم، اگر رضای خدا پا به میان گذاشت، طرف مقابل - هر که و هر چه - محکوم به شکست است؛ بُرو برگرد ندارد. این گونه شد که این انقلاب به این جا رسید؛ والا خدا می داند حجم و کیفیت توطئه ها علیه این انقلاب چقدر است!

مگر ما که سالهاست داریم می گوئیم، توانستیم جزئی از اجزاء آن را بگوئیم؟ حالا یواش یواش دارد کتابها و جزوه ها و مقاله ها و خاطره ها و گزارشها از جبهه دشمنان بیرون می آید! کتاب چاپ می کنند و چیزهایی را که ما آن وقت به عنوان تحلیل می گفتیم، حالا به عنوان اطلاع در اختیار ما می گذارند!

چه افرادی کمک کردند - فلان دولت اروپایی، فلان سرمایه دار، چه. چه. چه - چگونه توطئه کردند، چطور نشستند و برخاستند، چگونه

نام امام و امت آن امام در محافل کفر و استکبار و طغیان جهانی، به صورت بزرگترین مسأله و بزرگترین دشمن درآمد! در دورانی که جنگ سرد - به اصطلاح - بود و دائماً دو ابرقدرت، سر مسایل گوناگون با هم در جنگ و ستیز سیاسی و تبلیغاتی بودند، مسأله ایران و انقلاب اسلامی بر همه اختلافات آنها فایق بیاید!

مگر شوخی است؟! بسیاری از توطئه های علیه این انقلاب، ده سال، بیست سال دیگر آشکار خواهد شد؛ آن وقت مردم خواهند فهمید که با این انقلاب چه می کرده اند! آن وقت اهل اعتبار - عبرت گیری - می نشینند و عبرت می گیرند که این حصن حصین الهی در مقابل چه چیزها ایستاد! عزیزان من، معنای شهادت این است.

شما پدرها و مادرها قضیه خودتان را عادی نگیرید. شما فرزندان شهدا، شهادت پدرانتان را يك مسأله گذرا ندانید. مسأله این است. الان هم علیه ما توطئه می کنند. الان هم مهمترین مسأله تمام محافل فعال کفر و طغیان در سرتاسر عالم، توطئه علیه این انقلاب و این نظام است! به لب خندان و زبان ستایشگر منافقانه آنها نگاه نکنید - اگر چه خدا را شکر می کنیم که علیه جلوه های اصلی انقلاب، حتی لب خندانی هم ندارند - «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُحْقِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» (۱۵); دشمنی و بغض از سر و روی جهانخواران، علیه این انقلاب و ملت می بارید!

چرا؟ چون این ملت، موفق است. اگر شما موفق نبودید، علیه شما دشمنی نبود. اگر شما نتوانسته بودید دنیا و آخرت خودتان را آباد کنید و پیش بروید، این دشمنیها نبود. دشمنی که خودش دارد از بین می رود، چه دشمنی؟ کسی که شما از او بدتان بیاید، هر چه هم از او منتظر باشید، خودش دارد نابود می شود؛ شما علیه او اقدامی نمی کنید. اقدام را علیه چه کسی می کنند؟ علیه آن کسی که روز به روز جوانتر و قویتر می شود، روز به روز پیشتر می رود و سنگرها را بیشتر تسخیر می کند! آن کیست؟ ملت ایران و نظام

مقدس جمهوری اسلامی!

عزیزان من! امروز دنیای ما این است؛ لذا دشمنی می کنند؛ از دشمنیها نترسید، به خدا تکیه کنید. وقتی می گوئیم به خدا تکیه کنید، معنایش این نیست که این انقلاب می خواهد آخرت مردم را خوب کند، دنیای مردم هر طور شد، شد! نخیر. اسلام آمد تا بشر را سعادتمند کند. سعادتمند، یعنی دنیای آباد و آخرت درخشان. این، معنای سعادت اسلامی است.

در نظام اسلامی به برکت مجاهدتهای فرزندان و عزیزان شما، بنایی به وجود آمده است که بایستی به فضل پروردگار این کشور امام زمان، این کشور قرآن، این کشور عشق به اهل بیت و این کشور عواطف - عواطف پاک و خالص و شیرین - این کشور برادری و محبت و اخلاّ انسانی، آن چنان ساخته بشود که در آن هیچ تلخی، هیچ تاریکی و هیچ نابسامانی نباشد. دنیای مردم، آباد، اخلاّ مردم، خوب و روابط مردم، مهربانانه باشد، و ابتکارها و استعدادهای مردم، جوشان بشود.

این جوانهایی که امروز چهره غالب ملت ما را تشکیل می دهند و ان شاءالله هر کدام از این جوانها شصت سال، هفتاد سال در این دنیا - در آینده - عمر خواهند داشت، در طول عمر خود به توفیقات فراوانی در همه زمینه ها - زمینه علمی، صنعتی و فرهنگی - در اعتلای مقام انسان و در همه چیزهایی که برای بشریت جاذبه دارد، پیشرفت کنند.

ما این راه را داریم می رویم، و شما خانواده های شهدا و شما جانبازان عزیز و شما آزادگان و ایثارگران و شما جوانهای جبهه رفته و شما خانواده هایی که از میان خودتان عناصر عزیزی را در این راه فرستادید، بعضی شهید، بعضی جانباز، بعضی اسیر و آزاده، بعضی مفقودالاثّر شدند، بعضی هم برگشتند؛ اما بعد از مدتی هجران و فرا، مدتها در جبهه بودند - ماهها - بعضیها صد ماه، کمتر و

بیشتر در جبهه ها ماندند، شما خانواده هایی با این خصوصیات، چه در کرج، چه در هر نقطه دیگر ایران اسلامی، بیشترین افتخار را دارید؛ این را قدر بدانید.

بخصوص به جوانها عرض می کنم، شما دختران عزیز شهدا که این سرود زیبا را اجرا کردید، شما پسر بچه ها و نوجوانهای فرزندان شهیدایمان، شما برادران و خواهران شهدا، نسل جوان ایثارگر، شماها خیلی می توانید نقش داشته باشید. این روحیه معنوی را حفظ کنید؛ قدر بدانید. هیچ جای دنیا - همان طور که گفتم - چنین چیزی دیده نمی شود.

ما دیدیم، در تاریخ خواندیم و در داستانها شنیدیم، آن کسانی که برای جنگها و برای کارهای مهم ملی در کشورها تلاش کردند، همیشه طلبکارانه برخورد کردند؛ ولی ایثارگران عزیز ما طلبکارانه برخورد نکردند، مخلصانه و خالصانه و نجیبانه برخورد کردند.

البته من عرض بکنم که این قضیه، دو طرف دارد. این بخش مربوط به خانواده های ایثارگران و شهدا و جانبازان و خانواده ها و همسرانشان - که البته من باید همین جا از همسران شهدا هم بخصوص تشکر کنم؛ همسران شهدا خیلی ایثار کردند. همچنین باید از همسران جانبازان واقعاً تشکر کنم؛ همسران جانبازان بسیار عزیز و نازنینند - همه فداکارند، ایثارگرند. همه شماها این طور هستید. این يك طرف قضیه است که شماها باید این روح معنوی و این عزت الهی را حفظ کنید. کفه خودتان را با اتکا به خدا و با دخالت رضای الهی سنگین کنید. این، مربوط به این طرف قضیه.

آن طرف قضیه، مربوط به مسئولین است، مربوط به همه ملت است؛ باید قدر بدانند. شما طلبکاری نمی کنید؛ اما آنها باید احساس بدهکاری کنند. بنده به عنوان يك مسؤول، به عنوان يك طلبه، خودم را با همه وجود، مرهون خانواده ایثارگران و شهدا می دانم! در مقابل عظمت این مادران و پدران، من از اعمال دل، احساس کوچکی

می کنم. برای خودم، این يك احساس صاد است. همه ملت ایران باید بدانند که اگر این ایثار نبود، اگر این احساسی که من گفتم نمی بود، اگر این جوانها و این جانبازها نبودند؛ امروز این ملت، نه استقلال داشت، نه عزّت و آبرو داشت، نه شرف داشت؛ وضع این ملت همان وضعی بود که در بعضی از کشورهای دیگر مشاهده می کنید - دشمن در داخل خانه آنها با ذلت با آنها رفتار می کند - دشمن داخل خانه شما می آمد! دشمن، ملت ایران را در خانه خودش تحقیر می کرد!

هر کسی که - ولو برای دین و معنویت احترام قایل نباشد - برای شخصیت انسانی خودش و ملتش احترام قایل باشد، باید در مقابل شخصیت این ایثارگران تعظیم کند! برای يك ملت، هیچ چیز کوبنده تر از این نیست که تحقیر بشود. ملت ایران از روزی که نفوذ بیگانه در این کشور وارد شد، تحقیر شد، از اوایل دوران قاجار، این ملت تحقیر شد، سر نفت تحقیر شد، سر سیاست تحقیر شد، سر جنگ تحقیر شد، سر صلح تحقیر شد، ملت ایران همه جا تحقیر شد! خانه اش را گرفتند، کشور و شهرهایش را گرفتند، من فراموش نمی کنم در مشهد، در اوان کودکی من، هنوز دشمنان و بیگانگان در مشهد بودند، در خانه ما بودند، در آذربایجان، در خراسان و در تهران بودند؛ در جنوب و در شمال بودند. يك جا روسها بودند، يك جا انگلیسیها، يك جا آلمانها و يك جا آمریکاییها بودند؛ این شد ملت؟! این شد خانه؟! این شد مأمن؟! این شد عزّت و شرف برای يك ملت!؟

اگر بعد از انقلاب، در دوران این جنگ تحمیلی هشت ساله، این جوانهای فداکار این ملت نبودند، اگر همین ایثارگران، همین بسیجیان، همین ارتش و سپاه، این خانواده ها، این همسران جوانی که حاضر شدند شوهرانشان را به جبهه های جنگ بفرستند و در فرا آنها بمانند، و آخر هم نعش آنها را تحویل بگیرند - یا نگیرند - و اگر

این پدر و مادرهای از خودگذشته نبودند، شما خیال می کنید عزّتی برای ملت ایران می ماند؟! ملت ایران را تحقیر می کردند. امروز شما عزیز و سربلندید. من اطلاعات زیادی دارم که کسانی در نقاط دوردست دنیا به خاطر جنگ، به اسلام توجه پیدا کردند - بعضیها به مذهب تشیع توجه کردند - نه به خاطر تبلیغات ما، نه به خاطر انقلاب، بلکه به خاطر جنگ؛ این جنگ بزرگ، این دفاع عظیم و شکوهمند! یعنی به خاطر همین کاری که جوانهای شما کردند، نام ایران عظمت پیدا کرده است؛ در دنیا عزّت پیدا کرده است. افتخار این دستاورد بزرگ، متعلق به شهدا، جانبازان، آزادگان، ایثارگران و خانواده هایشان است؛ افتخار مال اینهاست.

ملت ایران باید در مقابل اینها احساس احترام کند، باید خود را در مقابل آنها موظّف بداند. مسؤولین هم در درجه اول باید خود را موظّف بدانند. باید خود را موظّف به احترام و تکریم آنها بدانیم. امیدواریم ان شاءالله همه ما این نصیحت الهی را بشنویم، بپذیریم و عمل کنیم - با گوش جان بشنویم - و امیدواریم خداوند درجات عزیزان و شهیدان شما را روز به روز عالیتّر کند، در بارگاه قدس حضرت پروردگار (جلّت عظمته)، متکرّم به مکرمت الهی و متنعم به نعم الهی باشند، و خداوند به شما جانبازان عزیز شفا بدهد؛ این صدقه بزرگی را که شما از سلامت خود ادا کردید، ان شاءالله قبول کند و درجات معنوی شما و بقیه ایثارگران را هم روز به روز بیشتر کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پیام به مناسبت روز تجلیل از شهیدان و ایثارگران
۱۳۷۷/۷/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

امسال روز یادبود شهیدان در هفته دفاع مقدس و روز شهادت سیده شهیدات تاریخ حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همزمان شده است.

شهیدان ما نیز مانند بانوی بزرگوار اسلام در راه حق درخشانی به شهادت رسیدند، که برای کتمان و اخفاء آن، از همه ابزارها و وسائل زمان، استفاده می شود. سنت لایتغیر الهی نگذاشت، که زهرای مرضیه، در پشت حجاب غلیظ اوهام پنهان بماند، و آن ستاره درخشان خونین، در گذشت زمان به خورشیدی تابان بدل شد.

و امروز نام او و یاد مظلومیت او، از همه حصارهای کتمان، عبور کرده است. و به اعمالها و جانها رسیده است. و این درخشندگی و فرآیندگی، ادامه خواهد داشت :

«اَئَا اعطیناک الکوثر...» (۱۶)

نام و یاد شهیدان ما نیز همانند سیده عالمیان با گذشت زمان نوانی تر و نافذتر خواهد شد.

امروز، دستهای مجرم، که از آغاز انقلاب و بخصوص در دوران دفاع مقدس همه سعی شان این بود، که حقانیت درخشان و مظلومانه یاوران خمینی عزیز را، کتمان کنند در کار آنند که خاطره های دوران جنگ را، بدست تندبادهای تبلیغات مغرضانه بسپرند، و آنها را در وادی فراموشی رها کنند، ولی بی شک موفق نخواهند شد.

همت و غیرت و ایمان صادقانه خیل عظیم مؤمنان انقلاب و اسلام بخصوص جوانان غیور و صالح که بدنه عظیم ملت ایران را تشکیل می دهند، یکبار دیگر در تاریخ، تجربه احیاء نام و یاد آن حق مظلوم را، تکرار خواهند کرد.

و به توفیق الهی خورشید فروزان شهادت، همه حجابهای تحریف و فریب را، خواهد شکافت.

پروردگارا! شهیدان را در جامعه ما روز به روز عزیزتر فرما و همه مشتاقان شهادت را توفیق پیوستن، به آن روان مبارک در سیر عرشی و ربوبی اش، عنایت کن، و دعای حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) را، سایه سر آنان قرار ده، و روح امام راحل عظیم الشأن را با آنان محشور فرما.

آمین یا رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیزان، خانواده های مکرم شهیدان، خیلی خوش آمدید. در واقع هم خود شما، هم شهدای شما، چراغان تابان تاریخ ما و نظام ما هستید؛ قدم روی چشم ما گذاشتید و لطف کردید.

در این جلسه صمیمی و سرشار از محبت و پر از عطر شهادت، آنچه که شایسته است مورد صحبت قرار گیرد، خود شهادت و شهید است؛ بنده هم در این زمینه چند جمله کوتاه را عرض می کنم.

به پدیده شهادت، از چند طرف می توان نگاه کرد. از هر طرف که نگاه کنیم، این پدیده، بسیار باشکوه و پر از تالو است. يك بار از طرف ارزش شهادت در پیشگاه پروردگار، به این پدیده نگاه می کنیم. زبان ما قاصر است که بتوانیم در این باب، ارزش والای شهادت را بیان کنیم. در روایتی است که وقتی هر خیر و هر ارزشی ملاحظه می شود، ارزش والاتری از آن هست، تا به ارزش «شهادت» می رسد؛ بالاتر از ارزش «شهادت» چیزی نیست.

اگر قرار باشد با مبانی دینی و فلسفه دین، راجع به این قضیه صحبت کنیم، خواهیم دید دقیقاً همین طور است؛ هیچ چیزی بالاتر از این نیست که انسانی به دست خود، با اراده و اختیار خود، جان و هستی خود را فدای يك آرمان بزرگ و والای الهی بکند. معنای شهادت، این است.

لذا شهادت در پیشگاه پروردگار، تعبیر ویژه یی دارد. در قرآن، کشته شدن در راه خدا يك مرگ نیست؛ «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» (۱۷)، کشته شدن در راه خدا را با مرگهای معمولی، یکسان به حساب نمی آورد. در معیار الهی و با دیدگاه دینی و قرآنی، يك مفهوم دیگر و يك معنای فاخری است. لذا کسی که این عطیه الهی شامل حال او در راه خدا و شهید می شود، این خود سپاسگزار خداست.

خدای متعال، بزرگترین لطف را در حق شهید کرده است. ملاحظه کنید، هیچ کس در دنیا باقی ماندنی نیست؛ همه رفتنی هستند. انسانها

به انواع و اقسام مرگها می میرند، جوان و پیر هم ندارد - انسانها در جوانی هم می میرند، در پیری هم می میرند؛ در کودکی هم می میرند؛ مردن برای همه است - خدای متعال، این مرگی را که سرنوشت حتمی همه است و انسان، ناچار باید از این دروازه عبور کند، در مورد شهید به گونه ای قرار داده است که این قدر ارزش پیدا کرده است. در حالی که مرگهای معمولی، این ارزش را ندارد. لطفی از این بالاتر؟! فضلی بر شهید از این بیشتر؟!!

همه ما می میریم؛ چقدر ارزش دارد که خدای متعال این مرگ را، این رفتن را، این سرنوشت حتمی را در مسیری قرار بدهد که این قدر دارای فضیلت باشد! لذا شهید در عالم ملکوت و برزخ، شکرگزار پروردگار است؛ متشکر است از این که چنین لطفی به او شده است. لحظه شهادت، جزو شیرینترین لحظات هر شهیدی است. ببینید چه قدر باارزش و والا است!

از يك بعد دیگر که نگاه می کنیم، باز می بینیم که شهادت، يك پدیده فو العاده است؛ چون همه خیرات و کارهای نیکی که انسان می کند، هر انسانی، کار خود اوست؛ ولی شهادت، محصولی از تلاش دستجمعی يك مجموعه انسان است، که يك نفر شهید می شود.

این جوانی که جبهه رفت و شهید شد، فقط خود او نبود که مجاهدت کرد؛ شما هم که پدر او هستید، مجاهدت کردید که او رفت. شما هم که مادر او هستید، مجاهدت کردید که او رفت. رفتن يك جوان به سمت محل خطر - جایی که جان او در خطر است - این فقط مجاهدت او نیست؛ پدر او هم با رفتن او مجاهدت می کند، مادر او هم با رفتن او مجاهدت می کند، همسر او هم مجاهدت می کند، فرزندان او هم مجاهدت می کنند، هر کسی که به او علاقه دارد، مجاهدت می کند.

و شگفتا که این مجاهدتها تمام هم نمی شود! خود او به جبهه می رود، مدتی ایستادگی می کند، صبر می کند، جهاد می کند و به

شهادت می رسد. مجاهدت او تمام شد؛ اما مجاهدت این مادر، ادامه دارد. مجاهدت این پدر، ادامه دارد. صبر اینها مجاهدت اینهاست. مجاهدت این فرزندان، ادامه دارد؛ مجاهدت آن همسر جوان، ادامه دارد. اینها که صبر می کنند، اینها که شکایت نمی کنند، اینها که این را پای خدا محاسبه می کنند، اینها که این خون را مایه افتخار خودشان می دانند، اینها که با این صبر و شکر خودشان، گردونه مجاهدت را در بین بقیه مردم ادامه می دهند، اینها که مایه تشویق دیگران به جهاد می شوند، اینها که با بیانات حکایت کننده از استواری آنها، مایه آبروی يك ملت می شوند، اینها که موجب می شوند ملت و کشور در عرصه افکار عالم، به صورت يك الگو در بیاید - که ملت ایران در آمده است - اینها مجاهدت می کنند.

اگر پدران و مادران و همسران شهدای صبری و شکایت ی کردند، ملت می گذاشتند، آه و ناله می کردند، مگر چهره این ملت، این قدر درخشان می شد؟! این شما بودید که به این ملت آبرو دادید. این شما بودید که با حرفهاتان، با بیاناتتان، با منش و با رفتارتان، با بالا گرفتن سرتان به خاطر شهادت این فرزند، چهره این ملت را این طور نورانی کردید.

این مجاهدت، هنوز هم ادامه دارد. سالهاست که این شهید، به رضوان الهی پیوسته است، مجاهدت او تمام شد، ولی مجاهدت شما ادامه دارد. کدام ارزشی و کدام کار بزرگی این طور ترکیب پیچیده ای از مجاهدتهای گوناگون - آن هم برای مدتهای طولانی - است؟! هر کار خوبی را يك بار انجام می دهند، تمام می شود. صدقه در راه خدا، پولی است می دهند، تمام می شود و می رود؛ اما شهادت، این جوری نیست. ببینید چه قدر والاست! این هم این بعد دیگر.

از بعد سومی که نگاه می کنیم، باز می بینیم که این پدیده، چه قدر عظیم است. هرچه انسان نزدیکتر می شود، عظمت آن بیشتر

می شود. مثل کوههای بلند؛ انسان از دور هم می بیند کوه است، اما وقتی نزدیک می شود، می بیند عظمت این پدیده، قابل احاطه فکری نیست. بعد تأثیر این پدیده در پیشرفتهای عظیم هر ملتی است. هر ملتی که متکی به شهادت شد - یعنی شهادت را بلد بود - و هنر شهادت را یاد گرفت، این ملت برای همیشه سربلند است؛ هیچ قدرتی بر این ملت پیروز نخواهد شد.

قدرتهای دنیا، برای تحمیل افکار خودشان بر ملتها، بر دولتها، بر کشورها و بر زبده ها، از چه وسایلی استفاده می کنند؟ از تهدید استفاده می کنند، از تطمیع استفاده می کنند، از رشوه استفاده می کنند، از فشارهای گوناگون استفاده می کنند - فشار تبلیغاتی، فشار نظامی و امثال آن - چه کسی این فشارها را تحمل نمی کند؟ آن کسی که دل به چرب و شیرین زندگی سپرده و چشمش خیره رنگ آمیزیهای ظاهری زندگی شده است. این جور آدمها از مرگ می ترسند. اینها هستند که قدرتمندها می توانند به آنها دهانه بزنند، سوارشان بشوند. اینها هستند که اگر در رأس حکومتها باشند، ملتهای خودشان را بدبخت می کنند و اگر در آحاد ملتها باشند، دولتهایشان را تنها می گذارند.

این کسانی که به صورتهای ظاهری رنگ و روغن شده زندگی دل سپرده اند، از باطن زندگی، از عزت زندگی، از سعادت انسان و از فلاح حقیقی، هیچ خبری ندارند. نقطه ضعف زندگی ملتها، اینها هستند. نقطه ضعف بشریت این جاست.

خوب، حالا ملتی که اهل شهادت است، یعنی مسأله شهادت در راه خدا برایش حل شده است، نه این که همه اش بخواهند که مردم بروند و کشته بشوند؛ نه، بلکه به این معنا که اگر يك وقتی لازم شد، کشور، ملت، تاریخ آن کشور، عزت و منافع آن ملت، احتیاج داشت که عده ای بروند و جانفشانی کنند، عده ای در این ملت حاضر باشند جانفشانی کنند. این معنای حل شدن معنای «شهادت» است؛ شهادت

برایشان حل شده است.

ملتّی که این جور باشد، ملتّی که شهیدپرور باشد، ملتّی که توانسته باشد برای جوانان خود، برای مردان و زنان خود، قضیه کشته شدن در راه خدا را حل کند، آیا تحت تأثیر تهدید قرار می گیرد؟ آیا رشوه می گیرد؟ آیا تسلیم قدرتمندان می شود؟ آیا به استکبار باج می دهد؟ ابداً.

لذا امروز نگاه کنید، عزت و عظمت کشور شما به برکت خون همین عزیزان شماست؛ دولتش، ملتش، مسئولینش و آحاد طبقات مختلفش، هیچ کدام حاضر نیستند خدشه ای به عزت اسلامی این ملت وارد بشود، مثل کوه ایستاده اند. حالا استکبار جهانی فشار می آورد؛ بیاورد. او خسته خواهد شد؛ کمالین که بیست سال است - از اول انقلاب تا حالا - فشارهای استکبار ادامه دارد. همسایه ای را تحریک کنند، جنگی را راه بیندازند، محاصره اقتصادی کنند، علیه آن تبلیغات کنند، تهمت بزنند، حرفهای گوناگون بگویند، سعی کنند بین ملت اختلاف ایجاد کنند و باورهای ملت را بگیرند؛ استکبار در همه این هجمه ها و یورشهای وحشیانه، شکست خورده است، باز هم شکست خواهد خورد؛ به خاطر این که این ملت به برکت خون همین شهدای شما، ملتّی است دارای شهامت؛ ملتّی است شهیدپرور.

ببیند تأثیر شهادت برای سیادت و سعادت يك ملت، چه قدر والاست؟! اینهاست که ارزش دارد. وجود چنین مردان و زنانی و چنین جوانانی است که دنیا و آخرت يك ملت را تأمین می کند؛ هم دنیایشان را آباد می کند، هم آخرتشان را. و به فضل پروردگار، ملت بزرگ ایران به برکت خون شهیدان، به خاطر برکات عظیم شهادت، خواهد توانست همه مشکلات را از سر راه خود بردارد.

همه این دشمنیها، همه این کینه‌ورزیها و کمین گرفتتهای دشمنان، در مقابل عزم و اراده این ملت، طاقت نخواهد آورد و از بین خواهد رفت و رنگ خواهد باخت. چرا؟ چون ملت بیدار است. شما

خانواده های شهدا به این نکته توجه کنید.

يك بعد دیگر در باب شهادت هم این است که همه باید پاسدار خون شهید باشند؛ حفاظت کنند. حفاظت از خون شهید، یعنی چه؟ یعنی ببیند این جوان، این خانواده، این پدر و مادر، این همّت‌ها و روحیه های عظیم و شکست ناپذیر، دنبال چه هدفی رفتند؟ آن هدف را از جان خودتان بیشتر محافظت کنید. شهدای ما برای خدا مجاهدت کردند؛ در راه خدا به شهادت رسیدند؛ برای حاکمیت دین خدا در کشور، که مایه سعادت دنیا و آخرت است، سختیها را تحمل کردند. پدر و مادرها هم همین جور. این که خانواده شهدا در مقابل شهادت عزیزانشان، بهترین و زیباترین صبر را نشان دادند، به خاطر خدا بود. این راه شهادت است.

امروز در این کشور، راه خدا، راه دین و راه تحقق احکام اسلامی، راه سعادت حقیقی این ملت است. دین، دنیای مردم را هم آباد خواهد کرد، آخرت مردم را هم آباد خواهد کرد. دین، شر دشمنان را هم کم خواهد کرد. آن کسانی که سعی می کنند مردم را از دین جدا کنند، تیشه به ریشه سعادت این ملت می زنند؛ البته نمی توانند هم بزنند. هیچ مرکزی در دنیا وجود ندارد که بتواند با این ملت، با این ایمانها، با این احساسها و با این اخلاصها دست و پنجه نرم کند.

شما عزیزان - خانواده های عزیز، پدران، مادران، همسران، رزندان و بقیه کسان شهدا - این افتخار را برای خودتان حفظ کنید که حافظ خون شهید و دنباله رو راه شهید و نگهدارنده علم شهید باشید؛ که همان علم، راه خدا و دین خدا و حفظ ارزشهای الهی و اسلامی است. امیدواریم خداوند متعال الطاف و تفضلات خود را هرچه بیشتر برای ملت و بر شما عزیزان، بخصوص خانواده های شهدا بباراند و این ملت را از شر اشرار محفوظ بدارد و بر همه دشمنان عَنود و کینه‌ورز خود پیروز کند؛ که ان شاءالله خواهد کرد و دعای حضرت ولی عصر (ارواحنافداه)، ان شاءالله شامل حال شما و هیدانتان باشد.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته

پیام به مناسبت مراسم مهمانی لاله ها روز «ایمان، ایثار، شهادت»
۱۳۷۷/۱۱/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

امسال روز بزرگداشت شهیدان عظیم الشأن ما، همزمان با بیست سالگی انقلاب شکوهمندی است که به برکت خون مطهر آنان پدید آمد و پایدار ماند. فداکاری شایسته گان و جهاد مجاهدان توانست این نهال برومند را در میهن گرامی ما بنشانند و آن را از گزند طوفانهای حوادث، محافظت کند، و به ثبات و استواری و برگ و بار برساند.

امروز انقلاب کبیر اسلامی و نظام والایی که بر بنیانهای مستحکم آن بنا شد، بیست ساله یعنی در عنفوان جوانی و بالندگی ست.

دشمنان اسلام و ایران با همه توطئه ها و یورشهای نظامی و اقتصادی و فرهنگی نتوانستند این کلمه طیبه را از رشد و تکامل بازدارند، و ملت با پیشتازی شهیدان و ایثارگران و رزمندگان خود با تمسک به اسلام و ایمان صادقانه و هوشمندانه توانست دستاورد گرانبهای خود را پاسداری کند و به نقطه ثبات و استحکام برساند. هرگز نباید گمان کرد که جبهه کفر و ظلم و استکبار و مادیگری، از تلاش خصمانه خود برای آسیب رساندن به انقلاب که امروز در قالب نظام جمهوری اسلامی متبلور است، دست برداشته است، پیشاپیش همه، مجاهدت و ایثار مخلصان و از جان گذشتگان و جوانان مؤمن و پاک نهاد بر هر دشمنی پیروز خواهد شد و هر توطئه ای را خنثی خواهد کرد و نیروی عظیم ایمان و ایثار در همه میدانهای خطیر سخن اول و آخر را خواهد گفت.

رحمت خدا و درود پیامبران و فرشتگاه و بندگان صالحش برروح پاک شهیدان و همّت آزادگان و سلام و رحمت حق بر امام همیشه زنده ملت ایران.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار دست اندرکاران ستادهای اجرایی
شاهد ۱۳۷۸/۴/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اولا از همه شما برادران و خواهران صمیمانه متشکرم، به خاطر زحماتی که در مجموعه طرح شاهد و نسبت به فرزندان عزیز خانواده های مکرّم شهیدان متحمل شدید و تلاشهایی که کردید. مسئله شهدای ما يك مسئله ای است که هم از لحاظ تاریخی برای آینده بسیار مسئله مهمی است. هم از لحاظ وضع کنونی اجتماعمان و کشورمان و انقلابمان بسیار حائز اهمیت است. نباید تصور کرد که شهدای عزیز ما، يك مجموعه مؤمنینی بودند که شهید شدند، رفتند و تمام شد؛ اینجوری نیست. اینکاری که در انقلاب انجام شد این نظامی که به دست توانای امام و امت در این بخش از عالم تحقق پیدا کرد، این بیش از ایجاد يك حکومت و ایجاد يك نظام در يك کشوری است. این احیای اسلام است. این آغاز يك مرحله نوین حیات اسلام و مسلمین در تاریخ است. این شروع يك حمله مجدد از جبهه مؤمنین و معتقدین به معنویت و قدسیّت و الوهیت به سمت جبهه دنیاپرستان و مادیگران و مادی گرایان است. بله! سردمداران نظام استکبار این جور می خواهند و انمود کنند که انقلاب يك شعله ای بود، به تدریج هم فروکش کرد و تمام خواهد شد. خودشان هم می دانند حقیقت غیر از این است. انقلاب، آنچنان حرکت عظیمی بود که هنوز ابعاد این حرکت برای خیلی از تحلیلگران سطحی نگر، روشن نیست، ولی برای بعضیها هم روشن است.

انقلاب به مرزهای ایران محدود نمی شد. انقلاب یعنی احیای دین؛ دین، نه فقط اسلام. احیای معنویت، در دنیایی که چهار اسبه به سمت بی دینی و بی ایمانی و لابیالی گری و فساد حرکت می کرد، این اتقا افتاده در دنیا. آن کسانی که شما می بینید با انقلاب اسلامی و با

جمهوری اسلامی، با حکومت ما به عنوان يك حکومت، چه جور دارند خصمانه و کینه ورزانه مبارزه می کنند، ممکن است صفوف مقدمشان، درست نفهمند با کی مواجهند؛ لکن هدایت کنندگانشان، تحلیلگرانسان، طراحانسان خوب می فهمند دارند چه کار می کنند. آنها با آن حرکت عظیم که این انقلاب بوجود آورده - و کار هم از کار گذشته و دیگر هیچ کارش نمی توانند بکنند - دارند مبارزه می کنند. البته مبارزه آنها هم يك مبارزه نا امیدانه است، می دانند که نمی توانند جمعش کنند، امروز در دنیای اسلام، از کرانه های اقیانوس آرام تا اعمای آفریقا و حتی در کشورهای غیر اسلامی، انگیزه اسلامی، ایمان اسلامی، شور اسلامی و احساس هویت اسلامی، همه جا دارد موج می زند و این نهالی است که دارد پرورش پیدا می کند، این مطالبی که عرض می کنم، عزیزان من بدانید اینها شعار نیست، واقعیتهایی است که هر کس با اخبار دنیا، با حوادث عالم، آشنا باشد، همه را به رأی العین مشاهده می کند. مسلمانها به برکت این انقلاب احساس هویت کردند، يك حرکتی آغاز شده در دنیا. این فشاری که می بینید روی جمهوری اسلامی می گذارند، این برای این است که شاید بتوانند این کانون را خاموش کنند، بعد بپردازند به دنباله هایش، که البته نه این را می توانند، اگر این را هم يك روزی به فرض محال بتوانند، دنباله هایش را نمی توانند تمام کنند. دارد این آتش سر می کشد از اینجا و آنجا و این را همه خواهند دید، در آینده ای که ان شاءالله چندان دور هم نیست.

خوب حالا این حرکت عظیم را کی بوجود آورده، این را - این نکته اساسی که ما امروز می خواهیم عرض بکنیم این است - این را فداکاران [بوجود آوردند]، هر انسانی که جانش یعنی اصلی ترین سرمایه اش در راه هدف قابل نثار به نظرش بیاید، این انسان تسخیرناپذیر است. این انسان همان است که می تواند کوهها را

جابجا کند، اینها را ما در کشورمان زیاد داشتیم و بهترینهایشان و زبده ترینهایشان در میان شهدای ما هستند. پیشروانشان شهدای ما هستند، پس شهید ما این نیست که در يك جنگی بین دو کشوری، حالا خوب به خاک افتاده و شهید شده - و البته با ارزش هست - و بعد تمام شد و رفت. نه، این شهید، این شهادت، شهادت در يك دورانی است که شهادت در آن دوران، تعیین کننده تر از همیشه بوده، مثل صدر اسلام، شهادت در جنگ بدر و جنگ احد، شهادت بود، در جنگهای بعد هم که مسلمانان کردند، هر جا کسی شهید شده شهادت بوده، اما اینها مثل هم نیستند. لذا شما می بینید در روایات و در آثار و اینها، شهدای بدر و احد و حنین و آن جنگهای تعیین کننده يك ارزشگری بیشتری شده، چون اینها راه را بازکردند، دیگران در آن راه حرکت کردند، شهید امروز ما هم همین است. راه را باز کرده، لذا شهدا خیلی ارزش دارند، ارزششان در تاریخ، يك ارزش ماندگار و فراموش نشدنی است. ارزششان در وضع کنونی هم همینجور است. خوب اولاً قدرشناسی نسبت به این شهیدان، ثانیاً توجه به اهمیت خانواده های شهیدان، که من يك وقتی، یعنی بارها عرض کردم که خاکریز اول شهیدان، خاکریز بعدی خانواده شهیدان، بلافاصله، چون اگر این همسر فداکار، این بچه های صبور، این پدر و مادر خوب، اگر اینجور نبودند، آن پدر قدرت و توانائی در جبهه رفتن به آن میدان را به آسانی پیدا نمی کرد و خیلی ها هم، اصلاً پیدا نمی کردند. اگر وقتی شهدای ما در وهله اول به پیشگاه الهی رفتند، اگر خانواده هایشان بی صبری می کردند، شما خیال می کنید در وهله دوم آنهاست استقبال از شهادت می شد؟ وقتی مادر شهید می آید، فرزند شهیدش را خودش در قبر می گذارد، وقتی همسر شهید می آید و می گوید من افتخار می کنم که زن شهیدم، وقتی بچه های شهدا می آیند، شعار می دهند در مقابل مردم و سخنرانی می کنند و به شهادت پدرهایشان افتخار می کنند،

این آن صفوف بعدی را، آن عقب مانده ها را آگاه می کند به عظمت حادثه، آنها هم می روند، هر چه داریم از شهدا داریم. پس این هم، دو. یعنی قدرشناسی نسبت به خود شهید، قدرشناسی نسبت به خانواده های شهدا، این دو عامل به اضافه عوامل فراوان دیگر، ایجاب می کند که ما نسبت به مسائل این خانواده ها خیلی اهتمام بورزیم و به نظر من در درجه اول هم، مسائل فرهنگی، همین کاری که شماها دارید می کنید، خیلی مهم است. خیلی مهم. تحصیلشان، کار فرهنگیشان، آگاهیهایشان و امام بزرگوار ما که حقیقتاً يك حکیم بود، يك حکیم واقعی، حکیم به اصطلاح قرآنی، «اتَّيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» (۱۸) خوب دانست که چه می کند و این کار را تقویت کرد و شما هم بحمدالله موفق شدید، مشغولید، این کار را هر چه می توانید بهتر، کاملتر، پرتلاش تر و پر توان تر، [انجام دهید] چه برادران عزیز که در مسؤولیتهای خطیر دولتی حضور دارند، مثل آقایان وزراء محترم؛ که لازم است از همه شان تشکر کنم، چه برادرانی که در بخشهای دیگر مسؤولیت، مشغولند. در این کار، در کارهای مربوط به این کار، همه شان باید بدانند این يك حسنه بزرگ است، يك صدقه جاریه است. ان شاءالله آثارش را، جامعه اسلامی ما به شیرینی حس خواهد کرد. البته حیطة بندی کار را فراموش نکنید، دقت در کار را فراموش نکنید، محتوای قوی و عمیق و صد در صد انقلابی و اسلامی را بخصوص در این کار، البته در همه کار باید اینجور باشد، حتماً در نظر داشته باشید، آنچه می تواند این کشور را، این انقلاب را، این ملت را، این تاریخ را سربلند بکند، پایبندی بی گذشت به مبانی اسلامی، اصول اسلامی، ارزشهای اسلامی، تربیت اسلامی و تعلیم اسلامی است.

ان شاءالله که موفق باشید. از این برادران عزیزم که این سرود خوب را اجرا کردند، تشکر می کنیم. ان شاءالله همه تان موفق باشید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دیدار با خانواده های شهدای بیرجند

۱۳۷۸/۶/۶

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا
 ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الأظهرين سيّما
 بقيّة الله في الارضين.

برای من مایه افتخار و مسرت است که در اقامت کوتاه بیرجند، این
 توفیق را پیدا کردم که با شما خانواده های معظم شهیدان عزیز دیدار
 کنم. اگر ما دم از شهید و شهادت می زنیم، اگر خانواده های شهدا را
 تجلیل می کنیم، اگر شهیدان سرافراز را گل سرسبد جامعه خود
 می دانیم، تعارف و مجامله نمی کنیم؛ يك منطق قوی پشت سر این
 سخنان قرار دارد.

آنهایی که نمی خواهند هیچ منطقی را جز هوای نفس خودشان
 بپذیرند، بگذار گوش نکنند؛ اما دلهای آگاه می فهمند، دلهای با
 انصاف تصدیق می کنند و ذره ذره وجود انسانهای با اخلاص و
 مؤمن در جامعه ما - که کم هم نیست - با همه وجود، ایمان دارند که
 يك منطق قوی پشت سر این حرف است.

در يك نظام بین المللی فاسد، يك ملت چطور می تواند از حق حیات
 خود دفاع کند؟! وقتی قلدران و قدرتمندان عالم با اتکا به سلاح برتر
 می خواهند ملتها و کشورها را به زیر سلطه خود در بیاورند، حرف
 حق آنها، شعار انسانی آنها، فرهنگ آنها، تاریخ و سابقه آنها را
 ندیده می گیرند و امیال خودشان را بر آنها تحمیل می کنند، که شما
 نمونه این را متأسفانه در کشورهای بسیاری - و شاید بشود گفت در
 بیشتر کشورهای اسلامی - مشاهده می کنید.

در يك چنین نظام بین المللی فاسد زورگو، يك ملت چطور می تواند
 حرف حق خود را به کرسی بنشانند؟ چطور؟ با التماس می شود؟ آیا

ك ملت با نشان دادن ضعف می تواند برای خود جایگاهی در نظام بین المللی عالم به دست بیاورد؟ آن ملت‌هایی که رهبران فاسد بر آنها حکومت کردند و اراده و اختیار آن ملت‌ها را دست امریکا و سایر قلدران دادند، آیا با التماس توانستند برای خودشان حق حیاتی به دست بیاورند؟ ملت‌هایی که ضعف نشان دادند، ملت‌هایی که حاکمیت افراد فاسد و وابسته را تحمّل کردند، آیا توانستند حق خودشان، استقلال و آزادی خودشان را حفظ بکنند؟

تجربه تاریخ و دستورات اسلام، این درس را به همه ملت‌های مسلمان داده است که اگر يك ملت بخواهد شأن يك ملت زنده و محترم را به دست بیاورد، باید از خود شجاعت و رشادت - رشادت آگاهانه و شجاعت همراه با فرزانی - نشان بدهد؛ بدون این نمی شود.

خانواده های عزیز شهیدان! ای کسانی که بهترین جوانان این کشور در آغوش شماها بزرگ شدند و بزرگترین فداکاریها را از خود نشان دادند، بدانید اگر این فداکاریها نبود، اگر این دلیری در راه خدا نبود، اگر این مردانگیهای فرزندان شما نبود، امروز ایران با همه سابقه تاریخی، با همه فرهنگ با ارزش و همه منابع زیر زمینی، مثل مهره ای در دست سردمداران استکبار جهانی بود؛ همچنان که خیلی از کشورهای دیگر این جورند؛ اموالشان را می برند، دینشان را غارت می کنند، به فرهنگشان بی احترامی می کنند و شخصیت و هویت ملی آنها را ندیده می گیرند.

چرا؟ چون آن ملت در مقابل این متجاوزین، از خود قدرت نشان نمی دهد. قدرت ملی چیست؟ قدرت ملی این است که انسانهایی در این کشور و در میان این ملت باشند که اراده ایستادگی و حرکت به سمت هدفهای عالی را داشته باشند و از خطر نترسند.

از قبل از پیروزی این انقلاب، تا دوران جنگ و در طول هشت سال جنگ، بهترین جوانان و بهترین پدر و مادرهای این کشور در طول تاریخ، بروز و ظهور کردند؛ خود را نشان دادند. این هم به برکت

اسلام بود که این استعدادها توانست این جور نمایان شود؛ والا همیشه انسان بزرگ و خوب هست، ولی قدرت بروز ندارد.

اگر این جوانهای شما نبودند، امروز این کشور مهره ای در دست امریکا بود. جوانهای شما - شهدای گرانقدر ما - نشان دادند که این ملت، زنده است، قدرت دفاع از خود را دارد و در مقابل زورگوییها و تحقیرها تسلیم نمی شود. وقتی این پایگاه والا برای يك ملت، به برکت شجاعت مردان شجاع و رشید ثابت شد، آن وقت این ملت می تواند سازندگی کند، در وادی علم پیش برود، استعدادهای خودش را بروز بدهد و به جاهای بالا برسد؛ والا ملتی که نتواند ثابت کند که می تواند از خودش دفاع کند، ملتی که هرکسی از هر طرف دلش خواست، بتواند دست دراز کند و منابع مادی و معنوی او را غارت کند، این ملت، قدرت بر سازندگی مادی و معنوی نخواهد داشت.

جوانهای شما این کار بزرگ را انجام دادند؛ و من به شما عرض کنم که ای پدرها، ای مادرها و همسرها که عزیزانتان به جبهه های جنگ رفتند، به میدانهای خطر شتافتند و شما با صبر و با احساس سربلندی خود، آنها را تشویق کردید، اگر شهیدان ما در صف اول قرار دارند، بلافاصله شما در شرف و افتخار و ثواب الهی، پشت سر آنها هستید. تاریخ، این را فراموش نخواهد کرد. مادری که جوان خود را آماده حرکت در راه خدا می بیند، جلوی او را که نمی گیرد هیچ، او را تشویق هم می کند، رتبه این مادر، رتبه همان شهید و مقام این پدر، مقام همان ایثارگر است.

شما فرزندان و بازماندگان و برادران و خواهران شهدا بدانید، تا وقتی نام شهید در این کشور، محترم است، تا وقتی آحاد ملت برای شهدای ما در این کشور، در دل خود تکریم قایلند، این ملت در مقابل هیچ قدرتی شکست نخواهد خورد. بعضی می خواهند این جور وانمود کنند که ارزش خانواده های شهدا مربوط به دوره جنگ بود. بعضی می خواهند این جور بیاورانند که شهید هم آدمی مثل آدمهای

دیگر بود. بعضی می خواهند پرچم برافراشته فداکاری و ایثارگری را در کشور ما نادیده بگیرند. اینها دشمنان ملتند؛ چه بدانند و چه ندانند! اینها بلندگوهای دشمنند؛ چه بفهمند و چه نفهمند!

پرچم فداکاری و ایثار، باید بلند باشد. جانبازهای ما هم جزو برجستگانند، آزادگان ما هم جزو فداکارانند؛ جوانهایی که به میدانهای جنگ رفتند، فداکاری کردند و بحمدالله سالم برگشتند، اینها هم جزو ذخایر این ملتند. این ذخایر، ارزشمند است.

روح فداکاری در این ملت، همان حصن و حصار الهی است که دشمن نتوانسته است از آن عبور کند. بعضی می خواهند این روح فداکاری را با تبلیغات، با عمده کردن بعضی ارزشهای درجه دو، و با انکار کردن ارزش فداکاری در راه خدا، در میان ملت ما از بین ببرند. این دشمنی است؛ این بلاهت و گندذهنی است. ملتی که روحیه فداکاری را ندارد، باید در خود ایجاد کند؛ حال ملت ما که این روحیه را دارد، آن را از دست بدهد؟! آیا این هوشمندی است؟ آیا این مردم دوستی است که انسان، ملتی را که مرد میدان خطر است، از خطرپذیری برحذر ندارد؟! این دلسوزی است؟!

ملت زنده، آن ملتی است که چه در دوران جنگ، چه در دوران صلح، چه در دورانی که دشمنش پشت مرزها ایستاده، چه آن وقتی که دشمن با مرزها فرسنگها فاصله دارد، چه در هنگامی که وظیفه او سلاح به دست گرفتن است، چه در هنگامی که وظیفه او فکر کردن است - در همه موارد - رشادت و دلیری خود را حفظ و روح فداکاری را در خود زنده نگه دارد. چنین ملتی، زنده است و بحمدالله شما زنده اید. همه ملت ایران، این روح ایمانی را دارند و خدا را هزاران بار سپاسگزارم که مشاهده می کنم و می بینم - و البته قبل از دیدن هم می دانستم - که شما مردم عزیز این منطقه و مردم مؤمن و پایبند بیرجند، در این میدان هم مثل میدانهای دیگر، امتحان خوبی دادید. مثل دوران مبارزات، نشان دادید که مردمی با ایمان، ثابت

قدم، هوشیار و آگاه به مصالح هستید. این برای من يك مژده بزرگ است.

البته من نیکیهای مردم بیرجند را فراموش نمی کنم. آنچه را که از این مردم دیدم، همیشه در ذهن من زنده است. قدر خودتان را بدانید، قدر راه خدا را بدانید و بدانید آن چیزی که دنیا و آخرت، سیادت و جایگاه با ارزش جهانی این ملت را تأمین می کند، پیروی از اسلام، عمل به اسلام و آگاهی از اسلام ناب و اتحاد کلمه بامحوریت اسلام است.

امیدوارم خدای متعال، شهیدان عزیز شما را با پیغمبر محشور کند و امیدوارم خداوند، ما را هم با شهیدان شما محشور کند و قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه)، از همه شما راضی و خشنود باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با خانواده های شهیدان قائن

۱۳۷۸/۶/۸

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین لحظه دیدار من از این شهر عزیز، خوشبختانه دیدار با شما یادگاران شهدای عزیزمان و خانواده های معظم شهیدان است. خدا را شکر می کنم که می بینم این شهر مؤمن پرور، این شهری که همیشه به تدبیر و پایبندی به دین و متعبد به احکام اسلام، معروف بوده است، امروز هم همین مردم، متعبد به نمونه های عالی عمل به احکام اسلامی و پایبند به اسلام ناب و از اعماد دل، معتقد به انقلابند؛ مظهر این هم عبارت از احترام به شهیدان و به شهادت و شادابی خانواده های شهداست، که من این را از دور می دانستم و بحمدالله از نزدیک هم مشاهده می کنم.

البته این آقای کاوه (۱۹)، رفیق قدیمی ماست و شهید کاوه که یکی از برجستگان این شهر و منطقه شماسست و يك ستاره درخشانی است که او را هم از دوران کودکی می شناختم.

آنچه که برای يك ملت، حایز اهمیت است و زنده بودن و لایق بودن آن ملت را نشان می دهد، این است که برای رسیدن به هدفهای بزرگ، آماده تلاش باشد و اگر لازم شد، آماده فداکاری باشد. این دلیل خوبی است برای این که يك ملت نشان بدهد که لایق عظمت و تعالی است. ملت ما این را نشان داده است.

شما خانواده های عزیز شهیدان، حقی بر گردن این ملت دارید که این ملت هرگز نباید آن را فراموش کند؛ زیرا در یکی از خطرناکترین لحظات حیات این ملت، جوانان شما بودند که به کمک ملت عظیم الشأن ایران و به کمک اسلام شتافتند، به کمک استقلال این کشور رفته و جانشان را کف دست گرفتند و شهید شدند.

همیشه مهم آن است که کسی در لحظه نیاز، در آن جایی که به او

احتیاج است، حاضر باشد. بعضیها کاری را که باید انجام بدهند، به وقت انجام نمی دهند؛ هر وقت دیگر که انجام بدهند، آن نتیجه را نخواهد داد. فر بین شهدای کربلا و توّابین، همین است. شهدای کربلا هم شهید شدند، توّابین هم شهید شدند، فاصله زمانی بین آنها هم خیلی زیاد نبود، اما شهدای کربلا در عرش انسانیت قرار دارند، شهدای توّابین نه، مقامشان با آنها خیلی فر دارد. چرا؟ چون شهدای کربلا به ندای حسین بن علی (علیه السّلام) در وقت خود پاسخ دادند؛ ولی توّابین به ندای آن حضرت، بعد از گذشتن وقت پاسخ دادند. فرقهش این است.

شهدای ملّت ایران، فرزندان و جوانان شما به ندای انقلاب، به ندای امام و ندای قرآن، در همان وقتی جواب دادند که به آن احتیاج بود؛ درست در وقت خود. برای همین بود که ایران ماند و ملّت ایران توانست عزت خود را حفظ کند. برای همین بود که پرچم اسلام برافراشته باقی ماند؛ چون شهیدان ما «نیاز لحظه» را برآورده کردند. همان وقتی که لازم بود، سر مأموریت خدایی خودشان حاضر شدند. این ارزش خیلی بزرگی است.

امروز دنیا به اسلام و شعارهای شما و به راه شما احتیاج دارد. ممکن است اعتراف نکنند؛ نمی گویند احتیاج داریم. البته مصلحان و با انصافها و جوانانشان می گویند، ولی سیاستمدارانیشان نمی گویند. امروز دنیای اسلام، به راه ملّت ایران احتیاج دارد؛ به همین جهت است که روشنفکران و با انصافهای دنیای اسلام هم به ملّت ایران احترام می گذارند. اما این ملّت توانست این راه را به کمک بچه های شما طی کند. قدر عزیزانتان را بدانید. بچه های شهدا، قدر پدرانتان را بدانید. خانواده های شهدا، قدر این ستاره های درخشان را بدانید.

امروز هم باب شهادت بسته نیست. ما امروز در میدان کار و سازندگی هستیم، جنگی نداریم؛ اما آن دشمنی که نمی خواهد ملّت ایران کشور خود را بسازد، گاهی حوادثی را بر ما تحمیل می کند.

همین ناامنیها، همین قاچاقها، همین تهدیدها، همین شرارتهای اینها موانعی است که دشمن بر ملت ایران تحمیل می کند. من قبل از این مراسم، فرزند شهیدی را در این جایزات کردم که پدر او چند ماه قبل در مقابله با اشرار شهید شده است. این هم شهادت ارزشمندی در راه خداست. این هم همان «حضور در لحظه» است. هرکسی امروز با دشمنان ملت ایران مواجه بشود، در سر محبوبیت خود هست. خداوند شما جوانان عزیز و جوانان کشور ما - مردان و زنان - را حفظ کند؛ شماها ذخیره های آینده ملت هستید. خدا روح مطهر شهدا را روزه روز از درجات قرب خود بیشتر بهره مند بفرماید و عزت شهدا و خانواده های شهدا را در دنیا میان مردم، و در آخرت در عرصه محشر انسانها، هرچه بیشتر بالا ببرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دیدار با خانواده های شهدای تربت جام

۱۳۷۸/۶/۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا
ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأطهرين الأطيبين المنتجبين
سيّما بقية الله فى الارضين.

از این که در جمع شما خانواده های مکرم شهیدان عزیزمان در شهر
تربت جام و مناطق اطراف آن حضور پیدا کرده ام، خدا را
سپاسگزارم. عطر شهادت از این جلسه شما به مشام می رسد. همه
این شور و احساسی که شما خانواده های مکرم شهیدان عزیز از خود
بروز می دهید، از برکات خون مطهر همان شهیدان است.

امروز ما هر چه داریم، به برکت شهیدان داریم. اگر امروز بحمدالله
این ملت در سطح بین المللی، عزت و عظمت دارد، اگر پرچم اسلام
در این کشور برافراشته است، اگر ملت ما حول محور قرآن کریم و
احکام مقدّس اسلام متحدند، اگر آفا آینده این کشور روشن است، اگر
دولتمردان این کشور، این فرصت و این توفیق را دارند که به مردم
خدمت بکنند و اگر ملت و جوانان در سایه امنیت و عزتی که اسلام
به ملت ایران داده است، می توانند با گامهای استوار، خود راه آینده
را ببیمایند، همه و همه به برکت خون شهیدان عزیز شماس.

در همه ملتها عزیز و عزیزتر، آن کسی است که فداکاری می کند.
در میان همه اقوام و ملل عالم، آن جوانی که جان خود را در عنفوان
جوانی بر کف دست می گیرد و فداکاری می کند، از عزیزترین
است. در میان همه کشورها و همه ملتها، آن خانواده ای که جوان و
نهال برومند خود را تقدیم آرمانهای والای ملت کرده است، سربلند و
مفتخر است. این مخصوص کشور ما نیست؛ اما يك چیز مخصوص
کشور ماست و آن، این است که شهادت و فداکاری برای این

آرمانها، به عنوان برجسته ترین فضیلت‌های دینی به حساب می آید که در حدیثی وارد شده است :

«قَوَّ كُلَّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ هر خوبی و هر عمل نیکی که شما فرض کنید، بالاتر از آن هم هست، تا به کشته شدن در راه خدا می رسد که بالاتر از آن، هیچ عملی وجود ندارد. خیلها در طول سالهای متمادی در این کشور تلاش کردند تا روح فداکاری و مردانگی و از خود گذشتگی را از این ملت بگیرند.

آن کسانی که قبل از انقلاب در جریان قضایای این کشور و سیاستهای دشمنان این کشور قرار داشتند، می دانند من چه می گویم؛ می خواستند آحاد مردم، بخصوص جوانان را سرگرم به آرزوهای حقیر زندگی کنند، جوانها را به شهوات سو بدهند، انسانها را خودپرست و فردپرست کنند، آرمان جمعی و هدف عمومی را از این ملت بگیرند، یا هدفهای کاذب درست کنند. می خواستند ملت ایران را که در طول تاریخ به عنوان يك ملت دلاور و يك ملت شجاع شناخته شده بود، تسلیم زورگوییهای خودشان کنند. موفق هم شده بودند. اما اسلام، ملت ایران را نجات داد. اسلام، این ملت - مردها و زنها - را بیدار کرد و آنها را از تلخی ذلت در مقابل دشمنان، آگاه کرد.

عزیزان من! جوانهایی که پدرانتان را ندیدید! یا در دوران کودکی خود چند صبحی آنها را دیدید و رنج نداشتن پدر را در طول جوانی خود حس می کنید، ای فرزندان شهدا! پدران شما به این ملت، به این کشور و این مرزها، عظمت و استقلال و آزادی دادند؛ خون پدرهای شما هدرنرفت. ای پدران و مادران شهدای عزیز ما، خون جوانان برومند شما که آنها را با خون دل بزرگ کردید و شهید شدند، هدر نرفت؛ خدا نخواست.

اراده بیگانگان بر این کشور حکومت می کرد. بیگانه پرستان بر این سرزمین وسیع و پهناور حکومت می کردند؛ منافع ملی، مورد نظر

آنها نبود و رشد شخصیت ملت، مورد اعتنای آنها نبود. آنها می خواستند با اربابان خودشان - با قدرتمندان بین المللی - در يك قرارداد ننگین توافق کنند که این جا سلطنت کنند، آنها هم هرچه می خواهند از این ملت غارت کنند و ببرند و اراده خودشان را بر این ملت تحمیل کنند، ملت هم در زیر سایه شوم چنین قراردادهای ننگینی، هر جور که می خواهد، بندگی بکند؛ در فقر، در تنگدستی، در ذلت، در بی دینی و غر در شهوات، فقر و اسارت و فساد باهم! اگر جوانان، غیور مردان و غیور زنان این ملت نبودند، این انقلاب نمی توانست این ملت را نجات بدهد. اگر جوانهای شما نبودند، امام عزیز و بزرگوار ما با همه عظمتش نمی توانست کاری انجام بدهد. هنر بزرگ امام این بود که قدر این ملت را دانست، قدرت این ملت را کشف کرد، شخصیت زنان و مردان مؤمن و نفوذ ایمان در اعمال دل این ملت را تشخیص داد، بر روی آن تکیه کرد و این ملت به پا خاست.

چرا با ملت ایران دشمنند؟ چون ملت ایران نمی خواهد تسلیم زورگوییهای دشمنان بشود؛ علت، فقط همین است. چرا سگهای دست آموز و زنجیری خودشان را به جان ملت ایران می اندازند؟ چون ملت ایران به برکت اسلام می خواهد خودش حاکم کشور و سرزمین خود باشد، این سرزمین غنی را احیا کند و نظام سعادتمند و دارای عزت و ملت سرافرازی شکل بدهد. دشمن، این را نمی خواهد. من نمی خواهم از کشورهای دیگر اسلامی اسم بیاورم؛ اسم بعضی از کشورها اسلامی است، اما چه اسلامی؟!

اسلامی که مردم نمازشان را می خوانند، اما سرنوشت، نفس و ثروت مردم، اداره امور و فرهنگ مردم، در مشیت امریکاییهاست. این اسلام است؟! چه اسلامی است که سران آن کشورها با ظاهر اسلامی، رفتار فرعونى دارند؟ کشوری که رؤسای کشور با مردمشان قهرند، مردمش هم با آنها قهرند، نه آنها از زندگی اینها

خبر دارند، نه اینها از زندگی آنها خبر دارند؛ اراده مردم در قانونگذاری، در انتخاب مجریان و در موضعگیری سیاسی، در هیچ کدام دخالت ندارد. آیا این کشور اسلامی است؟! اگر دشمن اشاره کند که باید روابطتان را با اسرائیل، حسنه کنید، حسنه می کنند! حالا اسرائیل يك ملت مسلمان، یعنی ملت فلسطین را قلع و قمع کرده است، کرده باشد! اگر اسرائیل اشاره کند که باید روابطتان را با فلان ملت مسلمان تیره کنید، گوش می کنند. حالا اسلام گفته است که برادران مسلمان باید با هم مهربان باشند، جنگ نداشته باشند، گفته باشد! این کشور شد اسلامی؟! کشوری به ظاهر اسلامی، در باطن امریکایی و طاغوتی! به ظاهر اسلامی، در باطن شیطانی! رؤسای کشور، مست در شهوات و غر در فساد و ذخایر کشور زیر دست و پای بیگانگان!

بله، استکبار جهانی می خواست و می خواهد که کشور ایران هم آن جور باشد؛ این جا هم کسانی حکومت کنند که اگر امریکا اشاره کرد که با فلان کشور، بد باشید، بد بشوند؛ اگر گفت خوب باشید، خوب بشوند؛ اگر گفت با فلان کشور مسلمان وارد جنگ بشوید، وارد جنگ بشوند؛ اگر گفت درهای مخازن زیرزمینی خودتان را به روی غارتگران بین المللی باز کنید، باز کنند؛ آنها در ایران، این جور دولتی، چنین مسئولانی و این جور ملتی می خواهند! اما اسلام اجازه نداده است.

اسلام، ملت مسلمان را عزیز و سربلند، غنی و بهره مند، دارای روح برادری و عدالت و دولتمردان را بندگان خدا، متواضع و دارای روابط صمیمانه با ملتشان می خواهد. این را انقلاب به ما داده است.

امروز ملت ایران با مسئولان خودش دارای روابط و پیوندهای مستحکم عاطفی است. امروز شما در هیچ جای دنیا هیچ کشوری را پیدا نمی کنید که اگر مسئولان آن کشور وارد شهری بشوند، مردم با

آنها آن رفتاری را بکنند که امروز شما مردم تربت جام با این خدمتگزارتان کردید. این محبتها، این صمیمیتها، این عشق و احترام متقابل مسؤولان و مردم، همان طوری که در تربت جام است، در هر نقطه ای از این کشور بزرگ و پهناور هم که شما بروید، همین قضایاست، همین مردمند، همین شور و محبت و همین عواطف جوشان است، همین ارتباط قلبی فی مابین و همین احساسات پاک و صمیمانه است. امروز شما در دنیا هیچ جا را پیدا نمی کنید که چنین پیوند مستحکمی بین مسؤولان و مردم باشد.

عزیزان من، این پیوند را چه عاملی بهوجود آورده است؟ اسلام، ایمان اسلامی. شخص، مطرح نیست؛ مردم با پیوند ایمانی با مسؤولان مرتبند، به آنان اعتماد دارند و محبت میورزند. این پرچم اسلام و ایمان را که موجب شده است مسؤولان، خدمتگزار مردم و مردم هم دوستدار مسؤولان باشند - که این به برکت اسلام است - چه کسی در این مملکت برافراشت و نگه داشت؟ فرزندان و جوانان شما، شهیدان عزیز، پدران جوانهایی از قبیل همین دختر خانم جوان که این قطعه زیبا را خواند و این نوجوانانی که فرزندان شهدا هستند.

صف اول، شهدا هستند. در قیامت هم گروه اولی که ان شاءالله مورد لطف و رحمت و رضوان الهی قرار می گیرند، شهدا هستند؛ و صف دوم، پدر و مادرها و خانواده ها می باشند. شما پدر و مادرها به گردن این انقلاب و این کشور، خیلی حق دارید. صبر شما، تحمل و بردباری شما، تسلیم شما در مقابل حادثه تلخی که چون در راه خداست، شیرین به کام شما می آید، پیش خدا خیلی اهمیت دارد.

يك مادر، فقدان عزیز خودش را چطور تحمل می کند؟! دوری گلی را که در طول سالهای متمادی در آغوش خود پرورده است، نهالی را که با زلال محبت خود آبیاری کرده است، چطور تحمل می کند؟! اما مادران عزیزی را ما سراغ داشتیم و سراغ داریم که در غم

شهادت فرزند شهید خود، حتی خم به ابرو نیاوردند! بنده گاهی که به دیدار خانواده های شهدا مشرف می شوم و از روی ارادت به آنها سری می زنم، بعضی از مادرها می گفتند که ما گریه نمی کنیم تا دشمن، احساس ضعف در ما نکند. بنده به آن مادرها عرض می کردم که نه، گریه کنید، گریه اشکالی ندارد.

ما باید به آنها می گفتیم گریه کنید! چقدر عظمت در این دلها و در این روحها نهفته است؟! پدرها همین جور، مادرها هم همین جور، فرزندانی هم که امروز به دوران جوانی رسیده اند، به خاطر شهادت پدرانشان افتخار می کنند؛ اینها خیلی عزیزند. همسران شهدا هم همین طور. جانبازان هم مثل شهدا هستند. جانباز قطع نخاعی، جوانی که جوانی خودش را در راه خدا از دست داده، کم چیزی را از دست نداده است؛ اما با افتخار، با شرف و با عزت، تحمل می کند. خانواده ها، مخصوصاً همسران جانبازان هم همین جور.

آزادگان هم بعضی دو سال، بعضی پنج سال، بعضی ده سال در اسارت دشمن بودند و در مقابل دشمن، ضعف نشان ندادند. آبروی ملت ایران، آبروی کشور و امام را حفظ کردند، تا سرفراز به خانه خودشان برگشتند. خانواده ها، پدر و مادرها، همسران و فرزندان، همه بر گردن انقلاب حق دارند.

عزیزان من، شادابی این انقلاب به این است که عزت شهیدان، عزت خانواده های شهیدان و ایثارگران و احترام آنها محفوظ بماند و ارزش کار آنها فراموش نشود. بعضیها می خواهند یاد شهدا را هم به فراموشی بسپارند. ما متأسفانه کسانی را داریم — بخصوص بعضی روشنفکر نمایان و قلم به دست — که می خواهند یاد شهدا و ایثارگران از خاطره ها محو بشود؛ یعنی یاد شهامت و شجاعت و عظمت این ملت، از خاطره ها برود! این خلاف مصلحت ملی و خلاف راه سعادت ملت است؛ این خلاف مصالح ملتی است که

می خواهد آرمانهای بزرگ را دنبال کند.
 باید یاد شهدا را زنده نگه داشت. خانواده های شهدا! به شهیدانتان افتخار کنید. جانبازان! افتخار کنید به این که در راه خدا امتحان سختی دادید. آزادگان! افتخار کنید که در دوران اسارت، از خود ضعف نشان ندادید. خانواده هایتان هم باید افتخار کنند. افتخار به معنای تکبر و به معنای حقیر دانستن دیگران نیست؛ به معنای شکر کردن خداست.

خدا را شاکر باشید که این نعمت بزرگ را به شما و به ملتتان داده است.

پروردگارا! روح شهیدان ما را روز به روز دربارگاه قدس خود مقربتر فرما. پروردگارا! جانبازان عزیز ما را شفا عنایت فرما. پروردگارا! دلهای داغدیده و رنج کشیده خانواده های شهدا و جانبازان و ایثارگران را با مرهم لطف و رحمت خود شفا عنایت کن. پروردگارا! این ملت را بر دشمنانش پیروز و قدرت این ملت را روز به روز بیشتر کن. پروردگارا! هرکس به این مردم خدمت می کند، هرکس برای این مردم زحمت می کشد، مسؤولان دلسوز و زحمتکش را از خزانه لطف خودت، اجر و فیض معنوی عنایت کن. پروردگارا! ما را هم با مرگ افتخارآمیز شهیدان بمیران. پروردگارا! به محمد و آل محمد، آنچه گفتیم و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ و به کرمات آن را از ما قبول بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پیام به مناسبت روز میهمانی لاله ها

۱۳۷۸/۱۱/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

سلامی برآمده از اعما جان و درودی به لطافت روح فرشتگان بر ارواح مطهر شهیدانی که رضای خدا و اجابت دعوت بنده برگزیده اش و دفاع از میهن اسلامی و کیان حکومت قرآنی را بر زندگی و لذائذ دو روزه دنیا ترجیح دادند و جان بر کف، به میدان مجاهدت روانه شدند و سر از پا نشناخته، در راه جهاد مقدس به بهشت شهادت پای نهادند و سعادت ابدی را به چنگ آوردند.

امروز استقلال و عزت ایران رهین آن مجاهدتهاست، پس یاد این عزیزان باید همواره سرلوحه همه افتخارات جمهوری اسلامی ثبت و ضبط باشد.

هیچ ملتی و کشوری بدون مجاهدت بهترین فرزندان نتوانسته است از شر سلطه بیگانگان که زشت ترین خفت و خواری برای يك ملت است، خود را نجات دهد. امروز هم مجاهدت جوانان و برگزیدگان در میدانهای دیگر لازم است. در میدان علم و معرفت، در عرصه تلاش برای خودسازی معنوی و اخلاقی در صحنه مجاهدت فرهنگی، در رساندن پیام نجات بخش انقلاب به دلهای مشتتا، در ایجاد امید و مبارزه با دیو یأس، در مبارزه با تبلیغات دشمنان مستکبر، در استوار کردن وحدت ملی و نزدیک کردن دلهای به یکدیگر.

پدران و مادران و همسران و دیگر بستگان شهدای عزیز، نیز دارای پاداشی بزرگ اند. این پاداش صبر و استقامت آنهاست و پاداش قبول مصیبت در راه خدا. تلاش و مجاهدت آنان نیز باید صرف آن شود که این پاداش بزرگ را برای خود حفظ کنند.

امید است همه ملت ایران برآستی قدردان شهیدان و خاندانهای معظم

آنان باشند و رضای الهی و حمایت حضرت بقیة الله الاعظم (علیه
آلاف السلام و ارواحنا فداه) را بدینوسیله جلب کنند.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت شهدای هرمزگان
۱۳۷۸/۱۲/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

آن شاء الله موفق و مؤید باشید؛ کار خیلی خوبی است (۲۰). شهدای هرمزگان، ضمن این که مثل همه شهدای سراسر کشور، عزیز و ارزشمندند، بسیاری از آنان شهدای دریا هستند و شهدای دریا - در روایات ما هم هست - اجر مضاعف دارند. اینهایی که در دریا شهید شدند، اجرشان مضاعف است. علت هم این است که هر شهیدی خطر می کند و جان خودش را برای خدا در معرض تلف قرار می دهد. اهمیت شهید در این نیست که جانش می رود؛ اهمیت او در این است که خودش را در معرض خطر قرار می دهد؛ یعنی در واقع فعل اوست که تولید کننده آن ارزش شهادت است.

آن میدانی که انسان، جان خودش را در آن جا می برد، هرچه ترسناکتر و خطرناکتر باشد، آن ارزش، بیشتر می شود. فرض کنید يك وقت انسان در سنگری نشسته - البته سنگر هم خطرناك است - اتفاقاً گلوله ای می آید و شهید می شود؛ این هم قطعاً شهید است - بلاشك - اما يك وقت وارد مرحله خطرناکی مثل دریا می شود؛ آن وقت شهادت، ارزش بیشتری پیدا می کند. چرا؟ چون خطر دریا را به جان خریدن و این هیبت عظیم دریا را دیدن و برای خدا رفتن - بخصوص در آن شبهای کدایی؛ گاهی اوقات در سرما، در گرما، یا در شدت فشار دشمن - ارزش آن بیشتر می شود، ارزش مضاعف دارند.

و از آن جایی که غالباً هم طبقات محرومند، اگر چه در خیلی از جاها شهدای ما همین جورند، منتها محرومیت در منطقه بندرعباس، واقعاً خیلی شدید است؛ ما بخشی از آن مناطق، صیّادها و آن کسانی که کنار دریا بودند و آن خانه های کدایی را از نزدیک دیدیم؛ فقر در

آن جا خیلی فو العاده است، لذا ارزش آنها خیلی زیاد است و بزرگداشت آنها، بزرگداشت فداکاری و بزرگداشت شهادت است. ان شاءالله خداوند شماها را موفق بدارد. به خانواده های شهدا سلام ما را ابلاغ کنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با خانواده های مکرم شهدا در
مصلای اراک ۱۳۷۹/۸/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

این محفل عزیز معطر است به عطر ایثار؛ یاد شهیدان عزیز و گرانقدر؛ یاد جانبازانی که شهدای زنده ما هستند؛ یاد آزادگانی که طی سالها، ساعتها و روزهای خود را با فداکاری و در کمال شدت گذراندند. یاد همه ایثارگران و خاطره های پُرشکوه این عزیزان، فضای این مجلس بزرگ را معطر و منور کرده است.

برای ملت ما، مسأله ایثارگری، يك فرهنگ تاریخی است. شاید بسیاری از ملتهای عالم یادگارهای عزیزی را که ملت ما در تاریخ خود از ایثار و فداکاری به یاد دارد، در تاریخ خودشان نداشته باشند. از روز اول، بهترینها، صادق ترینها، شجاع ترینها، برجسته ترینها، در صفوف مقدم ایثارگری قرار گرفتند. عزیزترین بندگان خدا همان چند نفری بودند که خدای متعال در قرآن از آنها به ایثار یاد می کند؛ «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۲۱). زهرای عزیز و حسن و حسین - نور چشمان پیغمبر (ص)، در آن دوران و در همه دورانها، عزیزترین و شریف ترین و نورانی ترین انسانها بوده اند؛ اما همین عزیزان، همین کسانی که قوام هستی عالم به وجود آنهاست، آن روزی که نیاز به نان آنها بود، نان خود را، مایه حیات خود را به دیگران دادند؛ آن روز هم که نیاز به جان آنها بود تا اسلام بماند، جانشان را بی دریغ تقدیم کردند. چه کسی، کدام دختر جوان، کدام زن بزرگ، از سیده نساء عالمین، بالاتر؟ کدام جوان از سرور جوانان بهشت، برتر؟ این بزرگی، این عزت، این زیبایی چهره شان در طول تاریخ برای چیست؟ اگر این فداکاریها نبود، اگر صف مقدم انبیا و اولیا زودتر از همه انسانهای دیگر به میدان فداکاری نمی شتافتند، کدام فضیلت در دنیا زنده می ماند؟

عزیزان من! امروز اگر در راقی ترین و عالی ترین سطوح معرفت بشری، ارزشهای انسانی زنده مانده است؛ امروز اگر در چشم همه مردم دنیا عدالت و استقامت زیباست؛ اگر صفات و خلیات عالی بشری در بالاترین نقطه فهرست زیباییها قرار دارد؛ این به خاطر همین حقیقت است که بهترینها و برترینها خودشان را در صفوف مقدم مبارزه برای حق و حقیقت قرار دادند.

بگذار چشمهایی که جز زیباییهای مادی را نمی بینند، تعجب کنند. بگذار کسانی که از این چند روز زندگی جز کمی بیشتر خوردن و کمی خوشتر زندگی کردن را فهمیده اند و دیگر هیچ، آن کسانی را که در راه جلوه حق و حقیقت حاضر به فداکاری شدند، سرزنش کنند؛ سرزنش هم می کنند. آن روز که حسین بن علی (علیه السلام) دست عزیزترین عزیزان خود را گرفت و به سوی میدان خطر به راه افتاد، خیلی ها تعجب کردند، خیلی ها ملامت کردند، خیلی ها او را منع کردند؛ اما آنها نمی دانستند که اگر امام حسین (علیه السلام) این کار بزرگ را نکند، حق در دنیا زنده نخواهد ماند؛ او فدا شد تا حق بماند. عزیزان من! در دنیای مادی امروز، بشریت يك بار دیگر این حقیقتها را تجربه کرد.

بیهوده نیست که ما شهیدان را عزیز می داریم. آن وقتی که در مقابل جانبازان و آزادگان و خانواده های شهیدان عرض اخلاص و ارادت می کنیم، احساساتی نشدیم. اینها کسانی بودند که حقیقتهایی را که می رفت در لابلای چرخ و پَر فهم مادی از دنیا بکلی از بین برود، دوباره زنده کردند.

يك ملت برای احقا حق خود قیام می کند؛ يك ملت برای آن که از سلطه بیگانه، از استبداد داخلی، از فساد زمامداران، از نابودی ارزشهای اخلاقی گله مند است، قیام می کند و نظام جمهوری اسلامی را سر پا می کند؛ آنچه را که در توان دارد، برای شروع يك زندگی خوب و مطلوب و يك حیات طیبه مصرف می کند؛ آنگاه

قدرتمندان جهانی یعنی همانهایی که از سر این سفره یغما بیرون رانده شدند، کمر به قتل این ملت می گیرند؛ علیه او جنگ هشت ساله سازماندهی می کنند؛ محاصره اقتصادی می کنند و تمام تبلیغات جهانی را علیه او متمرکز می کنند؛ چرا؟ فقط به جرم این که این ملت خواسته است بر طبق عقیده و شناخت مصلحت خود زندگی کند؛ خواسته است روی پای خود بایستد و به وسیله امریکا تحقیر نشود؛ در قاموس ابرقدرتها این جرم کمی نیست؛ به همین دلیل در اول انقلاب، در شورشهای داخلی قبل از شروع جنگ و در دوران جنگ تحمیلی، با همه قوا به این ملت حمله می کنند که این حملات به صورتهای گوناگون تا امروز هم ادامه دارد.

در مقابل چنین تهاجمی، این ملت باید چه کار کند؟ یکی از این دو راه، بیشتر در پیش او نیست: یا باید با ذلت تسلیم بشود و دستها را بالا کند و از آنچه که کرده است، اظهار پشیمانی کند؛ یعنی بار دیگر دشمن غدار و بی رحم را بر خود مسلط کند؛ یا این که اگر این ملت دارای ایمان و غیرت است، دارای هویت باارزش تاریخی و فرهنگی است و خود را عزیز می داند، باید مقاومت کند و مقاومت کرده است.

همه ملت مقاومت کردند؛ اما صفوف مقاومت، جلو و عقب دارد. آنها که شجاع ترند، آنها که حساسترند، آنها که ایمانشان به خدا قوی تر است، آنها که در درون خود از عظمت بیشتری برخوردارند، آنها جلو می روند و سعی می کنند دیگران را پشت سر بگذارند. این جوانهای نورانی می آمدند دست امام را می بوسیدند؛ اشک می ریختند و می گفتند: آقا جان! دعا کنید خدا شهادت را نصیب ما کند! وقتی که پایگاههای سپاه پاسداران از پذیرش داوطلبان امتناع می کردند و می گفتند امکانات و وسایل نیست، یا نیاز نداریم، بسیار اتفاق می افتاد که جوانها، دم در پادگانها می نشستند و گریه و التماس می کردند! این چیست؟ آیا اینها را می شود با نگاه مادی تحلیل کرد؟

آیا ارزش این روحيات را می شود با ارزش اسکناس مقایسه کرد؟ آیا این آرمانها را می شود با اهداف آن قدرت طلبانی در دنیا مقایسه کرد که به خاطر به دست آوردن مال و شهوت، خود را به آب و آتش می زنند؟ اینها فرشتگانی بودند در لباس انسان.

این جوانها رفتند؛ يك عده از اینها به بالاترین درجه سعادت که برای يك انسان در مسیر حیات و مرگ متصور است - یعنی شهادت - رسیدند. شهادت یعنی چه؟ یعنی شاهد بودن، حاضر بودن، هرگز نمردن. بله، مرگی از این قبیل، هرگز نمردن است؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ» (۲۲)؛ اینها زنده اند؛ هم در عالم ملکوت زنده اند و پیش خدای متعال هستند، هم در گام به گام حرکتی که این جامعه به پیش می رود، آنها زنده اند. اگر کشور به سعادت و رفاه و معلومات برسد، هر قدمی که این ملت پیش می رود، آن شهید در گام به گام پیشرفت این ملت با او شریک و سهیم است؛ با او حاضر و شاهد است و پیشگام اوست.

عده ای به شهادت نرسیدند، اما سالم رفتند و مجروح برگشتند؛ جوان و سرشار از نیرو رفتند، فاقد توان برگشتند؛ اینها جانبازهایند؛ جانبازانی که من بارها گفته ام و می گویم اینها شهدای زنده اند.

عزیزان جانباز! آن جایی که شما زخم خوردید، آن جایی که شما قطع نخاع شدید، آن جایی که شما چشمتان یا دستتان را از دست دادید، آن جایی که شما با ترکشی یا با گلوله ای سلامت خودتان را از دست دادید، ممکن بود شما از مرز زندگی بگذرید؛ شما تا پای شهادت رفتید؛ بیشتر از این چه کار می توانستید بکنید؟ شما جانتان را کف دست گرفتید و رفتید؛ اما مقدر نبود؛ شما شهید زنده اید؛ قدر این حیاتی را که بعد از شهادت به شما داده شده، بدانید. زندگی تا لحظه آخر، میدان آزمایش است؛ «حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است» (۲۳)؛ اما شما در این میدان آزمایش، از يك سرمایه معنوی برخوردارید؛ این سرمایه معنوی همین نشانه هایی است که

شما از این‌ار خودتان دارید. در هر کجای کشور که هستید، به این سرمایه معنوی تکیه کنید و راه کمال را روانتر و سریعتر ببیماید. عده‌ای رفتند و اسیر شدند. من و شما درست نمی‌فهمیم اسارت در دست آن آدمی صورتان گری سیرت یعنی چه! تربیت آنها يك تربیت درست ضد ارزشهای انسانی است. ما هم در این جا اسیر جنگی داشتیم، ما هم در این جا دهها هزار نفر آدم داشتیم؛ آن کسانی که از آنها پذیرایی می‌کردند، گاهی غذایشان از غذای آن اسیر پایین‌تر بود! اسرای عراقی در این جا درس خواندند، حرفه یاد گرفتند و زندگی کردند؛ البته اسیر جنگی بودند، دور از خانه و زندگیشان بودند؛ اما مردم ما در ماه رمضان وقتی می‌گفتند «اللهم فكّ کلّ اسیر» (۲۴)، اسیر عراقی را هم به ذهنشان می‌آوردند! این تربیت، تربیت اسلامی است؛ این کجا و آن زندانبانانی که می‌خواستند انتقام يك شکست مفتضحانه را از این تعداد جوانی که از سوی این ملت در جنگ آنها هستند، بگیرند، کجا؟!

آن روز که رژیم عراق حمله خودش را شروع کرد، به آن کسانی که پشت سرش بودند، وعده داد که در ظرف چند روز مسأله ایران را برایتان حل می‌کنم، دو مسأله بود: یکی مسأله سرزمینهای نفت خیز ایران، یکی اسقاط نظام جمهوری اسلامی. حالا يك عده کسانی که از دور دستی بر آتش داشته‌اند، بی‌خبر از همه جا بنشینند و دوران جنگ تحمیلی را بر سر رزمندگان و اداره‌کنندگان جنگ بکوبند! بیچاره‌ها؛ اگر این جوانان مؤمن، اگر این جوانان بسیجی، اگر این ارتش و سپاه، با جسمهای خودشان آن سدّ غیر قابل نفوذ را در مقابل آن مهاجمان به وجود نیاورده بودند، شما خیال می‌کنید ایران چگونه می‌شد؟ امروز هر ایرانی وقتی نام خوزستان را می‌شنید، باید سرش از خجالت پایین می‌انداخت؛ وقتی نام انقلاب اسلامی را می‌شنید، از این که این انقلاب چگونه لگدمال دشمن بیگانه شده است، باید عر شرم می‌ریخت! این جوانها نگذاشتند. این مردان

شجاع و دلاور، این زنان بزرگی که بی نام و نشان در خانه ها آن مردها را به مقاومت و ایستادگی تشویق کردند، نگذاشتند. این همسران، این مادران، این خواهران نگذاشتند؛ اینهایی که نفس گرمشان جوان را وادار کرد که در جبهه جنگ به پشت سرش نگاه نکند؛ آرزوی گرمای لذتبخش خانواده را در زمستان، و آب خنک کنار زن و بچه را در تابستان در دل خود دفن کند. آزادگان عزیز نگذاشتند.

لحظه لحظه عمر آزادگان پیش خدا ارزش دارد؛ «الَا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» (۲۵). آزادگان عزیز! در دوران اسارت، هر نفسی که کشیدید، پیش خدا حسنه است؛ خیال نکنید که فراموش شد؛ این هم ذخیره شماست. هم شما و هم خانواده های به فرا مبتلا شده تان - مادرها، همسرها، فرزندهایی که پدر بالای سرشان نبود و در فرا پدر شبها را صبح می کردند - این ذخیره ارزشمند را دارید. ساعتهای انتظار و رنجتان، پیش خدای متعال حسنه و عمل صالح است؛ با این ذخیره در راه خدا پیش بروید. اگر کسی برگردد، ذخیره اش از بین خواهد رفت؛ راه کمال این طوری است. وقتی شما به طرف قله حرکت می کنید، اگر يك كيلومتر را با حالت دو پیش رفته باشید، این يك ذخیره است برای این که يك كيلومتر بعدی را جلوتر از دیگران حرکت کنید؛ اما اگر به جای بالا رفتن، پایین آمدید، آن يك كيلومتر هم از بین خواهد رفت و شما را به قله نزديك نمی کند.

عزیزان! مواظب باشید راه عوض نشود؛ مواظب باشید سرپایینی برنگردید. پیغمبر خدا (ص) فرمود: «از جهاد اصغر برگشتید، حالا نوبت جهاد اکبر است»؛ آن سخت است، این هم سخت است. این ایستادگی است که شربت گوارای پیروزی نهایی و کامل را به کام شما خواهد چشانید «وَأَلَّوْا اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۲۶). اما دشمن این را نمی خواهد.

مفقودان عزیزمان هم یکی از آن داستانهای پُرحماسه و پُرشور ما هستند. ما هنوز مفقود داریم؛ هنوز خانواده هایی داریم که هر شب برایشان مثل شب عملیات است. مادرانی که در اوقات جنگ، جوانهایشان در جبهه بودند، زنانی که شوهرانشان در اوقات جنگ در جبهه بودند، می فهمند من چه می گویم و شب عملیات یعنی چه! آن شبی که معلوم بود شب عملیات است، این دلها لحظه ای آرام نداشت؛ نمی دانستند آیا الان که این جا نشسته اند، عزیزشان زنده است یا به خاک و خون غلتیده است. وقتی خبر برسد که عزیزتان شهید شد، قضیه تمام می شود - چون یکطرفه است - اما شب عملیات خیلی سخت است. من خانواده های بی خبری را آن وقت می دیدم که بعد از عملیات همین طور در جستجو بودند؛ وقتی می شنیدند عزیزشان شهید شده، خیالشان راحت می شد؛ اما تا نشنیده بودند، هر لحظه برای آنها لحظه سختی بود. خانواده های مفقودان ما تا امروز هر شب برایشان شب عملیات است؛ هنوز نمی دانند عزیزشان در چه حال است؛ زنده است، مرده است، شهید شده، داخل زندان است، پلاکش کجاست!

ببینید، اینها برای يك ملت سرمایه است. امروز من در اجتماع عظیم مردم گفتم، هیچ ملتی بدون گوهر معنویت نمی تواند در هیچ میدانی پیش برود. هر کدام از ملتها به جایی رسیده اند، این معنویت را داشته اند؛ حالا یا این معنویت، معنویت حقیقی است - یعنی ایمان به يك اعتقاد که برترینش ایمان به خدا و راه خداست - یا اگر این را نداشتند، سران و رهبران و سرکردگانشان سعی کرده اند این را با يك چیزی جانشین کنند، مثلاً حس ناسیونالیسم، حس قومیت، بالاخره يك معنویت لازم است. معنویت موتور همه حرکتهاست؛ آن حرکتی که بدون این موتور باشد، چند قدمی ادامه پیدا خواهد کرد؛ لیکن متوقف خواهد شد. آن کسی که برای حُطام دنیوی و دستاوردهای مادی حرکت را شروع می کند، تا وقتی گرم است، پیش می رود؛ اما

اگر يك لحظه مورد سؤال وجدان خودش قرار بگیرد که کجا داری می روی؟»، متوقف خواهد شد. آن کسی که متوقف نمی شود، کسی است که آن ایمان و آن معنویت، پاسخ سؤالهای او را می دهد که کجا می رود. اگر به خدا ایمان داشته باشد، می گوید می روم تا رضای الهی را کسب کنم. رضای الهی در این است که جامعه بشری در هر زمانی، از همه استعدادهای پنهان شده در وجود انسان استفاده کنند. خورد و خواب وسیله است، هدف نیست، هدف، رسیدن به کمال معنوی است؛ هدف، ساختن دنیایی است که متناسب با نیاز انسان است؛ در این راه دارد حرکت می کند؛ این دیگر تمام شدنی نیست. جوانان عزیز من! فرزندان من! آن جوانانی که در روزگار سختی جنگ و حول و حوش آن حرکت کردند، آنها بهترینهای این ملت بودند. آنهایی که شهید شدند، از مرز عبور کردند و خیالشان راحت شد؛ آنهایی هم که زنده مانده اند، تا وقتی که سرپایینی برنگشته اند، بهترینند؛ آنها را عزیزترینها بشناسید؛ آنها الگو هستند. سرداران جنگ، بهترین الگوی جوانانند. امروز هم ما جوانان داوطلب داریم؛ چه کسی؟ بسیجیان. البته من بسیج را يك سازمان نظامی نمی دانم، بارها گفته ام، بسیج یعنی آحاد علاقه مند، دارای احساس مسئولیت و دارای ایمان. نیروی مقاومت، از میان این جوانان، آنهایی را که حاضرند شانه شان را زیر بار مسئولیتها بدهند، انتخاب می کند؛ این می شود نیروی بسیج.

هر کس که در دل برای سرنوشت خود، سرنوشت این ملت و آینده ایران اسلامی ارزشی قائل است، آن کسی که برای استقلال و هویت ملت خود ارزشی قائل است، آن کسی که از تسلط قدرتهای بیگانه بیزار است، آن کسی که برایش آینده این کشور و این ملت و آینده دنیای اسلام يك هدف بزرگ محسوب می شود، آن کسی که از رنجهای ملت فلسطین دلش خون است، آن کسی که از کشتار دسته جمعی مسلمانها در بوسنی و هرزگوین و کوزوو به جرم

مسلمانی ناراحت است، آن کسی که از فقر ملتهای اسلامی و عقب ماندگیشان احساس پریشانی خیال می کند، آن کسی که مایل است بیش از يك میلیارد مسلمان دنیا قدرت عظیمی را تشکیل بدهند که بشریت را به سمت کمال هدایت کنند و خودشان در قله کمال قرار بگیرند، آن کسی که این احساسات، این بینشها و این درکها را دارد و حاضر است در این راه قدمی بردارد، او بسیجی است.

ارتشی دارای حس مسئولیت و علاقه مند، بسیجی است؛ سپاهی فداکار، بسیجی است؛ دانش آموز و دانشجوی فعال و کوشا، بسیجی است؛ کارمند و کارگر و پیشه‌وری که مایل است در راه این هدفهای بزرگ کاری بکند، بسیجی است؛ زن و مرد وقتی دارای ایمان و احساس مسئولیتند، بسیجی اند؛ و بسیج و بسیجی بودن یکی از بزرگترین ارزشهاست.

من آنچه را که می خواستم بگویم، عرض کردم. جلسه شما مجموعه ای از اینهاست: خانواده های شهدای عزیز - یعنی در واقع ارواح مطهر شهدا در این جا هستند - جانبازان عزیز و خانواده هاشان، آزادگان عزیز و خانواده هاشان، خانواده های مفقودان عزیز و جمعی از بسیجیان. بدانید امروز بارها روی دوش شماست. شما جوان و بانیر و هستید؛ زن و مردتان به برکت ایمان و توکل به خدا و امید به آینده، باید - همان طور که این دختر عزیزم گفت - نشاط و شور حرکت و کار و تلاش را در خود زنده نگهدارید. آن کسی که محصل است، آن کسی که کارگر است، آن کسی که کارمند دولت است، آن کسی که مشغول هرگونه فعالیت فرهنگی یا اقتصادی و غیره است، در هر جایی که قرار دارید، تلاش کنید و روح ایمان و احساس مسئولیت را در خودتان تقویت کنید؛ و بدانید آینده برای این کشور و این ملت، آینده درخشان و روشنی است و دشمن با تبلیغات خود نخواهد توانست این امید را -

که مثل چراغی در دلهای ما می درخشد و ما را به جلو می برد -
خاموش کند.

پروردگار! نور و رحمت و فضل خود را بر ارواح مطهر شهیدان
ما و بر همه این جانهای پاک نازل کن! ملت ایران را پیروز کن!
دشمنانش را منکوب کن! از ما راضی باش! ما را در راه رضای
خود موفق بفرما و مشمول ادعیه زاکیه امام زمان
(علیه الصلوة و السلام) قرار بده!

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دیدار با خانواده های شهدای شهر ساوه

۱۳۷۹/۸/۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا
ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين
سيما بقیة الله فی الارضین.

مجلس بسیار منور و معطری است. یاد شهیدان عزیزمان بر سراسر
این مجلس و این دلها پرتو افکنده است. خانواده های شهیدان عزیز،
جانبازان عزیز، آزادگان عزیز، جمعی از کارگران عزیز، جمعی از
طلاب جوان حوزه علمیه ساوه در این جمع تشریف دارند و
ارزشهای مترکمی فضای مجلس را انباشته است. این پیرایه هایی
که این نوجوانان عزیز بر این مجلس مزین بستند، آن را شیواتر و
دلنشین تر کرد.

مسأله این است که در يك نظام برخوردار از وجدان انسانی — چه
برسد نظامی که برخوردار از معرفت دینی و روشن بینی ایمانی
است — اگر چشم دل بیدار باشد، نمی تواند شعاع خیره کننده
انگیزه ها و نیتها و احساسها و فداکاریهای ایثارگران را نبیند. حتی
در دنیای مادی امروز آن کسانی که طعم معنویت را درست
نچشیده اند، برای آن جوانی که هستی خود را در راه کشورش مایه
گذاشته، احترام قائلند و ای بسا آن جوان در يك جامعه مادی تحت
تأثیر يك احساس آنی به آن حرکت مبادرت کرده باشد.

در جامعه ما، جوانان نورانی ما، بچه های مؤمن و مخلص ما،
بهترین و هوشمندترین عناصر نسل جوان ما، آن کسانی هستند که آن
روزی که این کشور و این ملت در نهایت احتیاج به فداکاری قرار
داشت، پیشقدم شدند؛ خانه را، آغوش پدر و مادر را، چهره متبسم زن
و فرزند را، آرزوهای دوران جوانی را کناری نهادند و به سمت

جبهه های نبرد رفتند؛ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (۲۷)؛ بعضی به شهادت رسیدند و بعضی تا مقام شهادت پیش رفتند، اما زنده برگشتند؛ بعضی جانباز، بعضی آزاده، بعضی هم ایثارگران سالم ماندند. این نور معنوی که در این دلها درخشید، آن انگیزه معنوی یی که آنها را به سمت میدان جنگ برد، آن گذشت عظیمی که همه زیباییها و جلوه های رنگین زندگی را از خاطر آنها برد، با چه معیار مادی قابل اندازه گیری است؟ با چه قدر پول، با چه قدر باریک الله و احسنت، با چه قدر بزرگداشت می شود وزن این ارزش معنوی را محاسبه کرد؟ مگر می شود محاسبه کرد؟ فرمود: جان شما جز با بهشت قابل محاسبه نیست. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (۲۸)؛ مشتری این فداکاری، فقط خداست. «وَلَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنُ إِلَّا الْجَنَّةُ» (۲۹)؛ ای انسان! بهای جان و قیمت هستی تو هیچیک از جلوه ها و ارزشهای این دنیا نیست؛ اگر سلطنت روی زمین را هم به تو بدهند، اگر همه خوشیها و لذتها و شادیهای جهان را هم یکجا جمع کنند و دودستی تقدیم تو کنند، قیمت جان و هستی تو نیست؛ قیمت هستی تو فقط يك چیز است؛ بهشت. «إِلَّا فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا»؛ به غیر بهشت، خودتان را نفروشید.

چه کسی این درس را به جوانهای ما داد؟ چه کسی این راه را جلوی این جوانهای عاشق پاکباخته گذاشت؟ چه کسی آنها را در این فضای ملکوتی، این گونه به پرواز در آورد؟ جز نام اسلام، جز یاد اسلام، جز آرزی نظام اسلامی، جز جلوه آن محبوب غایب، که همه این عشقها و عاطفه ها متعلق به اوست، جز محبت به خاندان پیغمبر (ص)، هیچ چیز دیگر نمی توانست چنین هنری بکند.

خدایا! آن روزی را نیاور که ملت ما ذره ای از این کتیبه روشن را از چشم خودش دور بدارد. عزیزان من! روشن ترین صفحات تاریخ ما، تاریخ همین فداکاریهاست. من يك وقت به هنرمندان پردازنده به

اجرای شجاعتها و قضایای جنگ تحمیلی گفتم که این جنگ، يك گنج است؛ هرچه از آن بردارید، تمام نشدنی است؛ هرچه با بیان هنر راجع به آن سخن بگویند، پایان نیافتنی است؛ مگر می شود اندازه گیری کرد؟

شهید ما، در مرکز این دایره است. جانباز و آزاده ما هم شهید زنده است. البته من به جانبازها و آزاده ها عرض کنم، عزیزان من! شماها این سرمایه ای را که به دست آورده اید، رایگان از دست ندهید؛ سرمایه خیلی باارزشی است. چند روز پیش هم همین مطلب را به جمع بزرگی از خانواده های شهدا گفتم؛ حالا به شما هم عرض می کنم: شما با این حرکت خودتان، مثل کسی هستید که به سمت قله ای حرکت می کند و با تلاش، خودش را تا کمر کوه می رساند؛ اگر آن نیمه دیگر را هم بالا رفت، این نیمه ای که آمده است، اثر خودش را خواهد بخشید و به قله خواهد رسید؛ اما اگر همان جا متوقف ماند و بالا نرفت و یا سرازیر آمد، همان مقداری را هم که بالا رفته، از دست خواهد داد. عزیزان من! متوقف نمانید و مواظب باشید نلغزید و به طرف پایین نیایید. این حرف در مورد جانبازان و آزادگان و ایثارگران دوران جنگ صادق است؛ در مورد خانواده های شهدا هم صادق است. خانواده های شهدا درست در سنگر بعد از شهدا قرار دارند. در این صفوف مستحکم و پولادین، خاکریز اول شهدا؛ خاکریز دوم، خانواده های شهدا. این مادر، این پدر، این همسر، این فرزندان، ارزششان پیش خدای متعال، يك ذره و دو ذره نیست؛ با هیچ ترازویی جز ترازوی رحمت الهی قابل سنجش نیست.

من گمان می کنم که نه فقط امروز در سرتاسر دنیا، بلکه در طول تاریخ ما هم - جز در برهه ای از صدر اسلام - هیچ مجموعه ای را نتوانیم نشان بدهیم که خانواده های شهیدان، به عظمت و شکوه خانواده های شهیدان در دوران ما باشند.

آن پدر و مادری که این نهال برومند را با خون دل و جویبار عاطفه، در طول سالهای متمادی پرورش دادند، امروز وقت نگاه کردن به این نهال برومند و بهره بردن و لذت بردن است. پدر و مادر حاضر نیستند يك خار به پای بچه شان فرو برود؛ آنگاه همین پدر و مادر، این سرمایه گرانبها را با دست خودشان فقط برای خدا و در راه او می فرستند؛ وقتی هم که جنازه اش می آید، من خودم پدر و مادرهای متعددی را دیده ام که پیکر مطهر نورانی معطر فرزندشان را با دست خودشان در قبر جا داده اند! اینها شبیه افسانه است. خدا می داند که اگر این قضایا در زمان ما و جلوی چشم ما واقع نشده بود، به آسانی حاضر نبودیم از هیچ مخبر صادقی این حقایق را قبول بکنیم؛ ولی ما دیدیم.

نوجوانان عزیز! جوانانی که دوران جنگ را درست به یاد دارید! حقیقتاً جای شما در آن روزگار باشکوه خالی بود.

يك نفر که ایثار کرده است، يك سرمایه شخصی دارد؛ آن سرمایه، همان ایثار اوست که او را به پرواز درآورده است؛ او را نورانی کرده؛ او را در صف فرشتگان جای داده؛ او را لایق مجالست با پیغمبران کرده است؛ «قَاوُلُكَ مَعَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّیْنَ وَ الصَّادِقِیْنَ وَ الشَّهَدَاءِ» (۳۰)؛ «و جِآءَ بِالنَّبِیِّیْنَ وَ الشَّهَدَاءِ» (۳۱). مقام پیغمبر خیلی بالاست. این جوان معمولی که در کوچه و بازار با من و شما راه می رفت، با این ایثار، شد دوش به دوش موسی و عیسی! این سرمایه اوست. پدر و مادر و همسر و برادر و خواهر و فرزند او هم صبر کردند؛ این هم سهم آنهاست. ایثار آنها، سرمایه آنهاست. اما قضیه به این جا تمام نمی شود؛ يك جامعه با داشتن چنین انسانهای بزرگی، سرمایه بسیار عظیمتری را دارد. این خانواده های شهدا سرمایه های کشورند؛ این جانبازان سرمایه های کشورند؛ این آزادگان سرمایه های کشورند؛ این ایثاری که در طول این سالها انجام گرفته، جزو عزیزترین سرمایه های

کشور است؛ چه کسی حاضر است این سرمایه ها را از دست بدهد؟ چرا بعضی از هر چیزی که نام ایشارگران را زنده بکند، به خشم می آیند؟!

من اعتقاد این است که دولت، مسئولان کشور، بخشهای مختلف، قوه قضاییه و نمایندگان مجلس باید در همه برنامه های خود، سرلوحه فکر و اندیشه و تصور و دستور العمل اجرا و برنامه ریزی خودشان را گرامیداشت این سرمایه ها قرار بدهند؛ نگذارند یاد شهدای عزیز ما و خانواده های مکرم آنها کمرنگ و فراموش بشود. يك جمله هم به شما کارگراها عرض بکنم. اگرچه تعداد کارگرانی که این جا تشریف دارند، در مقابل کارگران فراوانی که در این شهر و در این استان هستند، چندان زیاد نیست؛ اما کارگران جزو قشرهای زحمتکشی هستند که کار آنها تضمین کننده بقا، عزت و سیادت کشور است. البته آن وقتی که من با برنامه ریزان مربوط به مسأله کار یا با کارفرمایان مواجه بشوم، با آنها هم حرفهایی دارم؛ اما حالا با شما کارگران حرفم این است: پیغمبر (ص) فرمود: «رَحِمَ اللهُ امرءً عَمَلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَّهُ»؛ رحمت خدا بر انسانی که کار را بکند و نیکو انجام بدهد. محکم کاری، درستکاری، آگاه بودن از کار، کسب مهارتهای لازم و با وجدان کاری کار کردن، شرط اصلی موفقیت است؛ این را همه - از جمله کارگران عزیز ما - باید در نظر داشته باشند.

پروردگارا! به برکت شهدا، به برکت دل غمزده خانواده های شهدا، به برکت لحظات دشواری که آزادگان ما در دوران اسارت گذراندند و به برکت رنجهایی که جانبازان عزیز ما تحمل کردند، تو را سوگند می دهیم، قلب مطهر و مبارك ولی غایب ما و دعای آن بزرگوار را متوجه این جمع و همه ملت ما بگردان و ما را مشمول دعای آن حضرت قرار بده. عرض می کنیم: ای سید بزرگوار و ای مولای ما! این عواطف، این احساسات، این عشقها و شورها متعلق به

توست؛ دلها متوجه به توست؛ هر چیزی که نشان از تو دارد، برای مردم عزیز است؛ این مردم را مشمول لطف و دعای خود کن. پروردگارا! تو را به حقّ خود او سوگند می دهیم، فرجش را نزدیک کن. پروردگارا! گره ها را از کار ملت و دولت ما باز کن؛ دشمنان ملت ایران را منکوب و مقهور بفرما؛ ملت ایران را در همه صحنه ها - در صحنه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - بر دشمنانشان پیروز کن.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- اشاره به خانم کروبى، رئیس وقت مرکز پزشکی بنیاد شهید
- پس هیچکس نمی داند که چه نعمت ها و لدتهایی که روشنی بخش (دل و) دیده است برای آنها ذخیره شده است. (سوره سجده آیه ۱۷)
- بدرستی که خداوند سپاسگزار و دانا است. (سوره بقره آیه ۱۵۸)
- ... پس اگر مُرد یا کشته شد... (سوره آل عمران آیه ۱۴۳)
- ... لیکن او به زمین فروماند و پیروی از هوای نفس کرد پس حکایت حال او به سگی می ماند...
- (سوره اعراف آیه ۱۷۶)
- برگزاری کنگره سرداران شهید ۳۶ هزار شهید استان تهران
- رئیس وقت دانشگاه شاهد
- اخلاص پیشگان در معرض خطری بزرگ اند.
- (سوره روم آیه ۱۰)
- پس (در نتیجه این نقض عهد) خداوند دل آنها را ظلمتکده نفا گردانید. (سوره توبه آیه ۷۷)
- توسط رئیس دانشگاه شاهد
- اگر همه گمراه شوند و شما به راه هدایت باشید زیانی از آنها به

- شما نخواهد رسید.
- (سوره مائده آیه ۱۰۵)
- اشاره به پدر دو شهید
 - اشاره به مسئول گروه تفحص
 - دشمنی با شما را بر زبان آشکار می سازند اما آنچه در دل پنهان می دارند بیش از آن است.
 - (سوره آل عمران آیه ۱۱۸)
 - بدرستیکه ما کوثر و فزونی را به تو بخشیدیم. (سوره کوثر آیه ۱)
 - ... پس اگر مُرد یا کشته شد ... (سوره آل عمران آیه ۱۴۴)
 - «و شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ اٰتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُصِّلَ الْخِطَابُ» و ملك او را نیرومند ساختیم و به او حکمت (درك حقایق) و تمیز حق از باطل عطا کردیم. (سوره ص آیه ۲۰)
 - پدر شهید کاوه
 - برگزاری کنگره بزرگداشت سرداران شهید و شهدای استان هرمزگان
 - و هر چند خود به چیزی نیازمند باشند، باز مهاجران (نیازمندان) را بر خویش مقدم می دارند.
 - (سوره حشر آیه ۹)
 - هرگز آنها را که در راه خدا کشته شده اند، مرده نپندارید بلکه زنده اند.
 - (سوره آل عمران آیه ۱۶۹)
 - «حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است کس ندانست که آخر به چه حالت برود»
 - حافظ شیرازی
 - خدایا تمام اسیران را آزاد کن. (فرازی از دعای تعقیبات نماز در ماه مبارك رمضان)
 - (هیچ رنج و المی را متحمل نشدند) مگر اینکه در ازاء آن عمل

صالحی در نامه اعمالشان نوشته شد.

(سوره توبه آیه ۱۲۰)

(سوره جنّ آیه ۱۶)

- پس برخی از آنها بر آن عهد ایستادگی کردند (و به شهادت رسیدند) و برخی دیگر منتظرند

(سوره احزاب آیه ۲۳)

- بدرستیکه خداوند جانها و اموال مؤمنین را در ازای بهشت از آنها خریداری می کند.

(سوره توبه آیه ۱۱۱)

- «أَلَا لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بَغَيْرَهَا» آگاه باشید بهای جانهای شما چیزی جز بهشت نیست پس آنرا به غیر بهشت مفروشید. (تحف العقول / ۳۹۱)

- پس آنها با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی پیامبران و صدّیقان و شهدا و نیکوکاران همراهند. (سوره نساء آیه ۶۹)

- ... و انبیاء و شهدا احضار شوند... (سوره زمر آیه ۶۹)